

خداباوری و ایمان به غیب

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا بَدَايَةَ لَهُ، وَالذَّائِمِ الَّذِي لَا نَفَادَ لَهُ وَالْأَوَّلِ الَّذِي لَا أَوَّلَ لِأَوَّلِيَّتِهِ وَالْآخِرِ الَّذِي لَا مُؤَخَّرَ لِآخِرِيَّتِهِ، الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ الْخَلْقِ، قَدَّرَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامَ وَقَسَمَ فِيمَا بَيْنَهُمُ الْأَقْسَامَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْعَلَامُ. الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا، الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ، أَبِي الْقَاسِمِ مُصْطَفَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.»

اشاره

بدون تردید از برترین آموزه‌های انبیای الهی، ایمان به غیب است. ایمان به غیب، نخستین نقطه‌ای است که مؤمنان را از غیر آن‌ها جدا می‌سازد و پیروان ادیان آسمانی را در برابر منکران خدا، وحی و قیامت قرار می‌دهد و به همین دلیل، در ابتدای صحیفه آسمانی، نخستین ویژگی پرهیزکاران، ایمان به غیب ذکر شده است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ؛ این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایی‌شان است؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند.»^۱

در واقع، غیب و شهود دو نقطه مقابل یکدیگرند، عالم شهود، عالم محسوسات است و جهان غیب، ماوراء حس، زیرا «غیب» در اصل، به معنی چیزی است که پوشیده و پنهان است و چون عالم ماوراء محسوسات از حس ما پوشیده است، به آن غیب گفته می‌شود. در قرآن کریم می‌خوانیم: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ؛ خداوندی که به غیب و شهود، پنهان و آشکار دانا است و اوست خداوند بخشنده و رحیم.»^۲

براین اساس، غیب مصادیق مختلفی دارد که بارزترین مصداق آن، وجود خداوند است. همچنین وجود ملائکه، قیامت و... از دیگر مصادیق غیب هستند. به فرموده پیامبر ﷺ مؤمنان به پیامبر ﷺ بدون درک حضور وی نیز از مصادیق مؤمنان به غیب هستند: «وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ يَأْتُونَ مِن بَعْدِي يُؤْمِنُونَ بِي وَلَمْ يَرُونِي؛ ثُمَّ قَرَأَ: «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ»؛ برادران من قومی هستند که پس از من می‌آیند، به من ایمان می‌آورند درحالی‌که هرگز مرا ندیده‌اند؛ سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ.»^۳

تبیین بحث

بخشی از این اعتقاد به غیب، مربوط به اعتقاد به امدادهای غیبی الهی است. این امدادهای الهی در طول تاریخ به بهترین نحو ممکن به کمک انسان‌ها آمده و آن‌ها را از زوال و نابودی، حفظ کرده است. از آیات قرآن به روشنی استفاده می‌شود که خداوند در مقابله حق و باطل، جانب جریان حق را نگه می‌دارد و از آن دفاع می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا؛ مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می‌کند.»^۴

۱. بقره، آیه ۲.

۲. حشر، آیه ۲۲

۳. نک: سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۷ ۶۶ قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۴.

۴. حج، آیه ۳۸

این دفاع خداوند، گاهی از طریق نیروهای پنهان و امدادهای غیبی صورت می‌گیرد؛ چراکه یکی از وعده‌ها و سنت‌های الهی، نصرت و دفاع از مؤمنین است و خداوند این دفاع و حمایت را به‌عنوان يك حق، بر خود لازم فرموده است: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ».

یاوران آسمانی اهل ایمان

در تاریخ اسلام، امداد غیبی به‌ویژه در جنگ‌های حساس، نقش مهمی داشته است و در حوادث تاریخی صدر اسلام، امداد الهی از طریق فرشتگان به یاری مؤمنان آمده است. جنگ بدر یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین جنگ‌ها در تاریخ اسلام بود که در سال دوم هجری (۶۲۴ میلادی) رخ داد. این نبرد میان مسلمانان به رهبری پیامبر اسلام ﷺ و مشرکان قریش به فرماندهی ابوجهل، در منطقه‌ای به نام بدر و در نزدیکی مدینه اتفاق افتاد.

مسلمانان که در آن زمان هنوز از لحاظ تعداد و قدرت نظامی ضعیف بودند، با کاروان تجاری قریش به فرماندهی ابوسفیان مواجه شدند. پیامبر ﷺ تصمیم گرفت تا این کاروان را متوقف کند، زیرا قریش از اموال مسلمانانی که از مکه به مدینه هجرت کرده بودند، برای تقویت قدرت خود استفاده می‌کرد. این امر موجب شد که قریش یک سپاه بزرگ شامل ۱۰۰۰ نفر را برای مقابله با مسلمانان که تعدادشان فقط ۳۱۳ نفر بود، روانه کند.

مسلمانان که از نظر تعداد نفرات، تجهیزات جنگی و تسلیحات در ضعف کامل بودند،^۵ اما با ایمان و اعتقاد قوی به خداوند، در روز هفدهم ماه رمضان در میدان نبرد حاضر شدند. خداوند نیز به یاری مسلمانان آمد و فرشتگان را برای کمک به آن‌ها فرستاد: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِآلِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْدَفِينَ؛ (به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان کمک می‌خواستید؛ و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم.»^۶

با وجود ضعف ظاهری مسلمانان، جنگ بدر با پیروزی بزرگ آنان به پایان رسید. سپاه قریش شکست سنگینی خورد و بسیاری از رهبران بزرگ آنان، از جمله ابوجهل، کشته شدند. این پیروزی نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود و نشان داد که ایمان به خدا و یاری خواستن از او می‌تواند بر قدرت‌های ظاهری غلبه کند. خداوند در قرآن کریم اهمیت یاد و یاری خدا در میدان‌های نبرد را متذکر شده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی روبه‌رو می‌شوید، ثابت‌قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید.»^۷

امام سجاد علیه السلام در دعای ۲۷ صحیفه سجادیه، ضمن تأکید بر اعتماد به امداد غیبی در مواقع بحرانی، می‌فرماید: «وَأَبْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِأَسْمَاءٍ مِنْ بَابِكَ كَفَعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ، تَقَطَّعَ بِهِ دَابِرُهُمْ وَتَحْصَدُ بِهِ شُوكَتُهُمْ وَتُقَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ؛ و همانند روز بدر، سپاهی از فرشتگان خود را به همراه عذابت بر آنان بفرست تا ریشه‌هایشان را برکنند و عزت و قدرتش را نابود سازد و پراکنده‌شان کند».

البته این امدادرسانی فرشتگان، اختصاصی به آن دوران نداشته و خداوند از طریق ملائکه و دیگر امدادهای غیبی، همواره یاریگر مبارزان و مجاهدان خواهد بود. از این رو پیامبر اکرم ﷺ، یاری خداوند را از جمله امدادهای غیبی مربوط به قیام حضرت

۵. «وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ؛ خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ درحالی‌که شما (نسبت به آن‌ها)، ناتوان بودید.» آل عمران، آیه ۱۲۳.

۶. انفال، آیه ۹.

۷. انفال، آیه ۴۵.

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام ذکر فرموده،^۸ چنین می‌فرماید: «وَيُنْصَرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ؛ او به وسیله فرشتگان خداوند یاری می‌شود.»^۹ ضمن اینکه از روایات استفاده می‌شود فرشتگانی که به یاری حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌شناهند، سه گروه هستند: «فرشتگان مقرب، فرشتگان حاضر در جنگ بدر،^{۱۰} فرشتگان حاضر در قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام»^{۱۱}

یکی از جلوه‌های این امدادهای غیبی که در پرتو ایمان به غیب و توسل و ذکر و دعا حاصل شده است، موفقیت‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف است که با وجود هجمه‌های مادی و معنوی سنگین و تحریم‌ها و نبردهای حقیقی و مجازی، همچنان استوار و سروقامت ایستاده است و با همت و شجاعت مضاعف، به مسیر نورانی خود تا رسیدن به قله ادامه خواهد داد.

شجاعت، دستاورد ایمان به غیب

از دستاوردها و برکات خداآوری و ایمان به غیب، شجاعت و جرئت اقدام است. قرآن کریم شجاعت را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مؤمنان و مجاهدان راه خدا معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٌ؛ خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او مانند دیواری محکم مبارزه می‌کنند.»^{۱۲} و در نقطه مقابل، بارها به خطرات ترس بی‌جا اشاره کرده و شجاعت و استقامت در راه حق را ستوده است. به‌عنوان نمونه می‌فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ [در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیش آمدها و حوادث و سختی‌هایی که به شما می‌رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید.»^{۱۳} و می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ؛ و در پیگیری دشمنان، سستی نکنید.»^{۱۴}

مصدق کامل این شجاعت خالصانه و خدایی، امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام است که در دوران زندگی خود، بارها این شجاعت و جرئت را آشکار کرده است. از خوابیدن در بستر پیامبر در لیلۃ المبیت و به جان خریدن خطر حمله دشمن،^{۱۵} تا کشتن قهرمان عرب (عمرو بن عبدود) در جنگ خندق، جان‌فشانی و دفاع جانانه از پیامبر در جنگ اُحُد و دریافت مدال جوانمردی توسط فرشته وحی،^{۱۶} تا سکوت ۲۵ ساله به‌خاطر بقای دین و حفظ منافع کلان اسلام و ده‌ها فداکاری و ایثار و اخلاص دیگر که زینت‌بخش صفحات تاریخ اسلام شده است.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در جمله‌ای حماسی و عرفانی می‌فرماید: «إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقِيتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طَلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ وَ إِنِّي مِنْ ضَالِّهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٌ مِنْ رَبِّي؛ به خدا سوگند، من اگر تنها با آن‌ها (دشمنان) روبه‌رو شوم، درحالی‌که تمام روی زمین را پر کرده باشند، باکی ندارم و وحشت به خود راه

۸ . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قائم اهل بیتی... یؤید بنصر الله؛ قائم اهل بیت من، به یاری الهی تأیید می‌شود.» شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۲.

۹ . همان.

۱۰ . «یا ثابت کأنتی بقاء اهل بیتی قد أشرف علی نجفکم هذا و أوماً بیده إلى ناحية الكوفة فإذا هو أشرف علی نجفکم نشر رایة رسول الله فإذا هو نشرها انحطت علیه ملائكة بدر...» شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۲.

۱۱ . شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۵۸.

۱۲ . صف، آیه ۴.

۱۳ . آل عمران، آیه ۱۳۹.

۱۴ . نساء، آیه ۱۰۴.

۱۵ . «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله.» بقره، آیه ۲۰۷.

۱۶ . «لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار.» ابن هشام، سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۸۸۱؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۰۵.

نمی‌دهم. من از آن گمراهی که آن‌ها در آن هستند و هدایتی که من بر آنم، کاملاً آگاهم و به پروردگارم یقین دارم (و به همین دلیل در مبارزه با آن گمراهان، کمترین تردید به خود راه نمی‌دهم).»^{۱۷}

زین‌العابدین (علیه السلام) نیز در فرازی از دعای مرزبانان، از خداوند برای مبارزان و مجاهدان اهل ایمان چنین درخواست می‌کند: «وَ أَغْفِرْ مِنَ الْجُبْنِ وَ الْهَمَّةِ الْجَزَاءُ؛ و ترس را از دلش بیرون کن و به جای آن، به او جرئت و شجاعت ببخش». بر این مبنا، اهل ایمان با تأسی به حضرت حیدر (علیه السلام)، نیازمند شجاعتی هستند که به آن‌ها اجازه دهد در شرایط بحرانی، بهترین تصمیم را بگیرند. این شجاعت در مأموریت‌های آنان، به معنای توانایی اقدام سریع، مقابله با خطرات و حفاظت از منافع کشور و جامعه اسلامی است؛ وگرنه ترس و جبن در میان این افراد، می‌تواند باعث شکست‌های جبران‌ناپذیری شود و حتی تغییر تاریخ گردد.

پیام‌های کاربردی

اهل ایمان و بصیرت و کسانی که به امدادهای غیبی پروردگار باور دارند و می‌دانند حتی در سخت‌ترین لحظات مبارزه، قدرت واقعی از آن خداوند است و مؤمنان از طریق توکل و دعا، از خداوند یاری می‌خواهند تا دشمنان حق را شکست دهند.^{۱۸} قرآن کریم می‌فرماید: «وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَ لَتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و خدا آن را جز برای مژده‌ای قرار نداد و برای اینکه دل‌هایتان بدان آرام گیرد؛ و یاری [واقعی] جز از سوی خدا نیست. خداوند توانا و حکیم است.»^{۱۹}

همچنین قرآن کریم بارها به نصرت الهی اشاره کرده و آن را شرط پیروزی معرفی می‌کند: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْ أَقْدَامَكُمْ؛ اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.»^{۲۰} و فرمود: «إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ؛ اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما پیروز نمی‌شود.»^{۲۱}

این نکته، نشان‌دهنده باور عمیق به این نکته است که موفقیت در جهاد و مبارزه با دشمنان، ترکیبی از اراده انسانی و امداد الهی است و مبارزان و مجاهدان راه حق باید با ایمان و اعتماد به خداوند، در مقابل کفار و منافقان بایستند و جهاد خود را با قوت و شدت، به اتمام برسانند.

قرآن کریم نیز «شدت» را به عنوان یکی از صفات برجسته مؤمنان در مواجهه با دشمنان توصیف می‌کند و می‌فرماید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ در برابر کافران سخت‌گیر و با یکدیگر مهربان‌اند.»^{۲۲}

در واقع، شدت و نصرت در کنار هم، به آن‌ها قدرت می‌دهد تا مأموریت‌های خود را با موفقیت انجام دهند و دشمنان را ناکام و ذلیل کنند.

۱۷. نهج البلاغه، نامه ۶۲

۱۸. قرآن کریم در وصف شکست دشمنان می‌فرماید: «إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ؛ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما غالب نخواهد شد.»

آل عمران، آیه ۱۶۰.

۱۹. انفال، آیه ۱۰.

۲۰. محمد، آیه ۷.

۲۱. آل عمران، آیه ۱۶۰.

۲۲. فتح، آیه ۲۹.

حلقه وصل کربلا

کربلا، جلوه‌گاه ایمان به غیب و اثبات باورهای عمیق و حقیقی اهل ایمان بود. کسانی که با تمام وجود به پروردگار متعال ایمان داشتند و با باور به غیب، خود را برای هر بلا و ابتلائی آماده کردند.

در کربلا بهترین بندگان خدا امتحان شدند و بالای عظیم عالم در آن اتفاق افتاد. چه بلا و مصیبتی از این بالاتر که زینب کبری (ع) که عمری همراه برادرش بود و از او جدا نمی‌شد، لحظاتی رسید که برادرش را دید و شناخت.

نقل شده: وقتی حضرت سیدالشهدا (ع) به میدان رفت. حضرت زینب (ع) نگران بود و هی می‌آمد بیرون را نگاه می‌کرد و دوباره برمی‌گشت به خیمه. یک لحظه دیگر صدای امام حسین (ع) را شنید: آمد بالای بلندی نگاه کرد و دید در قتلگاه واویلائی برپاست. از هر طرف حسینش را محاصره کرده بودند و هرکس با هرچه داشت، حسین را مورد ضربه قرار می‌داد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «لَقَدْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ وَالسَّانِ وَالْحِجَارَةِ وَالْخَشَبِ وَ لَقَدْ أُوطِئُوهُ الْخَيْلُ بَعْدَ ذَلِكَ؛ جَدَمَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَا بِا شَمَشِير، بِا نِيزَه، بِا سَنَگ، بِا چوب، بِا عصا کشتند و بعد هم اسب بر بدن او تاختند».^{۲۳}

زینب (ع) خودش را به گودی قتلگاه رساند، نمی‌دانیم چه دید که با تعجب صدا زد: «أَنْتِ أُخِي؟ أَنْتِ ابْنُ وَالِدَتِي؟» دست‌ها را برد زیر بدن ابا عبد الله. بدن برادر را کمی بلند کرد و رو به آسمان عرض کرد: «الهِی تَقْبَلِ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ؛ خدایا این قلیل قربانی را از آل رسول بپذیر».^{۲۴} بعد با دل مجروح و پر از غصه، خطاب به رسول خدا (ص) عرض کرد: «یا محمداه! صَلِّی عَلَیْکَ مَلَائِکَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَ بَنَاتُکَ سَبَايَا».^{۲۵}

این کشته فتاده به هامون حسین توست این صید دست و پا زده در خون حسین توست

این کشتی شکسته به دریای خون که هست زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست

ابتلائات و مصائب کربلا به همین جا ختم نشد. روز یازدهم محرم اتفاقی افتاد که در خاندان پیامبر (ص) سابقه نداشت؛ اسارت خاندان رسول الله و فرزندان علی و زهرا!

امام زمان (ع) در ناحیه مقدسه این غصه ناتمام را این گونه روایت می‌کنند: «وُفِعَ عَلَى الْقَنَا رَأْسُکَ، وَسُبِّیْ أَهْلُکَ کَالْعَبِيدِ، وَصُفِّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِیَّاتِ، تَلَفَحَ وَجُوهَهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ، يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِیِ وَالْفَلَوَاتِ، أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ؛ سرت را بر نیزه کردند و خانواده‌ات را مانند بندگان، اسیر نمودند و با زنجیر آهنین، به بند کشیدند و بر روی مرکب‌های بدون جهاز، سوار نمودند و باد داغ نیمروزی، صورت‌هایشان را می‌سوزاند. آنان را در دشت‌ها و صحراها می‌بردند و دستانشان را به گردن‌هایشان بسته بودند و آن‌ها را در بازارها می‌چرخاندند».^{۲۶}

و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۲۳. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۰۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۱. نقل شده: «فَرَقَهُ بِالسَّيْفِ وَفَرَقَهُ بِالرَّمَا ح وَفَرَقَهُ بِالْحِجَارَةِ وَفَرَقَهُ بِالْخَشَبِ وَالْعَصَا؛ گروهی با شمشیر، گروهی با نیزه، عده‌ای با سنگ، و عده‌ای با چوب و عصا آن حضرت را فراگرفتند». حائری، شجرة طوبی، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲۴. نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲۵. نک: سیدبن طاووس، اللهوف، ص ۱۳۰.

۲۶. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۰۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۴۱ و ص ۳۲۲.

اهمیت جهاد و دفاع در قرآن

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ.»

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۱.

برخی واژه‌ها از قداست و بار معنایی خاصی برخوردارند که شنیدن و تکرار آن‌ها، انسان را به خاطرات و حوادث مختلف تاریخی می‌برد و شخصیت‌های گوناگونی را در ذهن تداعی می‌کند. از جمله این کلمات، شهادت، جهاد و دفاع است که در فرهنگ دینی و ملی ایرانیان، یادآور سلحشوری‌ها، دفاع مقدس، جنگ هشت‌ساله، جنگ با تکفیری‌ها، مدافعان حرم، دفاع از خاک وطن و... است.

«جهاد» از ریشه «جَهَدَ» در زبان فارسی، به معنای تلاش و کوشش کردن، تحمل زحمت طاقت‌فرسا و زحمت فراوان آمده است.^۲ اینکه می‌گویند: فالانی جهاد کرد، یعنی قدرت خود را به کار انداخت، متحمل مشقت گردید و تلاشی توأم با رنج و زحمت از خود نشان داد.^۳

در قرآن کریم کلمه «جهاد»، به معنای تلاش و فعالیت خاصی است که فرد از خود نشان می‌دهد. چنان‌که می‌فرماید: «وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ» و جهاد در راه خدا.^۴

این کلمه، در آیه‌ای دیگر، به معنای کوشش در راه خدا به کار رفته است: «إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِی سَبِيلِی...؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودی‌ام هجرت کرده‌اید، پیوند دوستی با کفار برقرار نسازید».^۵

در اصطلاح نیز جهاد به معنای مبارزه و نبرد با دشمن و مهاجم بیرونی است که تهاجم به وطن و تاراج آن را در سر دارد. به‌طور کلی، کلمه جهاد در درون خود رنگ تقدس و حماسه‌آفرینی دارد و معمولاً به‌نوعی تلاش مقدس با صبغه‌ی الهی اطلاق می‌شود که باعث حراست از شرافت، ناموس، میهن و باورهای دینی می‌گردد.

رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی تعبیر جالبی درباره جهاد دارند و می‌فرماید: جهاد یعنی مجاهدت کردن و تلاش کردن در زندگی، یعنی اینکه ما این هدف‌ها را ترسیم کنیم و ارزش‌هایی را که برای ما عزیز و محترم است، مشخص کنیم و بعد با همه‌ی قوا بکوشیم.

۱. توبه، ۱۱۹.

۲. فرهنگ معاصر (عربی - فارسی)، ص ۹۷، واژه‌ی «جهاد».

۳. فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۳۸۶؛ ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۳، ص ۱۳۳.

۴. توبه، آیه ۲۴.

۵. ممتحنه، آیه ۱. نیز نک: فرقان، آیه ۵۲ و حج، آیه ۷۸.

اصلاً زندگی جز این معنی ندارد و الا اگر انسان از ارزش‌هایی که آن ارزش‌ها هرچه می‌خواهد باشد، خالی باشد، به يك جماد تبدیل خواهد شد.

در این نوع زندگی (مجاهدانه)، هرچه می‌گذرد، انسان احساس می‌کند که عمرش تلف نشده است؛ چون برای يك هدف عالی زحمت کشیده است. در پایان راه هم وقتی به پشت سر خود نگاه می‌کند، می‌بیند فرسنگ‌ها به هدف نزدیک شده است؛ لذا حسرت ندارد و احساس لذت می‌کند.

این زندگی واقعی است؛ زندگی برای آرمان‌ها و هدف‌های والا. جمله‌ی معروفی که به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است - نمی‌دانم آیا این نسبت صحیح است یا نه - جمله‌ی حکیمانه و درستی است. می‌فرماید: «انما الحیاة عقیدة و جهاد»؛ عقیده، یعنی به هدفی دل بستن، آرمانی را پذیرفتن و در راه آن مجاهدت کردن.^۱

دفاع

کلمه دیگری که از قداست برخوردار است و همراه کلماتی مانند جنگ و جهاد استفاده می‌شود، دفاع است که از ریشه «دَفَعَ» به معنای پس زدن، بازداشتن و وادار کردن است.^۲

در اصطلاح، دفاع یعنی تدابیری که برای مقاومت در مقابل حملات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و یا فناوری توسط یک یا چند کشور مؤتلفه اتخاذ می‌شود.^۳ در واقع «دفاع» به معنای آماده‌سازی و به‌کارگیری همه سرمایه‌های انسانی، امکانات مادی و معنوی به‌منظور پیشگیری و مقابله با هر نوع تهدید و تهاجم دشمنان خارجی و داخلی است.^۴ بر این باور، «دفاع» یعنی دفع تهدید دشمن با اتخاذ راهبرد مناسب، آمادگی همه‌جانبه، دائمی و کامل.

امام علی علیه السلام درباره وجوب پاسداری از مرزها و حریم‌های حکومت اسلامی فرمودند: «ذُو عَن شَرَائِعِ الدِّينِ وَ حُطُّ ثُغُورِ الْمُسْلِمِينَ» از احکام و مقررات دین دفاع کن و از مرزهای مسلمانان پاسداری نما.^۵

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به‌عنوان اسوه تمام مسلمانان، جهاد و مبارزه را جزئی از زندگی آرمانی خود می‌دانست و می‌فرمود: «أَنَا نَبِيُّ الْمَرْحَمَةِ وَ رَسُولُ الْمَلَحَمَةِ» من پیامبر عطوفت و رحمت و مرد جهاد و حماسه‌ام.^۶

تبیین بحث

سیدالسادین علیه السلام داعی دارد درباره مرزداران، نیروهای نظامی و مجاهدانی که وظیفه جهاد و دفاع از مرزها و حریم حکومت اسلامی را بر عهده دارند. در این دعای بسیار زیبا و قابل تأمل، نکات مختلفی پیرامون جهاد و دفاع مطرح می‌کنند که آگاهی از آن‌ها در هر زمانی، راهگشا و مؤثر خواهد بود.

۱. بیانات مقام معظم رهبری مدظله العالی در دیدار اعضای نیروی هوایی ارتش در روز نیروی هوایی، ۱۳۷۱/۱۱/۱۹. <https://khl.ink/f/۲۶۵۴>

۲. سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی به فارسی، ص ۴۱۴.

۳. نوروزی، فرهنگ دفاعی - امنیتی، ص ۳۴۴.

۴. نک: عبدالله خانی، تهدیدات امنیت ملی، ص ۱۴۹.

۵. لثی واسطی، عیون الحکم والمواظع، ص ۲۵۶، ح ۴۷۳۰. «الذود: السوق والطرود والدفع». ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۶۷ «ذود».

۶. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۰۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۶۲؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۵.

قبل از بیان این نکات، اشاره به این نکته ضروری است که «مرز» به معنای حد و فاصله‌ای است میان دو سرزمین یا قلمرو که مشخص می‌کند هر منطقه، متعلق به کدام ملت یا حکومت است.

قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) به‌طور ضمنی و صریح، به مفهوم مرز و ضرورت حفاظت از آن پرداخته‌اند و مرز به‌عنوان نماد استقلال، تمامیت ارضی و هویت جامعه اسلامی معرفی شده و حفاظت از مرزها، وظیفه‌ای الهی است که امنیت و آرامش جامعه را تضمین می‌کند. قرآن درباره دفاع و امنیت می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به‌وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.»^۱

این آیه به اهمیت آمادگی دفاعی برای حفاظت از مرزها و ایجاد امنیت اشاره دارد. در واقع، مجاهدان و مبارزان با تجهیز و آماده‌باش دائمی، وظیفه دارند تا از ورود دشمنان به سرزمین‌های اسلامی جلوگیری کنند. اهمیت و ارزش این پاسداری در سخنان معصومان (علیهم‌السلام) بازتاب ویژه‌ای دارد.

پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «رِبَاطٌ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا؛ يك روز مرزبانی در راه خدا، بهتر است از دنیا و هرچه در آن است.»^۲ و فرمود: «مَنْ لَزِمَ الرِّبَاطَ لَمْ يَتْرُكْ مِنَ الْخَيْرِ مَطْلَبًا وَلَمْ يَتْرُكْ مِنَ الشَّرِّ مَهْرَبًا؛ هرکس مرزبانی کند، هر آنچه خیر است، به دست آورده است و از هر آنچه شر است، گریخته است.»^۳ همو فرمود: «نماز نظامی و مرزبان، با پانصد نماز برابری می‌کند و درهم و دینار او، برتر از نهصد دیناری است که غیر او در راهی غیر از نظامی‌گری [و جهاد] اتفاق می‌کند.»^۴

مرزهای فرهنگی و ایمانی

نکته قابل توجه آنکه، در اسلام علاوه بر مرزهای جغرافیایی، مرزهای معنوی و اخلاقی اهمیت ویژه‌ای دارند؛ از این رو مرزداران در اندیشه اسلامی، نه تنها مدافعان مرزهای جغرافیایی، بلکه پاسداران هویت دینی، فرهنگی و اجتماعی جامعه هستند. این مرزها حدودی هستند که از انحرافات فکری، عقیدتی و اخلاقی محافظت می‌کنند.

به عبارت دیگر، مرزها در نگاه اسلامی، صرفاً جغرافیایی نیستند و مرزداران وظیفه دارند از مرزهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سایبری نیز حفاظت کنند. این مسئله، شامل مقابله با نفوذ عقاید انحرافی و حفظ هویت دینی و فرهنگی جامعه اسلامی در مرزهای حقیقی و مجازی است.

در دعای مرزداران نیز امام سجاد (علیه‌السلام) به این مسئله اشاره کرده و از خداوند چنین درخواست می‌کنند: «وَاجْعَلْهُمْ حُصُونًا لِلْمُسْلِمِينَ وَمَنْاهِلَ لِلْإِيمَانِ؛ آنان را دژهایی برای مسلمانان و چشمه‌های زاینده ایمان قرار بده.»

۱. انفال، آیه ۶۰.

۲. بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۵۹، ح ۲۷۳۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۸۳، ح ۱۰۵۰۸.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸.

۴. «إِنَّ صَلَاةَ الرِّبَاطِ تَعْدِلُ خَمْسَمِئَةِ صَلَاةٍ، وَنَفَقَةُ الدِّينَارِ وَالذَّرْهَمِ مِنْهُ أَفْضَلُ مِنْ تِسْعِمِئَةِ دِينَارٍ، يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِهِ مِنْ غَيْرِهِ.» متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۳۲۳، ح ۱۰۷۱۴.

بر این مبنا، مرزها در آموزه‌های دینی، مفهومی مقدس و استراتژیک دارند و نمادی از امنیت، استقلال، هویت و اقتدار امت اسلامی هستند که حفاظت از آن‌ها -چه مرزهای جغرافیایی و چه مرزهای معنوی-، وظیفه‌ای الهی است که در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است و مرزداران با انجام این مسئولیت، نه تنها از امنیت فیزیکی جامعه حفاظت می‌کنند، بلکه به تداوم معنویت و بقای ارزش‌های الهی در جامعه کمک می‌کنند.

پنج نکته مهم پیرامون جهاد و دفاع

اینک به تناسب بحث، نگاهی گذرا به برخی فرازهای این دعای شریف که متناسب با بحث ایجاد امنیت، جهاد و دفاع است، خواهیم داشت.

اول: ضرورت افزایش تعداد نیروهای نظامی و افراد مبارز

«وَ كَثُرَ عِدَّتُهُمْ؛ و تعداد مرزبانان را زیاد کن!»

در این بخش از دعا، سیدالساجدین علیه السلام از خداوند می‌خواهد که تعداد نیروهای مدافع اسلام را افزایش دهد. «عدت» در اینجا به معنای تعداد و شمار نیروهاست. این درخواست به وضوح نشان‌دهنده اهمیت داشتن قدرت نظامی کافی، برای مقابله با دشمنان است. در قرآن کریم آمده است: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ...»^۱ این آیه بر لزوم تجهیز و آماده‌سازی نیروهای مسلمانان برای دفاع از دین و سرزمین تأکید دارد. از این رو، امام سجاد علیه السلام درخواست می‌کنند که تعداد این نیروها افزایش یابد تا از اسلام و مسلمانان، به‌طور کامل دفاع کنند.

البته عبارت «وَ كَثُرَ عِدَّتُهُمْ» در دعای امام سجاد علیه السلام، مفهومی جامع و فراگیر دارد. در یک سطح می‌تواند به معنای افزایش تعداد یاران مؤمن و مجاهد در راه خدا باشد و در سطحی دیگر، به تقویت توان معنوی، روحی و اجتماعی آنان در راستای اهداف الهی اشاره دارد.

بر این مبنا، «کثرت عده» را نباید تنها در سطح ظاهری و تعداد افراد، بلکه در سطحی عمیق‌تر و معنوی‌تر دید؛ به گونه‌ای که هر فرد و جامعه‌ای که به خداوند ایمان دارند، با اتحاد و تقویت روحیه جمعی می‌توانند در برابر هر تهدید و چالشی -از جمله حراست و حفاظت از مرزها و مقابله با دشمنان-، پیروز و مقاوم باقی بمانند.

بی‌تردید، افزایش عدد مؤمنین می‌تواند باعث قدرت بیشتر، ایجاد بازدارندگی و کسب موفقیت‌های بزرگتر در مسیر تحقق اهداف الهی گردد؛ چراکه هر قدر تعداد نیروها بیشتر باشد، افزون بر قدرت ظاهری، قدرت روحی و توانایی فکری و ذهنی افراد نیز افزایش می‌یابد و حضور مردم در صحنه‌ها و همبستگی و همکاری، می‌تواند هر مشکلی را برطرف کند و مسیرهای سخت و دشوار را با موفقیت فتح نماید. به عبارت دیگر، هر فرد به تنهایی ممکن است در برابر مشکلات کوچک یا بزرگ ضعیف باشد، اما هنگامی که یک جمع و گروه متحد در راه هدف الهی قرار گیرند، می‌توانند در برابر هرگونه تهدید و دشواری ایستادگی کنند. خداوند خطاب به جمع مسلمانان می‌فرماید: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

^۱. انفال، آیه ۶۰.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید!»^۱

بنابراین، این دیدگاه نه تنها در جهادهای نظامی، بلکه در جهادهای اجتماعی و فرهنگی نیز صدق می‌کند. وقتی مسلمانان در برابر مشکلات دینی، فرهنگی و اجتماعی متحد و یکپارچه عمل کنند، می‌توانند به‌طور مؤثری در راستای تحقق اهداف اسلامی گام بردارند. در مرحله‌ای آرمانی‌تر، این افزایش «عده» نه تنها به‌صورت کمی، بلکه به‌صورت کیفی و معنوی نیز تأثیرگذار خواهد بود؛ همان‌گونه که خداوند در وصف حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ ابراهیم (به‌تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا؛ خالی از هرگونه انحراف؛ و از مشرکان نبود.»^۲

تأکید بر فرزندآوری و افزایش جمعیت جامعه توسط امام جامعه نیز در همین راستا قابل تحلیل و بررسی است.

دوم: ارتقای سطح توانمندی‌های رزمی و معنوی

«وَ اشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ؛ و سلاح‌هایشان را تیز و برنده کن!»

این عبارت به معنای تیز کردن و آماده‌سازی سلاح‌های مدافعان و مرزبانان است. این جمله به‌طور نمادین به معنای تقویت و آماده‌سازی نیروی دفاعی و ابزارهایی است که انسان‌ها -از نظر جسمی، معنوی و روحی- برای مقاومت و مبارزه در راه حق به آن نیاز دارند.

در آیات قرآن کریم، مفهوم آمادگی و تجهیز به سلاح‌های مختلف برای دفاع از دین و حقیقت مطرح شده است. یکی از این آیات در سوره مبارکه انفال آمده است: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [= دشمنان]، آماده سازید.»^۳ در این آیه، نه تنها به سلاح‌های فیزیکی، بلکه به تجهیز و تقویت نیروهای مسلمانان به هر چیزی که برای مقابله با دشمن ضروری است، تأکید شده است. چه‌بسا تعبیر «سلاح» در «وَ اشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ»، به معنای سلاح یا ابزار جنگی برای نبردهای فیزیکی است و هم به‌طور مجازی، برای اشاره به توانایی‌ها و قدرت‌های معنوی استفاده شده است.^۴

ضمن اینکه «شَحْذُ سِلَاحٍ»، در بُعد فرهنگی و علمی نیز به معنای تقویت و آماده‌سازی نیروهای فکری و علمی است که می‌توانند در راستای نشر حقیقت و دفاع از دین و عدالت استفاده شوند.

در هر صورت، امام سجاد علیه السلام در این جمله از خداوند می‌خواهند که سلاح‌های مدافعان اسلام را تیز و آماده کند تا در مواقع بحران و جنگ، این سلاح‌ها کارایی لازم را داشته باشند.

سوم: حراست از مرزهای دین و میهن

«وَ أَخْرُسْ حَوَازِنَهُمْ؛ از قلمرو نفوذشان محافظت کن!»

۱. صف، آیه ۱۱.

۲. نحل، آیه ۱۲۰.

۳. انفال، آیه ۶۰.

۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ دعا، سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین است.» شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۸.

عبارت «وَ اخْرُؤْ حَوْرَتَهُمْ» در واقع تکمیل جمله قبل و نشان دادن اثر و دستاورد آمادگی دفاعی و نظامی است که در پرتو آن، محافظت از مرزها و حریم‌های مسلمانان اتفاق می‌افتد.

«حوزة» در زبان عربی به معنای «مرز»، «حریم»، «محیط محافظت شده» و «منطقه امن» است. در اصطلاح اسلامی، حَوْرَت به معنای منطقه‌ای است که نیاز به حفاظت دارد.

از منظر دیگر، می‌توان «حَوْرَتَهُمْ» را به‌عنوان درخواست حفاظت از حریم قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز در نظر گرفت. امام سجاد (علیه‌السلام) به‌عنوان نماینده اهل بیت (علیهم‌السلام) و به‌ویژه در دوران پس از کربلا، همواره از خداوند می‌خواست که حفاظت از آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) و میراث آنان را در برابر تحریف‌ها و بدعت‌ها برقرار کند. در واقع، «حَوْرَت» در اینجا به معنای محافظت از خط اهل بیت (علیهم‌السلام) و حقیقت دین است که در معرض خطر تحریف و انحراف قرار داشت. به همین جهت، امام سجاد (علیه‌السلام) با درک این موضوع، همواره در دعا‌های خود از خداوند می‌خواست که از کسانی که در پی ادامه دادن راه اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند، حمایت کند تا بتوانند در برابر دشمنان حقیقت ایستادگی کنند.

ضمن اینکه در آیات قرآن و روایات اسلامی، از این واژه برای اشاره به «حریم‌های معنوی» و «محافظت از مرزهای دینی» استفاده می‌شود. به‌ویژه در مباحث مربوط به دفاع از دین و حفظ ارزش‌های الهی، حفظ حریم ایمان و مرزهای دینی از اهمیت خاصی برخوردار است.

بنابراین، این جمله سیدالسادین (علیه‌السلام)، افزون بر مرز و حریم جغرافیایی، می‌تواند به حفاظت از مرزهای دینی، فرهنگی، اخلاقی و خانوادگی مسلمانان نیز اشاره داشته باشد و آن حضرت از خداوند می‌خواهند که این حریم‌ها را از هر تهدیدی محافظت کند.

چهارم: حفاظت از مرزها و حریم جهاد و مجاهدان

«وَ اَمْنَعْ حَوْمَتَهُمْ؛ و اطراف و اکنافشان را از گزند دشمنان مصون بدار!»

این جمله به معنای درخواست محافظت از مرزهای مسلمانان است. «حَوْمَة» به معنای قلمرو و منطقه‌ای است که باید محافظت شود. در اصطلاح دینی، منظور از حومه و مرز، تنها مرزهای جغرافیایی نیست، بلکه مرزهای دینی، اخلاقی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود. در قرآن نیز به مسئله حفظ امنیت و مرزهای اجتماعی و دینی توجه شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاک‌اند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند.»^۱ این آیه به‌نوعی بر لزوم حفظ حدود و مرزهای دینی و باورهای مذهبی اشاره دارد، به‌طوری که هیچ‌گونه تهدیدی از سوی دشمنان یا آلوده‌کنندگان ایمان به مسلمانان وارد نشود.

و در آیه‌ای دیگر بر حفظ حریم الهی و رعایت حدود شرعی تأکید می‌ورزد و می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ این‌ها حدود و مرزهای الهی است^۲ و از آن‌ها تجاوز نکنید. هر کس از حدود خدا تجاوز کند، ستمگر است.»^۳

۱. مائده، آیه ۹۰.

۲. در چند آیه از قرآن کریم، واژه‌ی حد و حدود آمده است که به معنای جلوگیری و منع کردن است. نک: بقره، آیات ۱۸۷ و ۲۳۰؛ نساء، آیه ۱۳؛ مجادله، آیه ۴؛

طلاق، آیه ۱ و... .

۳. بقره، آیه ۲۲۹.

بر این باور، اینکه امام سجاد (ع) در این فراز درخواست دارند که خداوند از حریم مسلمانان در برابر خطرات حفاظت کند، حراست، مراقبت و رصد دقیق و پیوسته را گوشزد می‌کند؛ خواه این خطرات از طرف دشمنان خارجی باشد، یا خطراتی که از درون جامعه اسلامی و از ناحیه نفوذی‌های منافق و بدخواهان داخلی ناشی می‌شود.

پنجم: الفت و رفاقت، ضرورت مبارزه

«وَأَلَّفَ جَمْعَهُمْ؛ وحدت و الفت را میانشان برقرار ساز!»

در این فراز از دعا، امام سجاد (ع) از خداوند می‌خواهد که دل‌های مرزبانان و حافظان امنیت و آرامش جامعه را به هم نزدیک کند و میان آن‌ها اتحاد و محبت برقرار کند تا در سایه این الفت و یکدلی، جامعه اسلامی از تهدیدات داخلی و خارجی محفوظ بماند. آن حضرت با توجه به شرایط خاص دوران خود، همواره بر ایجاد همبستگی و پاک‌سازی دل‌ها از کینه‌ها تأکید می‌کردند. عبارت «وَأَلَّفَ جَمْعَهُمْ» نه تنها برگرفته از یک دستور قرآنی است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۱، بلکه به عنوان یک نیاز ضروری برای بقای جامعه اسلامی و به‌ویژه برای نظامیان، سربازان و مرزداران و حافظان امنیت جامعه است.

امام سجاد (ع) به‌خوبی آگاه بودند که از بزرگترین خطرات برای جامعه اسلامی و به‌ویژه نیروهای امنیتی و حافظان مرز و حریم، تفرقه و پراکندگی است که می‌تواند موجب شکست آن جامعه در برابر دشمنان و ایجاد درگیری و اختلاف داخلی شود. در شرایط کنونی نیز این آموزه‌ها همچنان کاربرد دارند و جامعه اسلامی نیازمند همبستگی و الفت بیشتر میان مردم، حاکمان و نیروهای نظامی و سفیران امنیت و آرامش است، تا از خطرات آشکار و پنهان به سلامت عبور کند؛ اگرچه تحقق کامل این مهم، فقط با حضور حجت خدا (عجل‌الله تعالی فرجه‌ش) اتفاق می‌افتد، همان‌گونه که در دعای افتتاح چنین درخواست می‌کنیم: «اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهْ شَعْنَنَا وَاشْعَبْ بِهْ صَدْعَنَا وَارْتُقْ بِهْ فَتَقْنَا وَكَثُرْ بِهْ قَلَّتْنَا وَاعَزِّرْ بِهْ ذَلَّتْنَا؛ خدایا! تفرقه و پراکندگی ما را به‌وسیله او (امام مهدی (عج)) به نزدیکی و یگانگی تبدیل گردان، چنددستگی ما را اصلاح کن، ازهم‌گسیختگی ما را نظم ببخش و ما را به‌هم‌پیوسته کن، به‌سبب او جمعیت اندک ما را بسیار گردان، خواری ما را به عزت تبدیل کن.»

پیام‌های کاربردی

یکی از مهم‌ترین نکات در زمین جهاد و دفاع، دوراندیشی و پرهیز از غافلگیری است. دوراندیشی و حفظ امنیت، در آموزه‌های اسلامی، ارتباطی عمیق و بنیادین دارند. حفظ امنیت افراد و جامعه، نیازمند تدبیر، برنامه‌ریزی و دوراندیشی است. قرآن و روایات، اهمیت برنامه‌ریزی و تدبیر در این زمینه را به وضوح نشان داده‌اند و جایگاه نیروهای مسلح و مجاهدان را به‌عنوان کسانی که با هوشمندی و ایمان از ارزش‌ها و امنیت جامعه دفاع می‌کنند، برجسته کرده‌اند.

۱. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید.» (سوره آل عمران، آیات ۱۰۲ و ۱۰۳).

قرآن کریم بر لزوم پیش‌بینی خطرات، آماده‌سازی و تدبیر برای دفاع از مرزها تأکید کرده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِزْقِ الْخَيْلِ تُزْهِيُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ؛ وَ هِرْ نِيرُوبِي كِه مِي تَوَانِيد، آمادِه كنيد تا دشمن خدا و دشمن خود را بترسانيد.»^۱ این آیه به مسئولان دفاعی دستور می‌دهد تا با تدبیر، امکانات و تجهیزات لازم را برای مقابله با دشمنان فراهم کنند. از دیگر جلوه‌های تدبیر در این موضوع، هوشیاری دائمی و پیشگیری از هرگونه غافل‌گیری است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ؛ اِي كَسَانِي كِه اِيْمَان آورده ايد، مراقب باشيد.»^۲ این آیه، اهمیت مراقبت و اتخاذ تدبیر در برابر خطرات احتمالی را یادآور می‌شود.

امام علی عليه السلام درباره تدبیر فرمودند: «التَّدْبِيرُ قَبْلُ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ النَّدَمَ؛ تدبیر و آینده‌نگری پیش از عمل، تو را از پشیمانی ایمن می‌سازد.»^۳

و فرمود: «مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ مِنَ النَّوَائِبِ، مَنْ فَكَّرَ فِي الْعَوَاقِبِ أَمِنَ الْمَعَاطِبَ؛ هرکِه در عواقب امور بنگرد، از گرفتاری‌ها در سلامت ماند؛ هرکِه در عواقب امور بیندیشد، از مهلکه‌ها در امان ماند.»^۴

همو فرمود: «هرکس دست به کاری زند، بی‌آنکه در عواقب آن بیندیشد، خود را در معرض انواع گرفتاری‌ها اندازد.»^۵ بر این باور، تدبیر در این امور، شامل برنامه‌ریزی، شناخت تهدیدات، استفاده از ابزارهای هوشمند و آمادگی مداوم است و نیروهای نظامی و مجاهدان راه حق، با توکل به خدا، بهره‌گیری از عقل و تدبیر و الهام گرفتن از آموزه‌های دینی، می‌توانند به بهترین شکل از جامعه اسلامی محافظت کنند.

حلقه وصل

روحیه جهاد و مبارزه با ظلم و از سوی دیگر، ضرورت دفاع از مبانی و آموزه‌های دین، در وجود مقدس حسین بن علی عليه السلام متبلور بود و ایشان همانند پدر بزرگوار و مظلومشان امیرالمؤمنین عليه السلام و مادر مظلومه و شهیدشان حضرت فاطمه عليها السلام، در تمام مراحل زندگی به مقابله با خط انحراف پرداختند و در این مسیر، رسم الخط مبارزه با ستمگران را ترسیم و برای همیشه تاریخ، فراروی مسلمانان و آزادگان قرار دادند.

بر این اساس، هدف حضرت سیدالشهدا عليه السلام از قیام، اصلاح امت و احیای احکام و دستورات الهی و امر به معروف و نهی از منکر بود؛ چراکه بنا بر عبارات نورانی زیارت ناحیه، در آن دوران، ظلم و ستم پرده از چهره خود برداشته بود و فساد و گناه عیان شده بود: «وَأَسْفَرَ الظُّلُمُ قِنَاعَهُ».^۶ به همین جهت حسین بن علی عليه السلام قبل از هجرت به سوی مکه، در فرازی از وصیت‌نامه‌ای که آن را نزد برادرش محمد بن حنفیه گذاشت، در تبیین هدف خود فرمودند:

«إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ؛ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرَ بِسَبِيلَةِ جَدِّي وَسَبِيلَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ همانا من از سر غرور و سرمستی، تکبر و خودبزرگ‌بینی، فسادطلبی و

۱. انفال، آیه ۶۰.

۲. نساء، آیه ۷۱.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۵۴؛ آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۷۲.

۴. آمدی، غرر الحکم، ج ۸۰۳۹ و ۸۵۴۰.

۵. «مَنْ تَوَزَّطَ فِي الْأُمُورِ غَيْرِ نَاطِلٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِمَذْرَجَاتِ النَّوَائِبِ.» کراچی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۲۸۰.

۶. ابن‌مشهدی، المزار، ص ۲۳۴، س ۲.

ستمگری خروج نکرده و از اطاعت سرپیچی نکرده‌ام؛ بلکه برای طلب اصلاح در امتّ جدّم قیام نموده‌ام. من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کرده و با روش جدّ و پدرم علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) رفتار نمایم».^۱

همچنین با توجه به سخنان و خطابه‌های حضرت، به‌روشنی قابل فهم و دریافت است که شرایط جامعه آن روز به‌گونه‌ای بود که از اسلام راستین فاصله گرفته و چیزی جز نامی از اسلام باقی نمانده بود، به‌طوری که یزید علناً حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال شمرده و تمام اعمال و کردارهای او، چهره‌ای بر ضدّ اسلام داشت، چنان‌که حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) فرمودند: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ، السَّلَامُ إِذْ قَدْ يُلَيِّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ؛ وَبَايَدَ بِاسْلَامٍ وَدَاعٍ كَرْدَ، چَراکه گرفتار حاکمی مانند یزید شده است».^۲

این روحیه جهاد با دشمنان و دفاع از حریم اسلام ناب، در دیگر یاران و اصحاب سیدالشهدا (علیه‌السلام) وجود داشت و آنان نه با پول و نه با وعده جایزه و مقام، نه به‌وسیله ترساندن از کشته شدن و نه با امان‌نامه، فریب نخوردند و دست از امام زمانشان برنداشتند.

صبح عاشورا زُهیر میان دو لشکر قرار گرفت و طی سخنانی، کوفیان را به‌سوی حق و دوری از باطل دعوت می‌کرد. شمر با فریادش سخنان زهیر را قطع کرد و او را تهدید به مرگ نمود: «أُسْكُتْ إِنَّ اللَّهَ قَاتِلُكَ وَصَاحِبُكَ عَنْ سَاعَةٍ؛ ساکت شو! خدا تو و مولایت حسین (علیه‌السلام) را تا ساعتی دیگر خواهد کشت».^۳

زهیر، نگاه معناداری به شمر کرد؛ عجب! تو می‌خواهی دل من را خالی کنی و بلرزانی؟ و از مردن بترسانی؟ با این تهدید فرییم دهی که دست از عزیز فاطمه (علیه‌السلام) بردارم؟

«قَالَ: أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي! فَوَ اللَّهِ لَلْمَوْتِ مَعَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْخُلْدِ مَعَكُمْ؛ به خدا قسم مرگ با امام حسین (علیه‌السلام) نزد من محبوب‌تر از جاودانگی با شما است».^۴

دیگر اصحاب و فرزندان حضرت نیز چنین بودند. خوارزمی -مورّخ معروف- نقل می‌کند: هنگامی که امام حسین (علیه‌السلام) به منزل «ثعلبیه»^۵ رسید، موقع ظهر بود. امام (علیه‌السلام) در آنجا فرود آمد، خواب سبکی وی را فراگرفت. سپس گریان از خواب برخاست.

۱. خوارزمی، مقتل الحسین (علیه‌السلام)، ج ۱، ص ۱۸۸ - ۱۸۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۲۶؛ شریفی، موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه‌السلام)، ص ۲۸۵، ج ۲۰۲.

۳. «قَالَ لَهُ شِمْرٌ: إِنَّ اللَّهَ قَاتِلُكَ وَصَاحِبُكَ عَنْ سَاعَةٍ! قَالَ: أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي! فَوَ اللَّهِ لَلْمَوْتِ مَعَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْخُلْدِ مَعَكُمْ! ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ رَافِعاً صَوْتَهُ فَقَالَ: عِبَادَ اللَّهِ! لَا يَغُزُّكُمْ مِنْ دِينِكُمْ هَذَا الْجَلْفُ الْجَافِي وَ أَشْبَاهُهُ، فَوَ اللَّهِ لَا تَنَالُ شَفَاعَتَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] وَ سَلَّمَ قَوْمًا هَرَأَوْا دِمَاءَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ قَتَلُوا مَنْ نَصَرَهُمْ وَ ذَبَّ عَنْ حَرِيمِهِمْ! فَتَذَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَكَ: أَقْبَلْ، فَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ نَصَحَ لِقَوْمِهِ وَ أُبْلَغَ فِي الدُّعَاءِ، لَقَدْ نَصَحْتَ لَهُمْ لَا وَ أُبْلَغْتَ، أَوْ نَفَعَ النَّصْحُ وَ الْإِبْلَاحُ؛ شمر بن ذی‌الجوشن به‌طرف زهیر تیری انداخت و گفت: ساکت باش، خدا صدایت را خفه کند. با کثرت کلامت ما را خسته کرده‌ای. زهیر [در پاسخش] گفت: ای پسر کسی که بر پاشنه‌های پایش ادرار می‌کرد! من با تو سخن نمی‌گویم. [بی‌تردید] تو يك حيوانی! به خدا قسم گمان نمی‌کنم دو آیه از کتاب خدا را به‌درستی بدانی! عذاب سخت و خواری و خفت روز قیامت بر تو بشارت باد! شمر گفت: خداوند تو و رفیقت [منظور حسین (علیه‌السلام)] را همین الآن به قتل خواهد رساند! [زهیر] گفت: آیا مرا از مرگ می‌ترسانی! و الله مردن در کنار او [حسین (علیه‌السلام)] نزد من از [حیات] جاودانه در کنار شما محبوب‌تر است. آنگاه [زهیر] رو به مردم کرد و با صدای بلند گفت: بندگان خدا! این [مرد] بداخلاق و تندخو و امثالش شما را در دینتان فریب ندهند، و الله شفاعت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شامل حال آن‌ها که خون فرزندان و خاندان پیامبر را ریخته‌اند و کسانی را که به این خاندان یاری رسانده و از حریم آن‌ها دفاع کردند را کشته‌اند، نخواهد شد. [در این هنگام] مردی [زهیر] را صدا زد و گفت: اباعبدالله به شما می‌گوید: بیا، قسم به جانم همان‌گونه که مؤمن آل فرعون قوم خویش را نصیحت کرده و به‌خوبی از آنان دعوت نمود، شما [هم] آن‌ها را نصیحت کرده و به‌خوبی از آنان دعوت نموده‌ای، اگر نصیحت و ابلاغ، نفعی برساند». ابی مخنف، وقعة الطف، ج ۱، ص ۲۰۹؛ ابی مخنف، مقتل، ص ۲۲۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸.

۴. همان.

۵. ثعلبیه، در یک منزلی شقوق در مسیر کوفه به مکه واقع شده است. در این مکان مردی به نام ثعلبه از بنی اسد، آبی را استخراج کرد و به همین مناسبت آن مکان به نام وی معروف شد. (حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۷۸).

فرزندش علی بن حسین علیه السلام عرض کرد: پدرجان! سبب گریه تو چیست؟ خداوند دیدگانت را گریان نکند. امام علیه السلام پاسخ داد: «یا بُنَّیَّ إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا تُكَذَّبُ فِيهَا الرُّؤْيَا، فَأَعْلَمُكَ أَنِّي خَفَقْتُ بِرَأْسِي خَفَقَةً فَرَأَيْتُ فَارِسًا عَلَى فَرَسٍ وَقَفَ عَلَيَّ فَقَالَ: يَا حُسَيْنُ! إِنَّكُمْ تَسْرِعُونَ الْمَسِيرَ وَالْمَنَايَا بِكُمْ تَسْرِعُ إِلَى الْجَنَّةِ؛ فَعَلِمْتُ أَنَّ أَنْفُسَنَا نُعِيَتْ إِلَيْنَا؛ فرزندم! این زمان، ساعتی است که خواب آن دروغ نیست. در خواب دیدم اسب سواری در برابرم ایستاد و گفت: «ای حسین! شما شتابان می‌روید و مرگ با شتاب شما را به بهشت می‌برد!»، پس دانستم که از مرگ ما خبر می‌دهد». حضرت علی اکبر علیه السلام پرسید: «یا أَبَتِ أَفَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؛ پدرجان! آیا ما بر حق نیستیم؟» امام علیه السلام فرمود: «بَلَى يَا بُنَّیَّ وَالَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ؛ آری، فرزندم! سوگند به خدایی که بازگشت همه بندگان به سوی اوست، بر حَقِّیم».

علی اکبر علیه السلام عرض کرد: «إِذَا لَا نُبَالَى بِالْمَوْتِ؛ پس، از مردن باکی نداریم». امام حسین علیه السلام در پاسخ فروتنانه همراه با شجاعت فرزند برومندش، در حق او دعا کرد و فرمود: «جَزَاكَ اللَّهُ يَا بُنَّیَّ خَيْرَ مَا جَزَى بِهِ وَلَدًا عَنْ وَالِدٍ؛ خداوند به تو بهترین پاداشی که از ناحیه پدری به فرزندش داده می‌شود، عطا فرماید».^۱ این روحیه والا نه تنها توسط علی اکبر علیه السلام، بلکه توسط خواهرش زینب علیه السلام و برادرش ابوالفضل العباس علیه السلام نیز جلوه‌های زیبایی یافت.

روز عاشورا حضرت زینب علیه السلام لباس نو بر تن «عون» و «محمد» کرد و آن‌ها را از گرد و غبار پاک و تمیز نمود، سرمه برچشمانشان کشید و شمشیر به دستشان داد و آن‌ها را آماده شهادت ساخت. سپس آن دو را به حضور برادرش حسین علیه السلام آورد و اجازه خواست که آن‌ها به میدان بروند.

امام علیه السلام نخست اجازه نمی‌داد، حتی فرمود: شاید همسرت عبدالله راضی نباشد. زینب علیه السلام عرض کرد:، چنین نیست، بلکه همسرم به خصوص به من سفارش کرد که اگر کار به جنگ کشید، پسرانم جلوتر از پسران برادرت به میدان بروند. زینب علیه السلام بیشتر اصرار کرد. سرانجام امام اجازه داد، زینب علیه السلام آن دو گل سرخش را به سوی میدان بدرقه کرد. آن دو برادر به جنگ پرداختند و رَجَز می‌خواندند:

ما که از نسل علی حیدر کرار هستیم
یادگار حرم جعفر طیار هستیم
دست مادر کفنی کرده بر این پیکر ما
اذن تو هدیه بود بهر دل مادر ما
خواهد او هر چه که دارد بدهد در ره تو
خون ما را بکند زیب و فَرِ درگه تو
در رگ ما به خدا غیرت حق جلوه‌گر است

۱ . خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۶. نک: سعید داودی و مهدی رستم‌نژاد، (زیر نظر آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی)، عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص ۳۵۸.

مشو راضی نگریم مادر ما خون جگر است

سرانجام عون و محمد به شهادت رسیدند، امام حسین علیه السلام پیکر پاک آن دو نوجوان را به بغل گرفت و درحالی که پاهایشان روی زمین کشیده می شد، آن ها را از میدان به خیمه گاه آورد. مخدرات همگی به استقبال آن دو شهید بیرون دویدند، مگر زینب کبری علیه السلام که از خیمه ها بیرون نیامد (تا مبادا حسین علیه السلام خجالت بکشد یا بی تابی کند و اجرش کم شود).^۱

شهادت، مرگ تاجرانه

یکی از واژه‌های مقدس در ادبیات مذهبی و دینی، واژه شهید و شهادت است که باعث غبطه انسان نسبت به رسیدن آنان به چنین مقامی می‌شود؛ چراکه خداوند متعال شهدا را از میان خوبان دنیا برمی‌گزیند و تنها کسانی به این مقام والا نائل خواهند شد که پیش از این، سبک زندگی خود را مطابق خواسته‌های الهی هماهنگ و اجرا کرده باشند. به قول شهید سلیمانی، شرط شهید شدن، شهیدانه زندگی کردن است. در هر صورت، باید دانست که رزق شهادت به هر کسی داده نمی‌شود و هر کسی لیاقت شهادت نمی‌یابد. کسی که می‌خواهد به مقام شهادت برسد، باید یک سری مقدمات و بسترها را فراهم نماید تا توفیق شهادت نصیب او گردد.

البته نباید فراموش کرد که انسان نباید فقط دنبال شهادت باشد و تمام هم و غم خود را صرف این کند که بالاخره روزی شهید شود. آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد و شهدا هم بر همین مسئله پافشاری داشتند، انجام تکلیف و وظیفه شرعی است که اگر خالصانه و مؤمنانه انجام گیرد، پاداش آن رسیدن به مقام شهادت است.

تبیین بحث

شاید سؤال شود مگر شهادت چه مقام و جایگاهی دارد که انسان باید هم جان عزیز خود را برای آن فدا کند و هم در زندگی خود، از همسر و فرزند، پدر و مادر و خیلی چیزهای دیگر بگذرد؟ پاسخ این است که وقتی انسان به آیات و روایات مراجعه می‌نماید، مشاهده می‌کند که شهادت از چنان ارجمندی و جایگاهی برخوردار است که آگاهی از آن، انسان را آرزومند و مشتاق شهادت می‌نماید که در این مجال، به پنج مورد از مقامات و امتیازات ویژه شهدا اشاره می‌کنیم.

یک: میهمان ویژه خدا

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او به شهادت رسیدند] و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی [در عهد و پیمان خود] ندارند.^۱ یعنی

۱. احزاب/۲۳.

شهدا معامله‌ای با خدای خود دارند که آنان را ممتاز از دیگران کرده و عشق دوطرفه‌ای بین آنان و خدا وجود دارد: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ؛ هم خدا آن‌ها را دوست دارد و هم آن‌ها عاشق خدا هستند.»^۲

به برکت همین دوستی است که آنان پس از شهادت، مهمان ویژه خداوند می‌شوند. خداوند در قرآن کریم به صراحت می‌فرماید که نه تنها شهادت پایان زندگی نیست، بلکه شروع یک زندگانی تاجرانه و افتخارآمیز است؛ آغاز حیاتی شیرین و لذت‌بخش. حیاتی که در آن، شهدا مهمان ویژه خداوند می‌شوند و برای همیشه نزد او متنعم خواهند بود: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»^۳

و در ذیل آیه ۱۵۴ سوره بقره می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ؛ به آن‌هایی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده و اموات نگوئید، بلکه آن‌ها زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید».

دو: معامله‌ای پرسود

در زندگانی مادی عموم مردم دنبال کسب منفعت و سودهای سرشار هستند و در تلاش‌اند به هر قیمتی شده آن را به دست آورند، اما خداوند انسان را به معامله‌ای فرا می‌خواند که سود قطعی و بهره و نصیب سرشاری نصیب انسان می‌گرداند و هیچ‌گونه ضرری در آن وجود ندارد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ؛ خداوند جان‌ها و اموال مؤمنین را خریداری نموده که در عوض بهشت برای آنان باشد.»^۴

بی‌تردید مرگ، دیر یا زود سراغ همه خواهد آمد، پس چه بهتر که انسان این جان و تن خاکی را به خداوند و با بالاترین قیمت بفروشد و بهایی بزرگ دریافت کند.

مولوی می‌گوید:

مشتري منم خدایست و مرا	می‌کشد بالا که الله اشتری
خون‌بهای من جمال ذو الجلال	خون‌بهای خود خورم کسب حلال ^۵

۲. مائده/۵۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۴. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۵. نک: تا انتهای خوبی؛ طهارت و پاکی با زلال شهادت‌خواهی، منصور کیانی، نشر زائر.

سه: مرگ راحت

ترس از مرگ چیز عجیب یا جدیدی نیست. همه انسان‌ها به بهانه‌های مختلف و به‌خاطر تعلقاتی که دارند، از مردن گریزانند و از شنیدن نام آن، حس خوبی پیدا نمی‌کنند. یکی از مهم‌ترین دلایل این نگرانی، ترس از لحظات جان دادن است که نمی‌داند جناب عزرائیل چگونه جان او را خواهد ستاند و لحظات فراق از دنیا بر او چگونه خواهد گذشت!

یکی از بشارت‌های شهید این است که هنگام شهادت، هیچ‌گونه درد و ناراحتی حس نمی‌کند. رسول خدا ﷺ فرمود: «الشَّهِيدُ لَا يَجِدُ أَلَمَ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مَسَّ الْقُرْصَةِ؛ شهید درد کشته شدن را احساس نمی‌کند، مگر در حدی که یکی از شما پوست دست خود را بین دو انگشت فشار دهد (چیزی شبیه نیشگون گرفتن)».^۶

و در جایی دیگر می‌فرماید: «عُضَّةٌ نَمْلَةٌ أَشَدُّ عَلَيَّ الشَّهِيدِ مِنْ مَسِّ السِّلَاحِ بَلْ هِيَ أَشْهَى مِنْ شَرَابٍ مَاءٍ بَارِدٍ لَذِيذٍ فِي يَوْمٍ ضَائِفٍ؛ درد گزش مورچه‌ای برای شهید بیشتر از درد اصابت حربه و سلاح دشمن است؛ بلکه کشته شدن برای شهید، از نوشیدن آب خنک و گوارایی در روز گرمای شدید لذت‌بخش‌تر است».^۷

چه بسا برای کسانی که عمر خویش را در اطاعت پروردگار گذراندند و تقوای الهی پیشه کردند، این حد از درد [نیشگون یا گزش مورچه] هم وجود ندارد و مرگ آنان همانند بوییدن یک گل خواهد بود.^۸

چهار: بخشش تمام گناهان

یکی دیگر از برتری‌های شهادت، محترم و ارزشمند بودن خون پاک شهید است، به‌گونه‌ای که با اولین قطره خونی که از او بر زمین بریزد، تمام گناهان او بخشیده خواهد شد. رَسُولُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ﷺ فرمودند: «لِلشَّهِيدِ سَبْعُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ: أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ؛ به شهید هفت امتیاز از طرف خداوند عطا می‌شود، اولین آن‌ها بخشیدن تمام گناهان اوست به‌واسطه اولین قطره خونس».^۹

و امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، لَمْ يَعْرِفْهُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ سَيِّئَاتِهِ؛ کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ یک از گناهان او را به روی او نمی‌آورد».^{۱۰}

۶. کنز العمال، ج ۴، ص ۳۹۴.

۷. کنز العمال، ج ۴، ص ۳۹۲.

۸. امام صادق (ع) فرمود: «لِلْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَشْمُهُ فَيَنْعَسُ لَطِيبُهُ وَيَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَالْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ؛ مرگ برای مؤمن مانند خوشبوترین بویی است که استشمام می‌نماید و در اثر لذت آن از درد و رنج و خستگی راحت می‌شود». علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۸، باب ۲۳۵، ح ۲.

۹. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹، ح ۲۰.

۱۰. همان، حدیث ۱۹.

پنج: شفاعت از خانواده

یکی دیگر از مقامات ویژه شهدا این است که نه تنها خود نجات می‌یابند، بلکه این مقام و فرصت نیز به آنان داده می‌شود که از دیگران نیز دستگیری کنند و نجات‌بخش دیگران از گرفتاری‌های آن دنیا باشند.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «بشفع الشهيد في اهل بيته؛ شهيد اهل خانه خویش را شفاعت می‌کند».^{۱۱} امام سجّاد (ع) نیز از قول جدّ بزرگوار خود حضرت علی (ع) می‌فرماید: «و يشفع الرجل منهم سبعين الفاً من اهل بيته و جيرانه حتّى انّ الجارين يختصمان ايهما اقرب؛ هر يك از شهدا، هفتاد هزار نفر از خویشاوندان و همسایگان خود را شفاعت می‌کند به گونه‌ای که بعضی از همسایه‌ها بر سر اینکه کدام‌یک از آن‌ها به شهید نزدیک‌تر بوده، با هم درگیر می‌شوند».^{۱۲}

البته مقامات شهدا منحصر در این موارد نیست و امتیازات و ویژگی‌های فراوان دیگری مانند اینکه فرشتگان در قبر از او سؤال و جواب نمی‌پرسند و از عذاب قبر محفوظ خواهد ماند^{۱۳} نیز دارند که نقل آن‌ها به درازا خواهد انجامید.

پیام‌های کاربردی

انقلاب اسلامی ایران در بین دو مقطع مهم و اساسی قرار گرفته است؛ از یک طرف عاشورا و از طرف دیگر عصر ظهور، که عاشورا مبدأ آن و ظهور مقصد آن است. مبانی انقلاب عظیم اسلامی ما به عاشورا برمی‌گردد و با الهام از این مکتب تحقق پیدا کرده و در مقصد هم خود را برای امر ظهور امام‌زمان (عج) آماده می‌کند؛ امر ظهوری که با وعده الهی تحقق می‌یابد و مردانی از خطه ایران‌زمین جزء برترین یاران حضرت خواهند بود.

روزی اصحاب در حضور پیامبر اعظم ﷺ نشسته بودند که این آیه نازل شد: «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ و دیگرانی که هنوز به آنان نپیوسته‌اند و خداوند شکست‌ناپذیر و داناست. آن فضل و کرم خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است».^{۱۴} اصحاب پرسیدند: «یا رسول‌الله! آن مردمی که خداوند درباره آنان وعده فرموده که بعداً به اسلام ملحق خواهند شد، چه کسانی هستند؟»

حضرت، دست مبارکش را بر پشت سلمان فارسی گذاشت و فرمود: «آنان هموطنان سلمان هستند که اگر اسلام در آسمان و در ستاره ثریا باشد، مردمان قوم سلمان به آن ایمان خواهند آورد و بدان خواهند پیوست».^{۱۵}

۱۱. کنز العمال، ج ۴، ص ۴۰۱.

۱۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲.

۱۳. «سُئِلَ النَّبِيُّ (ص): مَا بَالُ الْمُؤْمِنِينَ يَفْتَنُونَ فِي قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِيدُ؟ فَقَالَ: كَفَى بِبَارِقَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً؛ از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد: چگونه است که همه مؤمنین در قبر مورد سؤال و امتحان قرار می‌گیرند مگر شهید؟ حضرت فرمود: امتحانی که در زیر برق شمشیر داده است، برای او کافی است». کنز

العمال، ج ۴، ص ۴۰۷، حدیث ۱۱۱۳۸.

۱۴. جمعه / ۳-۴.

۱۵. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۹۲.

همچنین وقتی آیه «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ؛ اِذَا جَاءَ أَهْلَ الْبَلَدِ مِنَ الْكُفْرَانِ أَجْمَلُوا عَلَيْهِمْ فَأَسَاسُ الْكُفْرَانِ هَؤُلَاءِ» نازل شد، اصحاب از رسول خدا ﷺ پرسیدند: «آنها چه کسانی هستند؟» آن حضرت فرمود: «القوم بالشيعية أو اولاد العجم؛ شیعیان و فرزندان عجم [ایرانیان]».^{۱۶}

نیز هنگام نزول آیه «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا؛ اِذَا جَاءَ أَهْلَ الْبَلَدِ مِنَ الْكُفْرَانِ أَجْمَلُوا عَلَيْهِمْ فَأَسَاسُ الْكُفْرَانِ هَؤُلَاءِ» نازل شد، اصحاب از رسول خدا ﷺ پرسیدند: «آنها چه کسانی هستند؟» فرمودند: «آنان قوم و مردم سلمان فارسی هستند که دین خدا را یاری می‌کنند و اسلام را در شرق و غرب عالم گسترش می‌دهند».^{۱۷}

رسول خدا ﷺ در پاسخ اصحاب که یا رسول الله! آن قوم کهن چه کسانی هستند؟ فرمودند: «آنان قوم و مردم سلمان فارسی هستند که دین خدا را یاری می‌کنند و اسلام را در شرق و غرب عالم گسترش می‌دهند».^{۱۸}

آن حضرت همچنین پس از توصیف ایرانیان، خطاب به حضرت علی ﷺ فرمودند: «آنها قومی هستند که به واسطه روح الله به یکدیگر محبت می‌ورزند (دل‌هایشان به هم نزدیک می‌شود)، بدون آنکه اغراض مادی یا خویشاوندی داشته باشند؛ آنها شیعه تو هستند و تو امامشان هستی».^{۱۹}

همچنین در مورد حماسه‌آفرینی‌ها و مجاهدت‌های ایرانیان در عرصه علمی و فناوری و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر آنان در این عرصه، رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَنْوِطًا بِالثَّرْيَا لَتَنَاولَهُ رِجَالٌ مِّنْ فَارَسٍ؛ اِذَا جَاءَ أَهْلَ الْبَلَدِ مِنَ الْكُفْرَانِ أَجْمَلُوا عَلَيْهِمْ فَأَسَاسُ الْكُفْرَانِ هَؤُلَاءِ»^{۲۰}

سؤال این است که یاوران دین پیامبر ﷺ و منتظران حقیقی امام زمان ﷺ طبق وعده پیامبر ﷺ با آن رسالت بزرگ در کجا و چگونه تربیت شده‌اند؟ اینها کیستند و اوصافشان کدام است؟

مقطع دفاع مقدس بهترین بهانه برای تأسیس دانشکده‌ای شد تا یاران و یاوران خوب امام زمان ﷺ در میان دو موقعیت مهم و کلیدی عاشورا و ظهور به پرورش خود پرداخته و آرام‌آرام مقدمات امر ظهور حضرت را فراهم کنند و خود را برای مبارزه‌ای همه‌جانبه با نظام سلطه مهیا سازند. در پی باز شدن این دانشگاه خودسازی، مردان بزرگی فارغ‌التحصیل شدند که مدال زرین و با افتخار شهادت نصیب آنها گشت. با انتخاب خدای متعال در کهکشان شهادت، ستاره شدند و با تالاف خود راه را بر گمشدگان

۱۶. انعام / ۸۹.

۱۷. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۹.

۱۸. نساء / ۱۳۳.

۱۹. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۰۶.

۲۰. «هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَسْبَابٍ وَلَا أَمْوَالٍ أُولَئِكَ شِيعَتُكَ وَأَنْتَ إِمَامُهُمْ يَا عَلِيُّ». سنن الکبری، نسائی، ج ۶، ص ۳۶۲؛ سنن ابی داوود، ج ۲،

ص ۱۴۹؛ کنز العمال، ج ۹، ص ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۹.

طریق، نمایانند. شهدایی که با سیرت عاشورایی خود، صورت مسئله زندگی را به بندگی خدا رهنمون داشتند و هر کجا نام و آوازه آن‌ها پیچید، عطر خدا را با خود به ارمغان آوردند. خاک و یادشان رنگ خدا گرفت:

خاک شهیدان عشق گر بشکافی هنوز آید از آن کشتگان زمزمه دوست دوست

این روند تاکنون ادامه داشته و خواهد داشت و هر روز شاهد رویش‌های جدیدی در این عرصه خواهیم بود که شهدای جوان، گویای این حقیقت است.

سفارش اصلی شهدا

یکی از مهم‌ترین سفارش‌های این شهدا و از عوامل اصلی که رزق شهادت را تحفه زندگی آنان قرار داده است، افزون بر معرفت به پروردگار متعال، عشق به ولایت و تبعیت حقیقی از امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریع و ولی فقیه است که همین مسئله باعث عاقبت‌به‌خیری آنان بود. نقل شده وقتی شهید محمدحسن ترابی‌ان، معروف به حسن قمی، از سفر معنوی حج برگشت، از آنجا که حج با ولایت معنا پیدا می‌کند، بسیار متمایل بود تا به بارگاه قدس رضوی ثامن الحجج علیه السلام رفته و با زیارت آن حضرت، توفیق خود را کامل کند. پدر بزرگوارش می‌گوید: «عجیب اشتیاق زیارت امام‌رضا علیه السلام را از جان داشت؛ ولی می‌گفت: چون امام فرموده جوان‌ها جبهه‌ها را پر کنند، باید زودتر به جبهه بروم. گفتم: پسر! چهارپنج روز رفت و برگشت تو به مشهد به جایی بر نمی‌خورد، گفت: پدر! اطاعت امر امام‌خمینی علیه السلام واجب است؛ ولی زیارت فعلاً مستحب، برایم دعا کن تا به زودی زیارت نصیبم شود. رفت و عملیات والفجر هشت با رمز «یا فاطمة الزهراء علیها السلام» صورت گرفت و محمدحسن به شهادت رسید و با سایر شهدای عزیز بدن مطهرش به معراج شهدای اهواز منتقل شد. اعلام کردند برای شناسایی بدن او به معراج بیاید. در آنجا دو روز تمام اجساد مطهر شهدا را بررسی کردم؛ ولی جنازه محمدحسن را نیافتم. خیلی متأثر و ناراحت بودم که تکلیف جنازه محمدحسن چه می‌شود؟ نشستم، ناراحت و غمگین و سر در زانوی غم برده بودم که کسی روی شانه من دست گذاشت و گفت: آقای ترابی‌ان! ما عذرخواهی می‌کنیم، جنازه فرزند عزیز شما اشتباهاً به مشهد رفته است و به زودی برمی‌گردد. به او گفتم: اشتباهی نرفته است. رابطه او با امام‌رضا علیه السلام از یک طرف، اطاعت او از امام‌خمینی علیه السلام از طرف دیگر کار را به اینجا کشانده است. شهدا زنده‌اند، اشتباهی کدام است؟»^{۲۲}

۲۱. بحار الأنوار، ج ۶۷ ص ۱۷۴؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۲، ح ۳۴۱۲۶.

۲۲. این شهید در گلزار شهدای علی بن جعفر علیه السلام، قطعه شهدای والفجر ۸ دفن شده است.

حلقه وصل

اصحاب امام حسین (علیه السلام) با عشق و محبتی خالصانه در رکاب ایشان ماندند و همه هستی خود را فدای ایشان کردند؛ لذا نقل شده هر شهیدی که روی زمین می افتاد، سفارش امام را به دیگری می کرد. وقتی مسلم بن عوسجه، به میدان آمد و در جنگ با دشمن، با تمام توان کوشید تا به زمین افتاد. هنوز نیمه جانی داشت که حسین (علیه السلام) به سوی او آمد و حبیب بن مظاهر نیز با او بود. امام حسین (علیه السلام) به او فرمود: «ای مسلم! خدا رحمت کند! بعد این آیه را تلاوت فرمود: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» برخی از آنان، پیمان خویش را به انجام رساندند [و به شهادت رسیدند]؛ و برخی، چشم به راه [شهادت] نشسته اند و هرگز تغییر و تبدیلی [در پیمان خود] نداده اند».

حبیب نیز به او نزدیک شد و گفت: به خدا سوگند، جان دادنت بر من گران است - ای مسلم -؛ اما تو را به بهشت، بشارت باد!

مسلم، با صدایی ضعیف به او گفت: خدا به تو بشارت خیر دهد!

سپس حبیب به او گفت: اگر نبود که می دانم در پی تو خواهیم آمد، دوست داشتم که هرچه که ذهن تو را مشغول کرده، به من وصیت کنی!

«فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ: فَإِنِّي أوصيك بهذا - وأشار بيده إلى الحسين (عليه السلام) فَقَاتِلْ دُونَهُ حَتَّى تَمُوتَ؛ مسلم به او گفت: من به تو سفارش این را می کنم (و با دستش به حسین (علیه السلام) اشاره کرد)، جانت را در دفاع از او بگذار».^{۲۳}

امام حسین (علیه السلام) سر همه را به بالین گرفت، اما جان ها به قربان آن حسینی که در گودی قتلگاه افتاده بود، کسی نبود سر عزیز فاطمه را به دامن بگیرد... یک وقت عزیز فاطمه احساس سنگینی کرد روی سینه مبارک، تا چشم باز کند ببیند شمر با خنجر برهنه...

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

ولایت‌مداری، ضامن سعادت

اشاره

نگاهی به سیره پیامبر اعظم ﷺ حاکی از آن است که ایشان گاهی وقت‌ها برای آموزش مفاهیم بلند و آموزه‌های عمیق دینی، در کنار سخنرانی یا صحبت‌های چهره به چهره، از روش‌های مختلفی مانند تمثیل و تصویرسازی ذهنی بهره می‌گرفتند تا اهداف الهی و معنوی خویش را برای مخاطبان جذاب و قابل فهم نماید.

به‌عنوان مثال پیامبر ﷺ سه چوب را در فواصل مختلف، یکی را جلوی خود، دومی را کنار آن و سومی را دورتر قرار داد و فرمود: آیا می‌دانید این چوب‌ها چیستند؟ عرض کردند: خدا و رسولش دانانترند. پیامبر ﷺ فرمود: این چوب (اولی) انسان است و آن (دومی) اجل و مرگ او و آن دیگری آرزوی اوست که فرزند آدم را گرفتار خود سازد و پیش از رسیدن به آرزو، مرگ او را فراگیرد.^۱

جابر بن عبدالله می‌گوید: روزی پیامبر ﷺ بر روی زمین جلوی خود، خطی مستقیم کشید و فرمود: این راه خداست، سپس خطوطی موازی به آن خط وصل کرد و فرمود: این‌ها همه راه‌هایی است که بر سر هر یک شیطانی قرار دارد که به آن دعوت می‌کند، سپس دست خود را روی خط مستقیم گذاشت و این آیه را تلاوت کرد: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ، فَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».^۲

پیامبر اکرم ﷺ با استفاده از ابزار در اختیار به یاران خود فهماند که صراط مستقیم و راه حق همیشه واحد است اما راه‌های باطل زیاد است و برای هر یک از آن‌ها شیطانی است که گمراهان را به آن‌سو می‌کشاند.^۳

مهم‌ترین پیام این تمثیلات، توجه دادن به اهمیت ولایت و لزوم پیروی از امام معصوم در زمان حضور ایشان و تبعیت از نائب ایشان در زمان غیبت است.

تبیین بحث

امامت و ولایت، به‌عنوان یکی از ارکان و اصول شیعیان است که دیگر اصول دین را نیز وابسته و مشروط به پذیرش آن نموده است؛ بدین معنا که تمامی اعمال و عبادات انسان در درگاه خداوند متعال، متوقف بر قبول داشتن ولایت خدا و بعد از آن ولایت پیامبر و اوصیای معصوم آن حضرت است و با عدم پذیرش امامت معصومین (علیهم‌السلام)، دیگر باورهای انسان تحت الشعاع قرار گرفته، مقبول درگاه الهی نخواهد گردید.

این حقیقت در روایات بسیاری مورد تصریح قرار گرفته است. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «الزُّمُّوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ يَوْمُنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا؛ در دوستی (التزام و اعتقاد قلبی)

۱. ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد. این چیزی است که خداوند شما را به آن

سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!». سوره انعام، آیه ۱۵۳.

۳. الصالحی الشامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۹، ص ۴۰۰.

با ما اهل بیت پایدار و استوار باشید. هرکس خداوند -عزوجل- را ملاقات کند درحالی که ما را دوست بدارد، با شفاعت ما به بهشت داخل می شود. سوگند به آنکه جانم در دست اوست، عمل هیچ کس برایش سود نمی بخشد، مگر با شناخت حق (ولایت)».^۱

امام حسین (علیه السلام) نیز در تمثیلی زیبا فرمود: «إِنَّ دَفْعَ الزَّاهِدِ الْعَابِدِ لِفَضْلِ عَلِيِّ (علیه السلام) عَلَى الْخَلْقِ كُلِّهِمْ بَعْدَ النَّبِيِّ (ص) لَيَصِيرُ كَشُعْلَةِ نَارٍ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، وَتَصِيرُ سَائِرُ أَعْمَالِ الدَّافِعِ لِفَضْلِ عَلِيِّ (علیه السلام) كَالْحُلَفَاءِ وَ إِنْ امْتَلَأَتْ مِنْهُ الصَّحَارَى وَاشْتَعَلَتْ فِيهَا تِلْكَ النَّارُ وَ تَخْشَاهَا تِلْكَ الرِّيحُ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهَا كُلُّهَا فَلَا تَبْقَى لَهَا بَاقِيَةٌ؛ به راستی، زاهد عابدی که برتری و فضیلت علی (علیه السلام) بر تمامی انسان ها پس از رسول خدا (ص) را قبول نمی نماید، [عدم پذیرش او] چونان شعله آتشی در روز طوفانی می شود [که هستی او را به آتش کشیده] و بقیه اعمال او را (هرچند فراوان باشد) مانند علف های خشک بیابان می گرداند، هرچند سراسر بیابان را پر کرده باشد. آن گاه شعله آتش در آن زبانه کشد و باد وزیدن گیرد، تا همه آن علف ها را فرا گیرد و هیچ چیزی از آن باقی نماند».^۲

همچنین حضرت باقر العلوم (علیه السلام) می فرمود: «كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يُجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيُّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ، وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ، وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ؛ اگر کسی با تمام تلاش خود برای نزدیکی به خداوند به انجام عبادت بپردازد، ولی امام منصوب از جانب خداوند را قبول نداشته باشد، تلاشش پذیرفته نمی شود و گمراه و سرگردان خواهد بود و خداوند نیز اعمال او را دشمن می دارد».^۳

صراط مستقیم ولایت

در همان تمثیلی که پیامبر اکرم (ص) صراط مستقیم را برای اصحاب و یاران خود تبیین کردند نیز به مفهوم ولایت و امامت اشاره شده است. می دانیم که «صراط» به معنای بزرگراه وسیع و روشن است،^۴ یعنی شاهراه روشن و مستقیمی که اعوجاج و انحرافی در آن وجود ندارد و انسان را به مقصد می رساند.

به فرموده روایات، صراط مستقیم، صراط ولایت است. امام باقر (علیه السلام) همچنین ذیل آیه «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»؛ «این صراط مستقیم من است، پس پیروی کنید» فرمود: «طَرِيقُ الْإِمَامَةِ فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ اِی طُرُقًا غَيْرَهَا؛ مقصود طریق امامت است که از آن پیروی کنید و از راه های دیگر پیروی نکنید.»^۵ امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «اهدنا الصراط المستقیم؛ یعنی امیرالمؤمنین».^۶

و امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: «خداوند کسی را که از علی (علیه السلام) پیروی کند، با قامت راست بر راه مستقیم قرار داده و راه مستقیم همان

۱. معجم الاوسط، طبرانی، ج ۲، ص ۲۲۳۰؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۰. نک: نشریه حکومت اسلامی، شماره ۲۴، جایگاه و نقش سازنده ولایت، نبی الله ابراهیم زاده ص ۲۱۰.

۲. تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، ص ۸۹، ح ۴۷؛ فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۱۱۱.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. نک: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، واژه صراط؛ جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۵۷ - ۴۵۸.

۵. غایة المرام، ابن میثم بحرانی، چاپ قدیم، مقصد ثانی، باب ۲۱۲، ص ۴۳۵.

۶. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴۲.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) است».^۱

جالب آنکه واژه «مستقیم» از ماده «ق.و.م» است و استقامت، پایداری و استواری را می‌رساند،^۲ گویا که برای باقی ماندن بر صراط ولایت، باید سُبُل متفرقه و راه‌های فرعی و انحرافی را کنار زد^۳ و بر صراط مستقیم ولایت، استوار ماند؛ به همین جهت، واجب است روزی چندین بار از خداوند بخواهیم: «اهدنا الصراط المستقیم».

پیام‌های کاربردی

ولایت فقیه، تداوم صراط مستقیم

تجلی صراط مستقیم در زمان حاضر، ولی فقیه است که به‌عنوان نائب امام زمان (عجله الله تعالی فرجه الشریف)، حکمش همانند حکم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) است و اطاعتش بر همگان واجب است؛ به همین دلیل امام خمینی (ره)، ولایت فقیه را در راستای ولایت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانستند و می‌فرمودند: قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله هست. و این‌ها از ولایت رسول الله هم می‌ترسند! شما بدانید که اگر امام زمان (عجله الله تعالی فرجه الشریف) حالا بیاید، باز این قلم‌ها مخالفند با او.^۴

بر این مبنا، اطاعت و پیروی از ولی فقیه، کلید موفقیت و پیروزی در برابر مشکلات و سختی‌هاست. این مفهوم در طول تاریخ انقلاب اسلامی بارها تأکید شده و به‌عنوان یکی از ارکان اصلی حفظ نظام و پیشرفت کشور مطرح است. به همین جهت تمام بزرگان و خوبان تاریخ انقلاب اسلامی و از جمله شهدا، بر پیروی از ولی فقیه تأکید و توصیه داشتند و حرفشان این بود که نگذارید حرف امام که نائب امام زمان (عجله الله تعالی فرجه الشریف) است، زمین بماند. همین ولایت‌مداری همه‌جانبه و پیروی حقیقی از ولی فقیه بود که در دوران دفاع مقدس باعث فتوحات بسیاری شد و امروزه نیز همین ولایت‌مداری و این بصیرت برای مقابله با تهاجم‌های مختلف دشمن در تمام زمان‌ها باید ادامه داشته باشد.

به‌عبارتی، اطاعت از ولایت فقیه، ضامن سعادت مملکت و میهن اسلامی است و دست بیگانگان را کوتاه می‌کند، همان‌طوری که امام خمینی (ره) فرمودند: پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد.

دشمنان هم به خوبی فهمیده‌اند تا وقتی که اسلام و اساس آن یعنی ولایت، در این مملکت امام زمان (عجله الله تعالی فرجه الشریف) پابرجاست، هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند؛ لذا به فکر ضربه زدن به این اصل افتاده‌اند؛ به همین دلیل می‌بینید در شعارهایشان می‌گویند: نه شرقی نه غربی - جمهوری ایرانی؛ یعنی اسلام را حذف می‌کنند و با اسلام مشکل دارند و اساس اسلام و ضامن اسلامی بودن نظام، یعنی ولایت فقیه را نشانه گرفته‌اند و در فتنه‌ها و شورش‌ها، با اهانت به امام حسین (علیه السلام) و نمادهای دینی، شعار می‌دادند: مرگ بر اصل ولایت فقیه و عکس امام و رهبری را آتش می‌زدند.

نتیجه آنکه تنها راه نجات کشور از مشکلات و معضلات و فائق آمدن بر دشمنان داخلی و خارجی، پیروی حقیقی از نائب امام

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲. نک: تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۵۷ - ۴۵۸.

۳. «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، فَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». انعام/۱۵۳.

۴. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

زمان عَلَيْهِ السَّلَام مقام معظم رهبری مد ظله العالی است که در پرتو افزایش بصیرت و وفاداری و اطاعت از ولی فقیه، طراحی پیچیده دشمنان شناسایی خواهد شد و سرافرازی و سعادت به دست خواهد آمد.

حلقه وصل

لازمه رسیدن به موفقیت و فتح قله‌ها که رهبر معظم انقلاب حفظه الله تعالی فرمودند، نیازمند یاران وفادار، با عزم راسخ و ولایت‌مداران واقعی است، وگرنه لقلقه زبان داشتن و ادعای پیروی از ولی فقیه را خیلی از منافقان و مسئولان نااهل نظام هم داشتند و هنوز هم عده‌ای بر این تظاهر هستند که در ظاهر خود را مطیع رهبری معرفی می‌کنند، ولی در عمل فرسنگ‌ها با اهداف و برنامه‌های نظام و ولی فقیه فاصله می‌گیرند. همین‌ها هستند که ضربه‌های خطرناکی به نظام وارد کردند که باعث عقب‌ماندگی‌هایی به‌ویژه در مسایل اقتصادی گردید. علت اصلی این مسئله هم غیر از ایمان ضعیف، ترس از دشمن و چشم دوختن به بیگانگان است.

این افراد در زمان اهل بیت علیهم‌السلام نیز اگر حضور داشتند، همین روش منافقانه و ترس از دشمن را پیاده می‌کردند و حاضر به فداکاری و ازخودگذشتن نبودند. دقیقاً برخلاف شهدا که با تمام وجود مطیع امام و رهبری بودند و از عزیزترین دارایی خود یعنی جانشان، بدون هیچ ترس و واهمه‌ای گذشتند و نفس مطهرشان را تقدیم راه امام و اهداف مقدس نظام کردند. شهید مطهری رحمته‌الله درباره اصحاب وفادار سیدالشهدا علیه‌السلام می‌گوید: یک فردی ادعا کرده بود: مگر یاران امام حسین علیه‌السلام در کربلا چه کار کردند که امام بگوید: یارانی از این‌ها بالاتر نیست؟ آن‌هایی که امام حسین علیه‌السلام را کشتند خیلی آدم‌های بدی بودند، این‌هایی که امام حسین علیه‌السلام را یاری کردند کار مهمی انجام ندادند. هر مسلمانی جای آن‌ها می‌بود، وقتی می‌گفتند: فرزند پیغمبر و امام زمانشان در دست دشمن تنها مانده است، قهرآ می‌ایستاد و دفاع می‌کرد.

همین آقای مدعی یک شب در عالم رؤیا دید که صحرای کربلاست، امام حسین علیه‌السلام با ۷۲ تن در یک طرف، لشکر ۳۰ هزار نفری دشمن هم در طرف دیگر. آن جریان به نظرش آمد که موقع ظهر است و می‌خواهند نماز بخوانند. حضرت امام حسین علیه‌السلام به همین آقا فرمودند: «شما جلو بایستید تا ما نماز بخوانیم». (همان‌طور که «سعید بن عبدالله حنفی» و یکی دو نفر دیگر خودشان را سپر امام قرار دادند). دشمن تیراندازی می‌کرد. آقا رفت جلو ایستاد. اولین تیر از دشمن داشت می‌آمد. تا دید تیر دارد می‌آید، خم شد. ناگاه دید که تیر اصابت کرد به امام. در همان عالم خواب گفت: «استغفرالله و اتوب الیه»، عجب کار بدی کردم! این دفعه دیگر چنین کاری نمی‌کنم. دفعه‌ی دوم تیر آمد. تا نزدیک او شد دومرتبه خودش را خم کرد. چنددفعه این جریان تکرار شد، دید بی‌اختیار خم می‌شود. در این هنگام امام به او فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً خَيْراً مِنْكُمْ»^۱ من اصحابی از اصحاب خودم بهتر نمی‌شناسم»^۲.

اما در کربلا، اصحاب امام حسین علیه‌السلام وفاداری را به اوج خود رساندند و این مسئله یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های واقعه عاشورا است. اصحاب امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا با سخنان صریح و شفاف امام در مورد کشته شدنشان، وفاداری خود را به ایشان نشان دادند و با این کار خود، الگویی بی‌نظیر از فداکاری و ایثار را به نمایش گذاشتند.

نقل شده که امام حسین علیه‌السلام شب عاشورا اصحاب را جمع کرد و خطاب به آنان فرمود: «این، [سیاهی] شب است که شما را

۱. مقاتل الطالیین، ابی الفرج الاصفهانی، ص ۷۴؛ الملهوف، ص ۱۱۵.

۲. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۶، ص ۳۲۴.

پوشانده است. آن را مرکب خود گیرید و هرکدامتان، دست مردی از خاندانم را بگیرد و در دشت‌ها و شهرهایتان، پراکنده شوید تا خداوند، گشایشی دهد که این مردم، در پی من هستند و اگر به من دست بیابند، در پی دیگران نمی‌روند... برادران، پسران و برادرزادگان حسین علیه السلام و دو پسر عبدالله بن جعفر، به ایشان گفتند: چرا چنین کنیم؟ برای اینکه پس از تو بمانیم؟! خداوند، هرگز آن [روز] را به ما نشان ندهد! عباس بن علی علیه السلام، آغازگر این سخن بود و سپس، بقیه آنان، همین سخن و مانند آن را بر زبان آوردند.^۱

ولایت‌مداری و وفای اصحاب چنان بود که امام زمان علیه السلام در ناحیه مقدسه بر «سعید بن عبدالله حنفی» و بیان سخنان او در شب عاشورا سلام می‌فرستد و می‌فرماید: السَّلَامُ عَلَى سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنَفِيِّ.^۲

در زمان حاضر، این جمله را ولایت‌مداران واقعی همچون سیدحسن نصرالله تکرار کردند و جمله ایشان معروف است که در سخنرانی خود خطاب به رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی گفت: واللّه ما تَرَكْنَاكَ يَا بَنِي الْحُسَيْنِ.

در هر صورت، سعید بن عبدالله حنفی از کسانی بود که امام حسین علیه السلام را به کوفه دعوت کرد، اما برخلاف اهل کوفه، پای حرفش ایستاد. وقتی شب عاشورا امام حسین علیه السلام به اصحابشان فرمود: «تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ؛ در این سیاهی شب خودتان را نجات دهید!» «فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَ و لو قد أصابوني لَهَوًا عن طلبِ غيري؛ اینان قصد کشتن مرا دارند و با شما کاری ندارند. اول از همه حضرت عباس علیه السلام برخاست،^۳ بعد اصحاب یکی‌یکی برخاستند و اعلام وفاداری کردند، ازجمله همین سعید بن عبدالله.

خدا مرا به فراق تو مبتلا نکند خدا هر آنچه کند از توام جدا نکند
من و زکوی تو رفتن زهی خیال محال که دام زلف تو هرگز مرا رها نکند

سعید بن عبدالله گفت: نه. به خدا سوگند، تو را رها نمی‌کنم، تا خدا بداند که در نبود پیامبر خدا، از تو پاسداری کردیم. به خدا سوگند، اگر بدانم که کشته می‌شوم و بار دیگر، زنده می‌شوم و سوزانده و قطعه‌قطعه می‌شوم و با من، هفتادبار چنین می‌کنند، از تو جدا نمی‌شوم تا در راه تو بمیرم. چرا چنین نکنم، درحالی‌که مُردن یا کشته شدن، يك بار بیش نیست و پس از آن، غوطه‌ور

۱ ... فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ قَالَ: هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ، فَأَتِخَذُوهُ جَمَلًا، ثُمَّ لِيَأْخُذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِكُمْ وَمَدَائِنِكُمْ حَتَّى يَفْرَجَ اللَّهُ، فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونِي، وَلَوْ قَدْ أَصَابُونِي لَهَوًا عَنْ طَلَبِ غَيْرِي... فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَأَبْنَاؤُهُ وَابْنُ أَخِيهِ وَابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ: لِمَ نَفْعَلُ؟ لِيَبْقَى بَعْدُكَ؟ لَا أَرَانَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا، بَدَأَهُمْ بِهَذَا الْقَوْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام، ثُمَّ إِنَّهُمْ تَكَلَّمُوا بِهَذَا وَنَحْوِهِ. المناقب؛ ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۹۹.

۲ . «السَّلَامُ عَلَى سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنَفِيِّ، الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أُذِنَ لَهُ فِي الْإِنْصِرَافِ: «لَا وَاللَّهِ لَا نُخْلِيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيكَ، وَاللَّهِ لَوْ أَعْلِمْتُ أَنِّي أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَى ثُمَّ أَحْزَقُ ثُمَّ أَذْرَى، وَيَفْعَلُ بِي ذَلِكَ سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ، حَتَّى أَلْقَى جِمَامِي دُونَكَ، وَكَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ مَوْتَةٌ أَوْ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ، ثُمَّ هِيَ بَعْدَهَا الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا» فَقَدْ لَقِيتُ جِمَامَكَ، وَوَأَسَيْتُ إِمَامَكَ، وَلَقِيتُ مِنَ اللَّهِ الْكَرَامَةَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ، حَشَرَنَا اللَّهُ مَعَكُمْ فِي الْمُسْتَشْهَدِينَ، وَزَرَقَنَا مُرَافَقَتَكُمْ فِي أَعْلَى عَلِّيْنِ؛ سلام بر سعد بن عبد الله حنفی؛ آن که وقتی حسین علیه السلام به او اجازه داد که برود، گفت: نه. به خدا سوگند، تو را رها نمی‌کنم، تا خدا بداند که در نبود پیامبر خدا، از تو پاسداری کردیم. به خدا سوگند، اگر بدانم که کشته می‌شوم و بار دیگر، زنده می‌شوم و سوزانده و قطعه‌قطعه می‌شوم و با من، هفتاد بار چنین می‌کنند، از تو جدا نمی‌شوم تا در راه تو بمیرم. چرا چنین نکنم، در حالی‌که مُردن یا کشته شدن، يك بار بیش نیست و پس از آن، غوطه‌ور شدن در کرامتی پایان‌ناپذیر است. تو مرگ را دیدار کردی و امام خود را یاری نمودی و از خداوند، در سرای اقامت، کرامت دریافت کردی. خداوند، ما را با شما در میان شهید شدگان، محشور کند و در برترین جایگاه، همراهی با شما را روزی‌مان نماید» (نک: أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بلاذری، ج ۱۲، ص ۲۴۸؛ اقبال الأعمال، ۵۷۳؛ مصباح الزائر، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۴ و ج ۱۰۱، ص ۲۶۹؛ فرهنگ جامع سخنان امام هادی، تهیه و تدوین گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم، مترجم علی مؤیدی، نشر معروف، چاپ اول دی ۱۳۸۴).

۳ . و بداهم بذلك القول عباس بن علی.

شدن در کرامتی پایان‌ناپذیر است. تو مرگ را دیدار کردی و امام خود را یاری نمودی و از خداوند، در سرای اقامت، کرامت دریافت کردی. خداوند، ما را با شما در میان شهید شدگان، محشور کند و در برترین جایگاه، همراهی با شما را روزی‌مان نماید.^۱

ظهر روز عاشورا شد. امام حسین علیه السلام به زُهِیر بن قَین و سعید بن عبدالله فرمود: «جلوی من بایستید». آن دو، با نیمی از یاران حسین علیه السلام پیش روی ایشان [در برابر لشکر دشمن] ایستادند و حسین علیه السلام با بقیه یارانش نماز خوف گزاردند.

سعید بن عبد الله حنفی، جلوی حسین علیه السلام ایستاد و خود را هدف تیرهایی که پرتاب می‌کردند، قرار داد و هر چه حسین علیه السلام به چپ و راست می‌رفت، او هم جلوی حسین علیه السلام می‌ایستاد تا آنکه بر اثر تیرهایی که خورده بود، به زمین افتاد، درحالی‌که می‌گفت: خدایا! آنان را همچون عاد و ثمود، لعنت کن. خدایا! سلام مرا به پیامبرت برسان و از درد و رنج زخم‌هایم، به او خبر ده که من هدفم از آن، یاری فرزندان پیامبرت بود. سپس شهید شد و افزون بر جای ضربه‌های شمشیر و زخم نیزه‌ها، سیزده تیر در [بدن] او یافتند.^۲

اما ساعاتی بعد... فَوَقَفَ [الحُسَيْنُ علیه السلام] يَسْتَرْبِجُ، وَقَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ، فَبَيْنَمَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ أَتَاهُ حَجَرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ، فَسَالَتِ الدَّمَاءُ مِنْ جَبْهَتِهِ، فَأَخَذَ الثَّوْبَ لِيَمْسَحَ عَنْ جَبْهَتِهِ، فَأَتَاهُ سَهْمٌ مُحَدَّدٌ مَسْمُومٌ، لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِهِ... ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ، فَأَنْبَعَثَ الدَّمُ كَالْمِيزَابِ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْجُرْحِ... ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْجُرْحِ ثَانِيًا، فَلَمَّا امْتَلَأَتْ لَطَخَ بِهَا رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ... حسين علیه السلام که بر اثر نبرد، کم‌توان شده بود، ایستاد و به استراحت پرداخت. همان هنگام که ایستاده بود، سنگی آمد و به پیشانی‌اش خورد. خون از پیشانی‌اش، سرازیر شد. پارچه‌ای را گرفت تا خون از پیشانی‌اش پاک کند که تیری با پیکان سه‌شاخه آهنین و مسموم آمد و در قلبش نشست... سپس تیر را گرفت و آن را از پشت خود، بیرون کشید. خون، مانند ناودان، از آن سرازیر شد.^۳

و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

۱ . «لَا وَاللَّهِ لَا تُخْلِكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيكَ، وَاللَّهُ لَوْ أَعْلَمَ أَنِّي أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَى ثُمَّ أَحْزَقُ ثُمَّ أَذْرِي، وَيَفْعَلُ بِي ذَلِكَ سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ، حَتَّى أَلْقَى جِمَامِي دُونَكَ، وَكَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ مَوْتُهُ أَوْ قَتْلُهُ وَاحِدَةٌ، ثُمَّ هِيَ بَعْدَهَا الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا». أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بلاذري، ج ۱۲، ص ۲۴۸.

۲ . قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام لَزُهَيْرِ بْنِ الْقَيْنِ وَسَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: تَقَدَّمَا أَمَامِي، فَتَقَدَّمَا أَمَامَهُ فِي نَحْوِ مِنْ نِصْفِ أَصْحَابِهِ، حَتَّى صَلَّى بِهِمْ صَلَاةَ الْخَوْفِ. وَرَوَى أَنَّ سَعِيدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيَّ تَقَدَّمَ أَمَامَ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَاسْتَهْدَفَ لَهُ بِرُمُوثِهِ بِالْثَبَلِ، فَمَا أَخَذَ الْحُسَيْنُ عليه السلام يَمِينًا وَشِمَالًا إِلَّا قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَمَا زَالَ يرمى حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ لَعْنِ عَادٍ وَثَمُودَ، اللَّهُمَّ أبلغ نبيك عني السلام، و أبلغه ما لقيت من ألم الجراح، فإني أردت بذلك نصرة ذرية نبيك، ثم مات فوجد به ثلاثة عشر سهماً سوى ما به من ضرب السيوف و طعن الرماح. (مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمي، ج ۲، ص ۱۷).

۳ . مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمي، ج ۲، ص ۳۴.

استکبارستیزی، سنت همه پیامبران و اولیای الهی

اشاره

هر چیزی پیشینه و سرآغازی دارد که با مراجعه به آن می‌توان ریشه و سابقه آن را واکاوی کرد. یکی از این مسائل مهم، حس خودبرتربنی و تکبر بود که هم‌زمان با وجود بشر روی زمین شکل گرفت. از روزی که شیطان از اطاعت امر الهی در سجده بر آدم سرپیچید و کبر ورزید، استکبار شکل گرفت: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^۱ و از آن زمان که سوگند خورد تا بشر را گمراه کند: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۲ استکبار، وارد عرصه عمل شد.

به عبارت دیگر، مسئله تکبر و خودبرتربینی از زمان خلقت بشر وجود داشته و ریشه در نافرمانی ابلیس از امر الهی در سجده بر آدم دارد. این مفهوم به‌عنوان استکبار شناخته می‌شود. حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در خطبه قاصعه، ابلیس را پیشکشوت و سلسله مستکبران معرفی می‌کند؛ چرا که او نخستین فردی بود که در مخالفت با حق و تسلیم نشدن در برابر کامل‌تر بودن آدم از او، گام برداشت: «فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ»^۳.

استکبار از ماده کبر و باب استفعال است؛ اما در اصطلاح، این لغت بیشتر به سلطه‌جویی، استعمار و استثمار معنا می‌شود. این واژه با مشتقات آن، ۴۸ بار در قرآن کریم آمده است. چهار مورد آن به استکبار ابلیس و بقیه به استکبار انسان اشاره دارد. در استکبار یک نوع مفهوم قدرت‌طلبی، انحصارطلبی و سلطه‌طلبی نهفته است. اگر کسانی درصدد این باشند که بر برخی از انسان‌ها فخر بفروشند به سبب سلطه‌ای که بر آن‌ها پیدا می‌کنند و خود را برتر از آن‌ها بدانند، استکبار تلقی می‌شوند. سیاست‌های استکباری نیز بدین معناست که برخی کشورها درصددند کشورهای دیگر را تحت سلطه خود بکشانند و در بازه این سلطه، به منافع خودشان دست پیدا کنند.

تبیین بحث

مبارزه با ظالمین و مستکبرین در هر زمانی، به‌عنوان یک قاعده و اصل کلی غیر قابل تغییر، به حکم عقل و نیز تکلیف خداوند بر مؤمنین و موحدین خصوصاً اولیاء الله بوده و به شکل یک وظیفه همگانی اعلام گردیده است و هیچ مصلحتی در هر زمان و مکان، موجب تعطیلی این اصل اصیل توحیدی نمی‌شود؛ از این رو مهم‌ترین و بارزترین اصل در برنامه سیاسی پیشوایان معصوم در دوران حاکمیت جور، اصل سازش‌ناپذیری و مبارزه با نظام جور و استکبار است. اهل بیت (علیهم السلام) با اعتقاد به مشروعیت نداشتن

۱. بقره، آیه ۳۴.

۲. حجر، آیه ۳۹.

۳. «ثُمَّ اخْتَبِرْ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ - وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مَخْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ - «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ»، اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ، فَافْتَحَرَ عَلَى آدَمَ يَخْلُقُهُ وَ تَعْصَبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ؛ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِیَّةِ وَ أَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ؛ سپس بدین‌وسیله فرشتگان مقرب خود را در بوت‌آزمایش قرار داد تا متواضعان آن‌ها را از متکبران جدا سازد و با اینکه از همه آنچه در دل هاست با خبر و از اسرار نهان آگاه است، به آن‌ها فرمود: «من بشری از گل می‌آفرینم آن‌گاه که آفرینش او را کامل کردم و از روح خود در او دمیدم همگی برای او سجده کنید»، فرشتگان همه بدون استثنا سجده کردند جز ابلیس که تعصب و نخوت او را فرا گرفت و به‌جهت خلقتش (از آتش) بر آدم افتخار کرد و به سبب اصل و ریشه‌اش نسبت به آدم تعصب ورزید، از این‌رو این دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سر سلسله مستکبران شد که اساس تعصب را بنا نهاد و با خداوند در ردای جبروتیش به ستیز برخاست و لباس بزرگی و تکبر بر تن نمود و پوشش تواضع و فروتنی را از تن درآورد».

حاکمیت استکبار، در خط مقدم مبارزه‌ای قرار گرفتند که در همه حال از ذلت‌ناپذیری و سازش نکردن با آنان حکایت داشت و تا استقبال از شهادت استمرار می‌یافت. مبارزه ایشان از دعا و ندبه امام سجاد (علیه السلام) تا اعتراض و افشاگری و قطع رابطه با این نظام و در نهایت قیام مسلحانه ضد مستکبران توسط امام حسین (علیه السلام) و دیگر آزادمردان و امامزادگان، همه و همه استراتژی‌های گوناگون مبارزاتی با حاکمیت استکبار را شامل می‌شود. البته مبارزه و مقابله با استکبار لوازمی دارد که به چند مورد آن اشاره خواهیم کرد.

یک. صبر و استقامت

هر آرمان و آرزوی بلندی، نیازمند کار و تلاش بی‌پایان، استقامت و خستگی‌ناپذیری، پایداری و صبر در راه اهداف است و قبول این باور که برای تحقق افق‌های دور دست، نمی‌توان با رفتار و کار معمولی و عادی به خواسته‌های بلند و متعالی نائل شد. در واقع، نخستین اصل اساسی برای مبارزه با مستکبران زورگو، صبر و پایداری در برابر تهاجمات گسترده آن‌ها و تحمل مشکلات و گرفتاری‌هاست و هرچه دشمن زورگو، قوی‌تر باشد، استقامت بیشتری را طلب می‌کند. خداوند می‌فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابِ مَعَكَ؛ همان‌گونه که فرمان یافته‌ای استقامت کن، همچنین کسانی که با تو به‌سوی خدا آمده‌اند».^۱

قرآن کریم، پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان را محصول شکیبایی آنان در مبارزه معرفی کرده است و می‌فرماید: «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعِفُونَ مِشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»؛ و مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را به آن قوم به‌ضعف‌کشاده‌شده [زیر زنجیر ظلم و ستم]، واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به سبب صبر و استقامتشان تحقق یافت و آنچه فرعون و فرعونیان [از کاخ‌های مجلل] می‌ساختند، و آنچه از باغ‌های داربست‌دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم».^۲

در این آیه، شرط پیروزی بر استثمارگران، صبر و مقاومت معرفی شده است. طبق وعده الهی، مستضعفان و ملت‌ی که صابر و مقاوم باشند، در نهایت وارث زمین خواهند شد.^۳

یادآوری این نکته ضروری است که برخی از اهل لغت، صبر را مقاومت قلبی و استقامت بدون ضعف و تزلزل معنا کرده‌اند،^۴ بنابراین، واژه صبر به‌ویژه در سیره ائمه (علیهم السلام) هرگز به معنای تن دادن به ذلت، دست روی دست نهادن و تسلیم شدن در برابر زشتی‌ها نیست. انسان صبور کسی است که مقاوم و شکست‌ناپذیر باشد. پیشوایان معصوم (علیهم السلام) نیز اسوه صبر و استقامت در برابر مشکلات و مصائب بوده‌اند. پایداری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و یاران آن حضرت در برابر سخت‌ترین آزار و شکنجه‌های جسمانی و روحی مشرکان مکه، از مهم‌ترین عوامل پیشروی سریع اسلام در شبه‌جزیره عربستان بود. آنان سه سال در شعب ابی طالب در بدترین شرایط قرار داشتند.

۱. هود، آیه ۱۱۲.

۲. اعراف، آیه ۱۳۷.

۳. نک: محسن قرآنی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۱۶۲.

۴. نک: لويس معلوف، المنجد فی اللغة، واژه صبر؛ شيخ طبرسي، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۹۹.

نمونه دیگر، امیرمؤمنان علی علیه السلام است که در شرح صیوری خودشان در ۲۵ سال خانه‌نشینی، آن را به وضعیت کسی تشبیه می‌کند که در چشمش خار و خاشاک و در گلویش استخوانی گیر کرده باشد.^۱

همچنین امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آن‌چنان در سخت‌ترین شرایط پایداری کرد که حمید بن مسلم می‌نویسد: «سوگند به خدا هرگز مرد گرفتاری مانند امام حسین علیه السلام را ندیدم که این‌گونه فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و در عین حال دلاورتر و استوارتر و قوی‌تر از آن حضرت باشد».^۲

ایشان در لحظه شهادت نیز در مناجاتش با خدا همچنان از صبر و استقامت سخن می‌گفت: «صبراً علی قضائک یا رب»؛ «پروردگارا! بر قضای تو صبر می‌کنم».^۳

دو. وجود رهبر صالح و یاوران صادق

در راه مبارزه با استکبار، وجود رهبری شایسته و جمع شدن یاران و همراهی افراد جامعه، گرد محور او از ضروریات است. رهبر صالح و نیروی انسانی، دو شرط اساسی برای مبارزه با ستمگران است؛ چنان‌که در قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ شما را چه شده است که در راه خدا و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند، بیرون بر و از جانب خود، رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، برای ما یآوری تعیین فرما».^۴

همان‌گونه که از آیه برمی‌آید، نخستین تقاضای مستضعفان برای نجات از چنگال ظالمان، پیش از هر چیز، وجود رهبر و سرپرست لایق و دلسوز است و سپس یار و یاور و نفرات کافی. بنابراین، وجود یار و یاور هرچند فراوان باشد، بدون استفاده از یک رهبری صحیح، بی‌نتیجه است.^۵

به عبارت دیگر، حاکمیت دین حق و نظام اسلامی - همانند هر نظام دیگری - با آرزوها تحقق نمی‌پذیرد، بلکه حضور مردم و اتحاد آنان بر محور حق را می‌طلبد. مردم، با پذیرش دین اولاً و پذیرش ولایت حاکم اسلامی ثانیاً، دین خدا را در جامعه محقق می‌سازند و چنین مردمی اگرچه اندک باشند، خداوند یاری خود را به آنان می‌رساند و در جنگ با بیگانگان، همه معادلات ریاضی و سیاسی و نظامی را بر هم می‌زند: «كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَتَهُ كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ».^۶

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان، از کمترین امکانات جنگی و مادی برخوردار بودند، ولی در همان جنگ‌های نابرابر، خداوند آنان را یاری کرد و اکنون نیز که انقلاب اسلامی حکومتی دینی برپا کرده است، اگر مردم در صحنه نباشند و حضور جدی نداشته باشند، حتی اگر رهبر آنان در حد وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، نظام اسلامی سقوط می‌کند.

۱. نهج البلاغه، خطبه سوم.

۲. مقرر، مقتل الحسین، ص ۳۴۵.

۳. همان مدرک. این عبارت به این صورت نیز نقل شده است: «إِلَهِي رَضِيَ بِقَضَائِكَ، صَبْرًا عَلَى بَلَائِكَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ لِي سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ». مقرر، مقتل الحسین، ص ۳۶۷؛ جمعی از نویسندگان، عاشورا شناسی، ص ۲۶۸.

۴. نساء، آیه ۷۵.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۱.

۶. «به خواست خدا، چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری غلبه کند». بقره، آیه ۲۴۹.

رهبری مانند علی بن ابی طالب علیه السلام که جز شخص پیامبر، هیچ کس در روی زمین به عظمت علمی و عملی آن حضرت نمی‌رسد و از نظر شجاعت و سلحشوری و سیاست نظامی نیز، بی‌همانند است و پیروزی بیشتر جبهه‌ها به عهده آن حضرت بود، وقتی که مردم با او هماهنگ نباشند و او را نپذیرند، هرگز پیروز نمی‌شود.

به گفته علامه جوادی آملی: حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم محقق نمی‌شود و تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های جابر در همین است که حکومت اسلامی، حکومتی مردمی است و بر پایه زور و جبر نیست، بلکه براساس عشق و علاقه مردم به دین و حاکم اسلامی صورت می‌پذیرد و هرچه مردم از اخلاق و معارف دینی بهره‌مندتر باشند و هرچه احکام دینی را بیشتر عمل کنند و هرچه از اتحاد و همبستگی و الفت الهی برخوردار باشند، حکومت اسلامی نیز استوارتر و در رسیدن به اهدافش موفق‌تر است و هیچ‌گاه نباید تصور نمود که اگر مردم با حکومت اسلامی نباشند و اگر مؤمنان راستین کمر همت نبندند، خداوند حکومت اسلامی را برپا می‌دارد.^۱

سه. حفظ اتحاد و انسجام

در دنیای امروز که بحران‌ها و چالش‌های بسیاری مسلمانان را در سطح جهانی تهدید می‌کند، «وحدت» و «تمدن اسلامی» دو واژه‌ای هستند که امت اسلامی، بیش از هر زمان دیگری به آن‌ها نیاز دارد. اسلام از نخستین روزهای ظهور خود، همواره بر اهمیت اتحاد امت اسلامی تأکید داشته و در قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دعوت به همبستگی، اخوت و تعاون میان مسلمانان به‌طور برجسته‌ای مطرح شده است. وحدت مسلمانان نه تنها عامل قدرت و ایستادگی در برابر تهدیدات است، بلکه ضامن تحقق آرمان‌های بلند اسلامی و احیای تمدن نوین اسلامی نیز خواهد بود. در دوران‌های گذشته، مسلمانان با اتحاد و همدلی بود که توانستند دستاوردهای علمی، فرهنگی و اجتماعی و حتی موفقیت‌های نظامی بزرگی را کسب کنند.

بر این باور، یکی از راه‌های سلطه مستکبران بر مردم و به استضعاف کشیدن آنان، ایجاد تفرقه میان ایشان است. پس برای مبارزه با مستکبران، باید در جهت مخالف این راه، گام برداشت و با وحدت و انسجام، ضربه‌های مهمی بر آنان وارد کرد. خداوند در قرآن ضمن تأکید بر برادری مؤمنان با همدیگر به آنان امر شده است که میان برادران خود سازش برقرار کنند و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ مؤمنان برادر یکدیگرند. پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت شوید.»^۲

و می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است.»^۳

۱. رک: فصل دوم کتاب ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، آیت الله جوادی آملی.

۲. حجرات، آیه ۱۰.

۳. انفال، آیه ۴۶.

چهار. برخورد قاطع با استکبار

در قرآن آمده است که «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»؛ کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آن‌ها که کافرنند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر)؛ پس شما با یاران شیطان پیکار کنید؛ زیرا نقشه شیطان، ضعیف است.^۱

مستکبر، همانند آن حیوانی است که هرگاه به او حمله کنی، عقب می‌نشیند و هرگاه بگریزی، در پی‌ات می‌دود. وجود این روحیه در مستکبران اقتضا می‌کند که مردم مستضعف، همواره در برابر آنان، موضعی تهاجمی اختیار کنند تا آنان زمینه پیشروی نیابند. افزون بر آن، این ستمگران، اهل شفقت و دلسوزی نیستند تا چنانچه ملتی را در ناتوانی مشاهده کنند، به رحم آیند و از استثمارش دست بردارند؛ بلکه آنان همچنان به ظلم خود ادامه می‌دهند.

سیره پیامبران در برخورد با اینان، سیره‌ای تهاجمی بوده است. پیامبر اکرم ﷺ در نامه‌هایی که به سران ایران و روم و برخی کشورهای دیگر فرستاد، با آنان از موضعی برتر سخن گفت. در نامه آن حضرت به کسرا، پادشاه ایران، آمده است: «مسلمان شو تا در سلامت باشی و اگر ابا کنی، گناه مجوس بر عهده توست. همگی مسلمان شوید تا در سلامت باشید.» در نامه‌های آن حضرت به قیصر روم، پادشاه مصر، نجاشی دوم و پادشاه یمامه نیز این وضعیت به چشم می‌خورد.^۲

پنج. شکستن ابهت پوشالی مستکبران

«يَا قَوْمِ إِنْ كُنْ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكِرِي آيَاتِ اللَّهِ فَاعْلَمِي أَنَّ اللَّهَ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْتَظِرُون»؛ ای قوم من! اگر مقام و یادآوری من به آیات الهی بر شما سنگین است [هر کار از دستتان ساخته است، بکنید]، من بر خدا توکل کرده‌ام، فکر و قوه و قدرت خود و خدایانتان را یک‌جا گردآورید تا هیچ چیز بر شما پوشیده نماند. پس اگر می‌توانید به حیات من پایان دهید و هیچ مهلتی ندهید.^۱

این آیه، سخن حضرت نوح علیهِ السلام در مقابل قوم سرکش و متکبر خویش است و لحن آن، شامل تحقیرآمیزترین گونه برخورد با آنان می‌باشد. آن حضرت می‌فرماید که همگی شما با خدایانتان متحد شوید و بر من هیچ ترحم نکنید و اگر می‌توانید جان مرا بگیرید و خود را راحت کنید؛ ولی بدانید که من به پشتیبانی خدای قادر و توانایم تکیه کرده‌ام و از شما هراسی ندارم. در واقع، گویی به پشتوانه قدرت الهی، همه را به مبارزه می‌طلبید، زیرا باور دارد که قدرت الهی از همه برتر و پیروزی جبهه حق، حتمی است.

همچنین برخورد سحران فرعون نیز پس از ایمان آوردن به موسی علیهِ السلام، برخوردی کوبنده و تحقیرآمیز بود. آنان، پس از تهدیدهای فرعون مبنی بر قطع دست و پایشان، با استواری تمام پاسخ دادند: «قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که به ما رسیده و بر خدایی که ما را آفریده است، ترجیح نمی‌دهیم. هر کار که می‌خواهی و می‌توانی بکن که قدرت تو تنها در پایان دادن به حیات دنیایی ما کارایی دارد.»^۲

این پاسخ، بسیار تحقیرکننده و شکننده بود و آنان به طاغوتی جبار، چون فرعون اعلام کردند که ما هرگز تو را بر خدا ترجیح نمی‌دهیم و پاداش تو برای ما ارزشی ندارد. این‌گونه پاسخ‌ها و برخوردها، شکوه و شوکت دروغین و پوشالی مستکبران را خرد و

۱. نساء، آیه ۷۶.

۲. استکبار ستیزی در قرآن، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بی‌جا، بنیاد قرآن و عترت، ج دوم، ۱۳۸۳، ص ۷۰.

تباه می‌کند.

پیام‌های کاربردی

افراد و جوامع برای اینکه جلوی استکبار بایستند، باید شجاعت و غیرت و حمیت به خرج بدهند و در مقابل دشمنان و متجاوزان، حماسه خلق کنند. سابقه ملی و مذهبی ایرانیان نشان داده که آن‌ها به تبعیت از بزرگان دین و اسوه‌های الهی خود، اهل خلق حماسه و کارهای بزرگ هستند.

در طول تاریخ انقلاب، با رهبری و هدایت حماسی و مقاوم امام راحل علیه السلام و اکنون با تدابیر حکیمانه مقام معظم رهبری مدظله العالی، استقامت و پایداری مردم و مسئولان در مقابل دشمنان روزافزون شده و ملت ایران هرگز تسلیم مستکبران و زورگویان عالم نخواهد شد. از این رو این روحیه شجاعت و صلابت ایرانیان، دشمنان و مستکبران را ناامید و عصبانی کرده و آنان با شدت بخشیدن به تهدیدها و تحریم‌ها، از هر روشی برای تسلیم مردم و مسئولان استفاده می‌کنند که ترور و به شهادت رساندن بزرگان کشور نمونه‌ای از خباثت‌های دنیای استکبار است تا به خیال خام خود مردم را بترسانند و از ادامه مسیر بازدارند، غافل از اینکه امام خمینی علیه السلام می‌فرمود: «بکشید ما را؛ ملت ما بیدارتر می‌شود».^۳ ظهور و بروز عینی این جمله را در حوادث و اتفاقات دوران انقلاب بارها مشاهده کرده‌ایم و هرزمان شخصیت بزرگ و تأثیرگذاری را از این انقلاب با ترور و دیگر شیوه‌های ناجوانمردانه حذف کرده‌اند،^۴ ولی به برکت خون آن شهدا، انقلاب زنده‌تر و ملت بیدارتر شده‌اند و بیش از قبل به حمایت از کشور و نظام به پا خاسته‌اند.

حلقه وصل

خطوط برجسته و طلایی تاریخ ملت‌ها و ادیان و مذاهب مختلف، متعلق به کسانی است که با حریت و آزادی زندگی کرده و عزت و شرافت خود را با ثروت و مقام دنیوی معاوضه نکرده‌اند.

یکی از سخت‌ترین و تلخ‌ترین صحنه‌های کربلا، رویارویی خدایاواران عزتمند، شریف و با اصالت، با افراد حقیر، بی‌اصل و نسب و ناپاکی بود که برای رسیدن به دنیای خود، از هیچ کاری فروگذار نمی‌کردند.

اصولاً در يك خانواده عزتمند و اهل جهاد و مبارزه با مستکبرین و بی‌دینان مغرور و سرمست از ثروت و قدرت دنیا، به‌طور طبیعی فرزندان نیز با فطرت خدامحور و معنویت‌گرا رشد می‌کنند و در چنین خانواده‌ای روحیه حماسی، همراه با عزت‌نفس و مجاهدت در راه اهداف الهی، به اوج خود خواهد رسید.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام نمونه کاملی در این زمینه است که جلوه‌های عزتمندی ایشان در واقعه عاشورا و قبل و بعد آن به وضوح دیده می‌شود.

۱. یونس، آیه ۷۱.

۲. طه، آیه ۷۲.

۳. صحیفه امام، ج ۷، صص ۱۸۴-۱۸۳. فرازی از سخنان ایشان درباره نقش شهادت شهید مطهری در استواری انقلاب: این انقلاب باید زنده بماند، این نهضت باید زنده بماند و زنده ماندنش به این خونریزی‌هاست. بریزید خون‌ها را؛ زندگی ما دوام پیدا می‌کند. بکشید ما را؛ ملت ما بیدارتر می‌شود. ما از مرگ نمی‌ترسیم.

۴. بعضی از شخصیت‌ها شخصیت حماسی هستند و روحشان حماسه است... شخصیت‌های حماسی، اشخاصی هستند که روحیه غیرتمندی، حمیت، شجاعت، ایستادگی، حس دفاع از حقوق و حس عدالت‌خواهی دارند. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۱۸.

درس شرافت، عزت و کرامتی که حضرت حسین علیه السلام به بشریت آموخت، همین بس که در جنگی نابرابر شرکت کرد و مرگ با عزت را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح داد و فرمود:

«مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ؛ مرگ در عزت بهتر از زندگی در زبونی است».^۱

حضرت در روز عاشورا هنگامی که ابن‌زیاد پیشنهاد تسلیم شدن را مطرح کرد، فرمود: «هَيْهَاتَ مَا أَخَذَ الدِّيْنَةَ، أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ جُدُودٌ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهْرَتْ وَ أَنْفٌ حَمِيَّةٌ وَ نَفُوسٌ أَيْبَةٌ لَا تُؤْثِرُ مَصَارِعَ اللَّئَامِ عَلَيَّ مَصَارِعَ الْكَرَامِ؛ هیهات که زیر بار ننگ و ذلت رویم! زیرا خداوند و رسول او و مؤمنان و نیاکان پاکیزه و دامن‌های پاک [که مرا پرورده] و دل‌های غیرتمند و جان‌های والا و بزرگ‌منش، خواری را نپذیرند و هلاکت زبوانه را بر کشته شدن شرافتمندانه ترجیح ندهند که افراد پست را اطاعت کنیم».^۲

امام علیه السلام در یکی از شورانگیزترین سخنانش در کربلا شعار جاودانگی و عزت سر داد و فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكْنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَ الدَّلَةِ وَ هَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَةُ؛ یزید بن معاویه مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر نمود؛ آگاه باشید! مرد آلوده، فرزند آلوده (یزید بن معاویه)، مرا در میان شمشیر و ذلت مخیر ساخته است. هیهات که من ذلت را بپذیرم».^۳

نمونه دیگر از این عزت و جلال، در سخنان حضرت زینب علیها السلام است که خطاب به عمر سعد ملعون فرمود: «مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَيَّ اللَّهُ إِنْ تَسْمَعُ صَوْتِي؛ از خواری دنیا نزد خدا همین بس که تو صدای من را بشنوی!».

آن حضرت همچنین در مقابل یزید خیره‌سر و دهن‌کجی‌ها و بدزبانی‌های او، عزت خدایی و شجاعت حیدری خود را به نمایش گذارده، چنین می‌فرماید: «لَيْتُنِي جَرَّتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتَكَ إِنِّي لَأَسْتَصَغِرُ قَدْرَكَ وَ أَسْتَغْظِمُ تَقْرِيكَ وَ أَسْتَكَبِرُ تَوْبِيخَكَ؛ اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته [بدان که] قدر و ارزش تو نزد من کوچک می‌شمارم؛ ولی سرزنش و توبیخ کردن تو را بزرگ می‌دانم».^۴

صدای زنده علی به صوت دلپذیر تو اسیر شام بودی و یزید شد اسیر تو

الا لعنة الله علي القوم الظالمين.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲ و ج ۴۵، ص ۹؛ شریفی، کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۹۹؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۹؛ حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۱.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۳.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۴.

دعا، سنت سرنوشت ساز

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِدُكْرِهِ وَ سَبَباً لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَلِيلاً عَلَى آلَائِهِ وَ عَظَمَتِهِ، ثُمَّ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِهِ وَ خَيْرَتِهِ، حَافِظِ سِرِّهِ وَ مُبَلِّغِ رِسَالَاتِهِ، سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ.»

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً».^۱

اشاره

در اسلام، دعا نقشی محوری در سرنوشت سازی دارد و به عنوان یک سنت الهی و وسیله ای برای ارتباط با خداوند و طلب خیر و برکت از او تلقی می شود. یکی از کارکردهای مهم دعا این است که می تواند در تغییر و تحول سرنوشت فرد و جامعه مؤثر باشد و در عین حال، به عنوان یک عامل آرامش بخش و تقویت کننده روحیه در زندگی فردی و اجتماعی عمل می کند. شخصی به نام مَیْسِر می گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «يَا مَيْسِرُ اذْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فَرَعَ مِنْهُ؛ در پیشگاه حضرت حق دعا کن و مگو کار از کار گذشته، آنچه مقدر شده همان می شود و برای دعا اثری نیست».

سپس فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تَنَالُ إِلَّا بِمَسْئَلَةٍ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاَهُ وَلَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئاً فَسَلْ تُعْطَ يَا مَيْسِرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُفْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ؛ همانا نزد خداوند عزوجل، منزلت و مقامی است که به آن نتوان رسید مگر به دعا و درخواست، اگر بنده ای دهان خود را ببندد و دعا نکند، چیزی نصیبش نمی شود، پس دعا کن تا به تو عنایت شود. ای مَیْسِر هیچ دری نیست که کوبیده شود، مگر اینکه امید آن هست که به روی کوبنده باز شود».^۲

این روایت گویای این حقیقت است که در فرهنگ اسلامی، دعا نقش مهمی در تغییر سرنوشت دارد. اگرچه برخی معتقدند که سرنوشت انسان از قبل رقم خورده است، اما قطعاً دعا به عنوان یک واسطه و عامل مؤثر در تغییر و تحول در مقدرات الهی مطرح می شود.

واقعیت این است که بر مبنای آموزه های دینی، دعا می تواند قضا و قدر الهی را تغییر دهد و باعث شود تا خداوند رحمت و فیض خود را براساس شایستگی و لیاقت انسان ها نازل کند. به عبارت دیگر، دعا به عنوان یک عمل عبادی، می تواند باعث افزایش شایستگی و لیاقت انسان در درگاه الهی شود و در نتیجه، سرنوشت او را به سمت بهتری تغییر دهد و در نقطه مقابل، ممکن است

اسراء، ۱۰۳۶

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۶۶، باب فضل الدعاء، حدیث ۳.

به‌خاطر کوتاهی‌ها و گناهان، سرنوشت فرد، خانواده و فرزندان و حتی سرنوشت اجتماع دستخوش تغییر گردد. حماد بن عثمان می‌گوید: از امام علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يَنْقُضُ السَّلْكُ وَقَدْ أُبْرِمَ هَمَانَا دَعَا بَرَّكَانْدَه قضا است و رشته قضا را از هم و اتاباند و بزند، چنانچه رشته نخ از هم باز شود، گرچه به سختی تابیده شده باشد»^۱. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامَا؛ دَعَا قِضَائِي كَه از آسمان نازل شده را برمی‌گرداند، اگرچه آن قضا به سختی مُبْرَم و محکم شده باشد»^۲.

و ثامن الحجج علیه السلام می‌فرماید: حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «دعا، بلایی را که نازل شده و نازل نشده را دفع می‌کند»^۳.

به‌خاطر همین کارکردهای شگفت‌انگیز و خارق‌العاده دعا است که در متون دینی به‌شدت روی آن تأکید و سفارش شده است و حتی وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد: خواندن قرآن افضل است یا دعا؟ در پاسخ فرمود: «دعا»^۴. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ وَلَا يُهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ؛ دعا مغز و اصل عبادت است و با آن کسی هلاک نمی‌شود»^۵.

و امام رضا علیه السلام همواره به اصحاب خود می‌فرمود: «بر شما باد به اسلحه پیامبران» به ایشان عرض شد: اسلحه پیامبران چیست؟ فرمود: «دعا»^۶.

در قرآن کریم نیز به این موضوع اشاره شده است. خداوند در سوره فرقان آیه ۷۷ می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کرد». این آیه نشان می‌دهد که دعا یک عامل مؤثر در جلب توجه خداوند و تأثیرگذاری بر سرنوشت انسان است.

تبیین بحث

دعا در فرهنگ اسلامی نه‌تنها یک عمل عبادی است، بلکه به‌عنوان یک عامل مهم در تغییر سرنوشت و مقدرات انسان‌ها، اقوام و حکومت‌ها مطرح است.^۷ مصداق این مسئله در قرآن مجید، قوم یونس‌اند که بالای الهی تا بالای سر آنان آمد، ولی به راهنمایی آن عالم ربانی، به بیابان رفته و سر بر خاک مذلت نهادند و از پیشگاه خداوند درخواست رد بلا کردند و درخواست آنان اجابت شد.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۶۹، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۶، باب ۷، حدیث ۸۶۴۶.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۶۹.

۳. «كَانَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ». کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۶۹.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۹۹. امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «الدعاء افضل من قراءة القرآن؛ دعا از قرائت قرآن برتر است.» بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲.

۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۰۰.

۶. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۷. البته این به این معنا نیست که دعا جایگزین تلاش و کوشش انسان است، بلکه دعا مکمل تلاش و کوشش است و به انسان کمک می‌کند تا در مسیر درست قرار گیرد و به اهداف خود دست یابد که در جای خود قابل بحث است.

همچنین در برخی از دعاهایی که قرآن کریم از لسان انبیای الهی نقل کرده است، معلوم می‌شود که اصل استعانت از دعا در میان آنان نیز جاری بوده است و رسولان الهی به وسیله دعا و اتصال به ملکوت، درصدد جبران توان روحی خود و گشایش مسیری جدید برای تغییر وضعیت و حتی سرنوشت بوده‌اند؛ خواه این ضعف و شکست ناشی از ناراحتی‌هایی بوده که از اهل دنیا به آن‌ها رسیده بود، همانند دعای حضرت ایوب، نوح و موسی (علیهم‌السلام) و خواه به خاطر اندوه‌های معنوی بوده که بر اثر ترک اولی ایجاد شده بود، مانند دعای حضرت آدم و یونس (علیهم‌السلام).

نمونه‌هایی از این دعاها عبارت است از:

- دعای حضرت ایوب (علیه‌السلام): «وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ؛ و ایوب را [به یاد آور] آن زمان که پروردگارش را خواند [و عرضه داشت]: بدحالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی! ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتی‌هایی را که داشت، برطرف ساختیم و خاندانش را به او بازگردانیدیم و همانندشان را بر آن‌ها افزودیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت‌کنندگان باشد.»^۱

- دعای حضرت نوح (علیه‌السلام): «وَ نُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ؛ و نوح را [به یاد آور] هنگامی که پیش از آن [زمان پروردگار خود را] خواند! ما دعای او را مستجاب کردیم و او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم.»^۲

- دعای حضرت موسی (علیه‌السلام): «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ؛ پروردگارا! هر خیر و نیکی که بر من فرستی، به آن نیازمندم.»^۳

- دعای حضرت آدم و حوا (علیهم‌السلام) پس از تخلف از فرمان الهی: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ گفتند: پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.»^۴

- دعای حضرت یونس (علیه‌السلام): «فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ؛ پس در آن ظلمت‌ها [ی متراکم] صدا زد: [خداوند!] جز تو معبودی نیست. منزهی تو! من از ستمکاران بودم. پس ما دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.»^۵

نکته قابل توجهی که در آیه آخر وجود دارد، این است که خداوند متعال با عبارت «وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» در واقع، یک اصل کاربردی را که برای تمامی مؤمنین قابل اجرا می‌باشد، مطرح کرده است و آن اینکه هر آن‌کس که دچار غم و اندوه گردد، اگر خدا را به یاد آورد و او را بخواند، خداوند او را از آن غم نجات می‌بخشد.

۱. انبیاء، آیات ۸۳ - ۸۴.

۲. همان، آیه ۷۶.

۳. قصص، آیه ۲۴.

۴. اعراف، آیه ۲۳.

۵. انبیاء، آیات ۸۷ - ۸۸.

بنابراین، با مطالعه این آیات به‌خوبی درمی‌یابیم که انبیا و رسولان الهی نیز هنگامی که در شرایط سخت و ناگوار قرار می‌گرفتند، از دعا و مناجات با خدا برای جبران ضعف توان خود کمک می‌گرفتند و اساساً از این طریق، یعنی ارتباط با منبع عظیم وحی بوده است که می‌توانستند وظیفه سنگین رسالت را به انجام رسانند.

دعای اهل بیت علیهم‌السلام هنگام مواجهه با خطرات و بحران‌ها

همین رویه در سیره پیشوایان علیهم‌السلام نیز وجود داشت و یکی از مواقعی که اهل بیت علیهم‌السلام به دعا و استمداد از قدرت لایزال الهی روی می‌آوردند، هنگام خطرات و پیشامدهای ناگوار و سخت بوده است که «میدان‌های نبرد و مبارزه» ازجمله این مواقع است. به‌عنوان مثال، در ماجرای جنگ بدر - که نخستین و سخت‌ترین جنگ بزرگ مسلمانان با مشرکان بود - ابن عباس چنین نقل می‌کند: شبی که در روز آن جنگ بدر رخ داد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌همراه مسلمین به مناجات و رازنیا به درگاه الهی پرداختند.^۱ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رو به قبله ایستاده و دست‌هایش را به‌سوی آسمان بلند کرده بود و همچنان به نیایش و استغاثه ادامه می‌داد تا آنجا که عبا از دوشش به زمین افتاد. ایشان در دعایش عرض می‌کرد: «خدایا! وعده‌ای را که به من داده‌ای، تحقق بخش! پروردگارا! اگر این گروه مؤمنان نابود شوند، پرستش تو از زمین برچیده خواهد شد.»^۲

درباره جنگ احد نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: «زمانی که مردم در روز جنگ احد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را رها کردند و از اطراف ایشان متفرق شدند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست به دعا برداشته، عرض کردند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ... بارخدایا! سپاس مخصوص توست. به‌سوی تو شکوه می‌آورم و از تو یاری می‌جویم.»^۳

همچنین امام علی علیه‌السلام در مواقع حساس میدان‌های جنگ، به‌وسیله دعا کردن از خداوند استمداد می‌جستند؛ ازجمله در «یوم الهریر» که سخت‌ترین روز نبرد صفین بود و جنگ بر دوستان امیرالمؤمنین علیه‌السلام شدت گرفته بود، دعای «کرب» را قرائت کردند و آن دعایی است که اگر شخص گرفتار و غمگین بخواند، خداوند او را از آن غم نجات می‌بخشد: «دَعَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام يَوْمَ الْهَرِيرِ حِينَ اشْتَدَّ عَلَى أَوْلِيَائِهِ الْأَمْرُ دُعَاءَ الْكَرْبِ مَنْ دَعَا بِهِ وَ هُوَ فِي أَمْرٍ قَدْ كَرَبَهُ وَ عَمَهُ نَجَّاهُ اللَّهُ مِنْهُ.»^۴

نمونه بارز دیگر این امر، حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام می‌باشد؛ همان وجود نازنینی که وقتی در کربلا و در سخت‌ترین شرایط قرار گرفت، تنها پروردگار خود را خواند و از او یاری خواست. ازجمله وقتی در عصر تاسوعا، سپاهیان «عمر سعد» قصد آغاز حمله را داشتند، امام علیه‌السلام خطاب به برادر خود، حضرت ابوالفضل علیه‌السلام فرمود: «إِزْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غَدٍ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعِشِيَّةَ نُصَلِّيَ لِرَبَّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ؛ به‌سوی آنان

۱. چنانکه آیه ۹ سوره انفال نیز به این مطلب اشاره دارد: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُّمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْدَفِينَ.»

۲. نک: مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسي، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۴۳۷، ذیل آیه ۹ سوره انفال.

۳. بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۲۰۹.

۴. همان، ص ۲۳۸.

بازگرد و اگر توانستی، امشب را مهلت بگیر و جنگ را به فردا موکول کن تا ما امشب را به نماز، مناجات و استغفار با پروردگارمان بپردازیم؛ زیرا خدا می‌داند که من به نماز برای او و تلاوت قرآن و کثرت دعا و استغفار علاقه دارم.»^۱

در صبح روز عاشورا نیز آن هنگام که «عمر سعد» مشغول آرایش صفوف لشکر خویش بود، چون چشمان امام علیه السلام به انبوه لشکر دشمن افتاد و سیل عظیم صفوف دشمن را در مقابل خویش دیدند که کمر به قتل وی بسته‌اند، دست‌ها را به‌سوی آسمان بلند کرده، این دعا را خواندند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي؛ بارخدایا! تو در هر غم و اندوهی، تکیه‌گاه و در هر پیشامد ناگواری، مایه امید من هستی.»^۲

و بنابر نقل شیخ طوسی در «مصباح المتهجد» و سید بن طاوس در «اقبال»، امام علیه السلام در آخرین دقایق حیات خود چشمان مبارک را باز کرده و به‌سوی آسمان متوجه گردیده، برای آخرین بار با پروردگار خویش چنین مناجات نمودند: «اللَّهُمَّ مُتَعَالَى الْمَكَانِ عَظِيمِ الْجَبَرُوتِ شَدِيدِ الْمِحَالِ غَنَى الْخَلَائِقِ عَرِيضَ الْكَبَرِيَاءِ...؛ ای خدایی که مقامت بس بلند، غضبت شدید و نیرویت بالاتر از هر نیرو است! از مخلوقات خویش بی‌نیاز هستی و در کبریا و عظمت خویش فراگیر.»^۳

پیام‌های کاربردی

یکی از آثار و دستاوردهای مهم دعا این است که خداوند متعال به برکت دعا و درخواست مسلمانان، رعب و وحشتی در دل دشمنان ایجاد می‌کند که همین مسئله، زمینه‌ساز شکست و هزیمت آنان خواهد شد.

به فرموده قرآن و روایات، ایجاد رعب و وحشت در قلب دشمنان، یکی از ابزارهایی است که خداوند برای تضعیف دشمنان به کار می‌گیرد. این ترس، عامل پراکندگی، ناامیدی و کاهش توانایی تصمیم‌گیری دشمنان می‌شود.

قرآن کریم بارها به نقش «رُعب» در جنگ‌ها و تقابل با دشمنان اشاره کرده است. این کاربردها نشان می‌دهد که ترس و وحشت به‌عنوان یک ابزار معنوی و استراتژیک، توسط خداوند مورد استفاده قرار می‌گیرد. خداوند می‌فرماید: «سَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ؛ به‌زودی در دل کسانی که کفر ورزیدند، ترس و وحشت می‌افکنیم.»^۴ و فرمود: «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ؛ و در دل‌هایشان ترس افکند.»^۵ این آیه به ماجرای جنگ احزاب اشاره دارد، جایی که خداوند با ایجاد رعب در دل دشمنان، پیروزی را برای مؤمنان آسان کرد.

و در آیه‌ای دیگر، به‌وضوح نقش رُعب را در جنگ‌های نظامی و پیروزی مسلمانان نشان می‌دهد: «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا، سَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما هستم، پس کسانی که ایمان آورده‌اند را ثابت‌قدم بدارید. به‌زودی در دل کسانی که کافر شدند، ترس و وحشت می‌افکنم. پس گردن‌ها و بندهای انگشتانشان را بزنید.»^۶

۱. سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، قم، جامعه مدرسین، حوزه علمیه، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۶۰.

۳. همان، ص ۲۶۳.

۴. آل عمران، آیه ۱۵۱.

۵. احزاب، آیه ۲۶ و حشر، آیه ۲.

۶. انفال، آیه ۱۲.

پیامبر خدا ﷺ نیز با اشاره به نقش رُعب - به عنوان یکی از عوامل امداد غیبی الهی -، در موفقیت‌های نظامی خود فرمودند: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ؛ من با ترس و وحشتی که در دل دشمنان افکنده شد، در فاصله‌ای به اندازه یک ماه یاری شدم.»^۱

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای مرزداران به این نکته اشاره کردند و فرمودند: «وَأَمَّا أَفْدِنَهُمُ الرُّعْبُ؛ دل‌هایشان را از ترس پر کن.»

این آموزه امام سجاد علیه السلام نشان می‌دهد که پیروزی بر دشمن تنها با قدرت فیزیکی ممکن نیست، بلکه جنگ روانی و کمک‌های معنوی نیز نقشی کلیدی در غلبه بر دشمنان دارد.

منصور بالرب

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که «رُعب» یکی از سپاهیان الهی است که در عصر ظهور، به عنوان ابزاری قدرتمند برای یاری حضرت مهدی علیه السلام به کار می‌رود. این نصرت، نوعی امداد الهی است که بدون نیاز به جنگ یا استفاده از ابزارهای مادی، قدرت و سلطه جبهه حق را بر دشمنان تثبیت می‌کند.

در آن دوران باشکوه، امام زمان علیه السلام با مقاومت گسترده‌ای از سوی ستمگران، قدرت‌های ظالم و افرادی که به دنبال تثبیت منافع خود هستند مواجه خواهد شد؛ اما خداوند به اقتضای سنت خود، همان‌طور که در جنگ‌های پیامبر ﷺ و دیگر اولیای الهی عمل کرده است، از رُعب به عنوان ابزاری برای شکست دشمنان استفاده می‌کند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «همه سنن انبیا در امام زمان علیه السلام جمع است، ولی از سنت‌های جدش مصطفی ﷺ، قیام به شمشیر و منصور بالرب بودن است.»^۲

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ؛ قائم ما یاری شده به رُعب است و تأیید شده با پیروزی است.»^۳

آن حضرت در تفسیر آیه: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ؛ امر خداوند به زودی فرا رسد، در آمدنش شتاب نکنید» نیز فرمودند: «آن امر ما است؛ خداوند امر فرموده که در مورد آن شتاب نشود تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارت‌اند از: فرشتگان، مؤمنان و رُعب (هراس).»^۴

دعای امام زمان علیه السلام برای شیعیان

ضمن اینکه نباید فراموش کرد که صاحب اصلی جهان، امام زمان علیه السلام است و ایشان برای شیعیان و محبان خود دعا کرده و به برکت دعای ایشان، خداوند مؤمنان را یاری می‌کند و دشمنان را نابود و منکوب خواهد کرد. روایتی از امام کاظم علیه السلام وجود دارد که این نکته را به خوبی ترسیم کرده است: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: لَا تَسْنِي مِنَ الدَّعَاءِ! قَالَ: «أَوْ

۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۱۴. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: قَائِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَصَرَنِي بِالرُّعْبِ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يَنْصُرَكَ بِمِثْلِهِ؛ من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خدای تبارک و تعالی مرا با ترس دشمنان یاری کرد و از درگاهش درخواست کردم که تو را هم بمانند آن یاری دهد. شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۷۲.

۲. «اما شبهه من جده المصطفی محمد ﷺ... انه ينتصر بالسيف والرب.» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۶. و فرمود: «قائم ما منصور به رُعب (یاری شده با القای ترس در دل دشمنان او) است.» شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۳. همان، ص ۱۹۱، ح ۲۴.

۴. «قَالَ: هو أمرنا، أمر الله عز وجل أن لا تستعجل به حتى يؤيده الله بثلاثة أجناد: الملائكة والمؤمنين والرب.» نعمانی، الغيبة، ج ۱، ص ۱۹۸.

تَعْلَمَ أَنِّي أَنْسَاكَ؟» قَالَ: فَتَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي وَ قُلْتُ هُوَ يَدْعُو لِشِيعَتِهِ وَ أَنَا مِنْ شِيعَتِهِ. قُلْتُ: لَا، لَا تَنْسَانِي. قَالَ: «وَ كَيْفَ عَلِمْتَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: إِنِّي مِنْ شِيعَتِكَ وَ إِنَّكَ لَتَدْعُو لَهُمْ. فَقَالَ: «هَلْ عَلِمْتَ بِشَيْءٍ غَيْرِ هَذَا؟» قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَا لَكَ عِنْدِي فَأَنْظُرْ إِلَى مَا لِي عِنْدَكَ؛

حسن بن جهم می‌گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: ما را از دعا فراموش نفرمایید!

حضرت فرمودند: «آیا فکر می‌کنی که تو را از دعا فراموش می‌کنم؟»

حسن می‌گوید: با خودم فکر کردم که این بزرگوار برای شیعیانش دعا می‌کند، من هم که از شیعیانش هستم، پس برای من نیز دعا می‌کند، لذا به حضرت عرض کردم: من فکر نمی‌کنم که شما مرا از دعا فراموش کنید.

حضرت فرمودند: «از کجا فهمیدی که تو را از دعا فراموش نمی‌کنم؟»

عرض کردم: من شیعه شما هستم، شما هم برای شیعیانتان حتما دعا می‌کنید، پس من را هم دعا می‌کنید.

حضرت فرمود: «آیا راه دیگری نیز به نظرت می‌رسد که از آن طریق بدانی که من تو را دعا می‌کنم؟»

عرض کردم: نه، راه دیگری به نظرم نمی‌رسد.

حضرت فرمودند: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَا لَكَ عِنْدِي فَأَنْظُرْ إِلَى مَا لِي عِنْدَكَ؛ هروقت خواستی بفهمی که نزد من چه مقامی داری، پس بنگر که من نزد تو چگونه هستم! ^۱.

کنایه از اینکه اگر تو به یاد ما باشی ما نیز به یاد تو هستیم و اگر تو ما را دعا کنی، ما نیز دعاگوی تو خواهیم بود.

حال‌وروز ما نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز همین‌گونه است. هر قدر ما به فکر ایشان باشیم، ایشان هم به یاد ما هستند. البته دعای کلی و عمومی ایشان همیشه شامل حال شیعیان خواهد بود، ولی برای تقرب بیشتر به حضرت، باید با دعا، توسل، رفتن به جمکران و حرم‌های مقدس و... خود را به ایشان نزدیک کنیم و اجابت دعای ایشان را بیش از پیش لمس کنیم.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی نیز هم‌زمان با پیروزی‌های اخیر جبهه‌ی مقاومت و ناکامی دشمن در دستیابی به اهداف خود، در پاسخ به درخواست راهنمایی برای خواندن برخی ادعیه جهت کسب فتح نهایی برای این جبهه و دفع شر رژیم صهیونی، خواندن «سوره فتح»، «دعای چهاردهم صحیفه سجادیه» و «دعای توسل» را توصیه کردند. ^۲

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا»

آخرین نکته اینکه: امام سجاد علیه السلام در دعای ۲۷ صحیفه سجادیه، درباره حمایت الهی از مجاهدان و رزمندگان جبهه حق می‌فرماید: «وَ أَيْدِ حَمَاتِهَا بِقُوَّتِكَ؛ و به قدرتت، نگهبانان‌شان را قوت ببخش».

در این بخش از دعا، امام سجاد علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند که حماة اسلام را با «قوت» تقویت کند. این اشاره به نیاز انسانی به قوت و قدرت الهی دارد، زیرا انسان به‌تنهایی قادر نیست در برابر مشکلات بزرگ، تهدیدات و فریب‌ها ایستادگی کند.

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵۵.

۲. <https://khl.ink/f/۵۸۳۴۳>.

این قوت می‌تواند شامل:

- قدرت فکری و معنوی: توانایی درک و فهم عمیق آموزه‌های دینی و دفاع از آن‌ها در برابر شبهات و حملات فکری؛
- قدرت جسمی و عملی: توانایی ایستادن در برابر دشمنان اسلام و فدا کردن جان در میدان جنگ یا حتی مقاومت در برابر ظلم و فساد؛
- قدرت روحی: صبر، استقامت و پایداری در برابر مشکلات و مصائب که در بسیاری از آیات قرآن از جمله در سوره آل عمران آیه ۲۰۶ آمده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، که در آن خداوند مؤمنان را به مقاومت و عدم تسلیم در برابر مشکلات دعوت می‌کند.

حلقه وصل

سراسر زندگی سیدالشهدا علیه السلام با دعا و قرآن آمیخته و تمام وجود مبارکشان با نورانیت آیات قرآن منور بود. آن حضرت از ابتدا تا لحظه شهادت، انس عمیق و حقیقی با مناجات و قرآن داشت و در همه مراحل زندگی از آن استفاده می‌کرد. نقل شده است که در شب عاشورا، در میان خیمه‌های یاران امام، جنب‌وجوش فوق‌العاده‌ای به چشم می‌خورد. برخی سلاح خود را برای جنگ آماده می‌ساختند؛ عده‌ای مشغول عبادت و مناجات و رازونیز با پروردگار بودند و بعضی هم با قرآن انس گرفته بودند. از «ضحاک بن عبدالله مشرقی» نقل شده است که در شب عاشورا، هرچند لحظه یک‌بار، گروهی سوارکار از لشکریان عمر بن سعد به عنوان مأموریت و نظارت به پشت خیمه‌های حسین بن علی علیه السلام می‌آمدند و به وضع این خیمه‌نشینان سرک می‌کشیدند. یکی از آنان صدای امام را که این آیه را می‌خواند، شناخت: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْهُمْ نُمَلِّئُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنْمَّا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ* مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ؛ آنان که کفر ورزیدند، گمان نبرند مهلتی که به آنان می‌دهیم، به نفع آن‌ها است؛ بلکه به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذابی است ذلت‌بار. خداوند مؤمنان را بر این وضعی که هستند، واگذار نخواهد نکرد تا بد را از نیک و ناپاک را از پاک جدا سازد».^۱

آن مرد با شنیدن این آیه، گفت: به خدا سوگند! افراد نیک، ما هستیم که خدا ما را از شما جدا کرده است! «بُریر» جلو آمد و به او پاسخ داد: ای مرد فاسق! خدا تو را در صف پاکان قرار داده است؟ به‌سوی ما برگرد و از این گناه بزرگ خود توبه کن؛ به خدا سوگند که ما بیم افراد پاک. آن مرد از روی استهزا گفت: «وَأَنَا ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ؛ من نیز بر این شهادت می‌دهم»، آن‌گاه به‌سوی اردوگاه لشکر ابن سعد برگشت.^۲

انس سیدالشهدا علیه السلام با دعا و قرآن چنان بود که در عصر روز تاسوعا هنگامی که «عمر سعد» فرمان حمله داد، امام حسین علیه السلام حضرت ابوالفضل علیه السلام را مأمور کرد تا از آنان، یک شب مهلت بگیرد تا به عبادت و تلاوت قرآن بپردازند: «يَا عَبَّاسُ! ارْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَحْيَى... إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَىٰ غَدَوْهٖ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ؛ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ. فَهُوَ

۱. آل عمران، آیات ۱۷۸-۱۷۹.

۲. نک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶.

يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أُحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْأَسْتِغْفَارِ؛ برادرم عباس! جانم به فدایت، بر مرکب سوار شو... به سوی آنان برو و اگر توانستی جنگ را تا صبح فردا به تأخیر انداز و امشب، آنان را از ما دور کن، شاید ما بتوانیم امشب در پیشگاه پروردگارمان به نماز، دعا و استغفار بپردازیم. او می‌داند که من پیوسته، نماز برای او و تلاوت قرآنش و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش خواستن از درگاهش را دوست می‌دارم».^۱

قرآن خواندن اباعبدالله به همین جا ختم نشد، بلکه حتی سر بریده امام حسین (علیه السلام) نیز بعد از شهادت با تلاوت آیات نورانی قرآن، تمام دوستان و دشمنانش را متحیر ساخت و یکی از شگفتی‌های عاشورا را به نمایش گذاشت.

«زید بن ارقم» می‌گوید: من از منزل خودم نگاه می‌کردم که کاروان اسیران کربلا و سرهای مقدس شهدا را وارد کوفه کردند. وقتی سر نورانی امام حسین (علیه السلام) را از مقابل منزل ما عبور می‌دادند، با کمال حیرت شنیدم که بالای نیزه، این آیه را قرائت می‌کرد: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا؛ آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟!»^۲

به خدا سوگند مو بر تنم راست شد و صدا زدم: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند، داستان سر تو بسیار شگفت‌تر است.^۳

و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۱. ابومخنف الازدی، مقتل ابو مخنف، ص ۱۰۶؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵.

۲. کهف، آیه ۹.

۳. نک: اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۷.

وحدت و همدلی، رمز پیروزی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ حَبِيبِنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ سَيِّمًا الْحُجَّةَ بَقِيَّةَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ رُوحِي وَ أَرْوَاحَ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ وَ لَعْنُ الدَّائِمِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ. رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي. وَ اخْلُ لِي عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي.»

اشاره

یکی از امور بدیهی و بدون نیاز به ارائه دلیل و استدلال در زندگی این است که هر انسانی با اندکی تأمل و فکر، به خوبی درمی یابد که هر مجموعه و گروهی که متحدتر باشند و تعدادشان بیشتر باشد، قدرتشان بیشتر است. همه باور دارند که قدرت و توان صد نفر، از ده نفر بیشتر است، قدرت هزار نفر از صد نفر بیشتر است و همین طور هر مقدار که تعداد بیشتر باشد، قدرت و توان جمعی نیز افزایش می یابد.

این امر واضح را دشمنان درک کرده اند و به همین دلیل سعی کرده اند هرچه می توانند پراکندگی و اختلاف خودشان را تبدیل به اتحاد کنند و برعکس، بین مسلمین تفرقه ایجاد کنند. به عنوان مثال، الان آمریکا که خودش را قدرت بزرگی می داند، پنجاه ایالت است که همه با هم متحدند: «ایالات متحده آمریکا». شوروی قبل از فروپاشی چه بود؟ پانزده جمهوری متحد شدند، یک قدرت بزرگ در مقابل آن ها ایجاد کردند به نام «اتحاد جماهیر شوروی».

اروپایی ها آمدند به فکر افتادند برای اینکه قدرت پیدا کنند، مثلاً از نظر اقتصادی، بازار مشترک ایجاد کردند. پول واحد ایجاد کردند. حتی ویزای های مشترک به اصطلاح می گویند «ویزای شینگن».^۱ با یک ویزا، این یازده، دوازده کشور هرجا بخواهند بروند، مثل این است که از این استان به آن استان می خواهند بروند و به سهولت با یکدیگر مراوده داشته باشند. همچنین پیمان نظامی مشترک چند کشور با همدیگر درست کردند که اگر به یکی از کشورها کسی حمله کرد، بقیه کشورها هم از او دفاع کنند: «پیمان ناتو».^۲

در مقابل آن ها چند کشور با مشاهده اتحاد این ها، آن ها هم با یکدیگر متحد شدند و بدین ترتیب، پیمان دفاعی «ورشو»^۳ در مقابل پیمان ناتو به وجود آوردند.

نمونه دیگر، پول واحد بین ده، دوازده کشور اروپایی درست کردند، «یورو». چرا که معتقد بودند پول واحد، بازار مشترک، دفاع مشترک، همه به آن ها قدرت می دهد. اما از آن طرف در بین مسلمین، جنگ ها و درگیری هایی به وجود آوردند و در بین مسلمین، هرچه توانستند تفرقه ایجاد کردند تا در مقابل همدیگر بایستند و بجنگند.

۱. Schengen.

۲. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، NATO > مخفف North Atlantic Treaty Organization .

۳. یک پیمان نظامی بین کشورهای بلوک شرق (شوروی، آلبانی، آلمان شرقی، بلغارستان، چکسلواکی، رومانی، لهستان، مجارستان).

تبیین بحث

یکی از مهم‌ترین شگردهای دشمن در اجرای جنگ روانی و در نهایت، به دست گرفتن کشورها و ملت‌ها، ایجاد تفرقه در میان آحاد یک ملت یا تفرقه میان یک ملت و همسایگانش است.

عواملی که موجب بروز تفرقه و نفاق در بین مردم و گروه‌ها می‌شود، زمینه را برای به وجود آمدن شرایط بحرانی و نامطلوب آماده می‌سازد؛ از همین رو، هر گاه کشور و یا افرادی بخواهند بر مردم نفوذ و تسلط یابند، بذر نفاق و تفرقه و چند دستگی را بین آن‌ها نهادینه می‌کنند و ضرب‌المثل مشهور انگلیسی نیز بیانگر همین مطلب است: «فَرَّقْ تَسُدْ؛ تفرقه بینداز و حکومت کن!»^۱

دشمنان مشترک اسلام که بیشترین هم و غم خود را برای تفرقه انداختن میان مسلمان‌ها جهت سلطه بر آن‌ها و سرزمینشان دارند، امروزه ازطرفی با ایجاد اختلاف و آشوب مانند: اختلاف‌های قومی، جناحی، و تطمیع برخی از گروه‌های سیاسی و همچنین با تبلیغات گسترده رسانه‌ها و ماهواره‌ها، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و نیز فرستادن جاسوس به داخل کشور جهت تلاش برای برپایی آشوب‌های خیابانی، خواهان از بین رفتن اتحاد و در نهایت خواستار براندازی نظام می‌باشند و ازطرفی دیگر استکبار جهانی و قدرت‌های سلطه‌طلب غربی چشم طمع خود را به جهان اسلام دوخته‌اند و با فتنه‌آفرینی در کشورهای اسلامی (همانند عراق و افغانستان) و با ایجاد درگیری‌های ساختگی و تفرقه‌های جعلی و با بزرگ‌نمایی و تقویت اختلاف‌های جزئی موجود بین مذاهب اسلامی و با دخالت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گستاخانه در درون کشورهای اسلامی، سعی در تهییج مسلمانان جهان علیه یکدیگر و تضعیف دولت‌های اسلامی دارند.

در حقیقت باید گفت که دشمنی استکبار، با احکام نورانی اسلام است که ضد ظلم و ستم و استکبار و چپاولگری است. بنابراین، آن‌ها خواهان پراکندگی امت اسلامی و در نهایت، از بین رفتن اسلام می‌باشند تا بتوانند مقاصد شوم خود را در ممالک آن‌ها و بلکه در تمام جهان پیاده کنند؛ لذا امروز اتحاد و وحدت برای ملت ایران و انسجام و هم‌گرایی برای امت اسلامی و جهان اسلام مهم‌ترین نیاز و بهترین سپر دفاعی در مقابل توطئه و سمپاشی دشمنان می‌باشد.

گر بود فرمانده او ناخدای اتحاد

کشتی امت رسد بر ساحل امن و مراد

دیدگاه اسلام

نگاه اسلام به افراد جامعه، نگاهی زیبا، دلنشین و سراسر عطوفت و مهربانی است که در آن قلب افراد جامعه چنان به هم گره خورده است که ناراحتی و نگرانی هر یک، باعث رنجش خاطر دیگری می‌گردد. رسول اعظم ﷺ می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا أَشْتَكَى مِنْهُ شَيْءٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى؛ تمام مسلمانان دنیا

۱. نک: فصل پنجم کتاب: جنگ روانی، حسین متفکر، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نماینده ولی فقیه در سپاه.

اعضای یکدیگر هستند و همه آنان به منزله يك جسد می‌باشند که اگر عضوی از آن به درد آید، سایر اعضا نیز متأثر خواهد شد.^۱

و حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «و اشعر قلبک الرّحمة للرّعیّة، والمحبّة لهم، واللطف بهم، ولا تكوننّ علیهم سبعا ضارياً تتغنم اکلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك فی الدین، او نظیر لك فی الخلق؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند».^۲

این گونه روایات که نمایانگر نوع نگرش اسلام به افراد جامعه است، بدین جهت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت ملت‌ها و رمز پیروزی آنان، پیوند و اتحاد بوده است.

قرآن کریم نیز فرموده است: شما مسلمانان برای مقابله با دشمن، هرچه می‌توانید قدرت و نیرو آماده کنید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۳ مهیا کنید برای آن دشمنان هر چه استطاعت دارید، هرچه قدرت دارید، قوه و نیرو آماده کنید».^۴

هدف از این نیرو در مقابل دشمن هم این نیست که شما آغازگر جنگ با دیگران باشید، پس برای چیست؟ «تُرهبون به عدو الله»، نیرو آماده کنید تا با این نیرو و حداکثر قدرتی که تهیه کرده‌اید، دشمن خدا را یعنی دشمن دین خدا را بترسانید و آن‌ها از شما حساب ببرند؛ «وَّاعِدُّوا لَهُمْ» و دشمن خودتان را؛ یعنی هم آنکه دشمن دین خداست و هم آنکه دشمن خود شما مسلمان‌هاست، باید از شما بترسند.

به عبارتی، قدرت و نیروی فراوان، عامل بازدارنده و پیشگیری کننده از جنگ و درگیری است. هنگامی که قدرت آماده کرده‌اید، دیگران جرئت نمی‌کنند به جنگ شما بیایند.

قدرت وحدت و همدلی

یکی از مهم‌ترین چیزهایی که بالاترین قدرت را به وجود می‌آورد، اتحاد و همدلی در مقابل دشمنان و کسب قدرت همه‌جانبه و در تمامی ابعاد است.

۱. مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷؛ مسند أحمد، ج ۴، ص ۲۷۰؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. سوره انفال آیه ۶۰: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُو اللَّهِ وَعَدُوكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَغْلُمُونَ».

۴. قرآن کریم، نخستین منادی وحدت است. در مجموع، قرآن در بیش از ۵۰ آیه به موضوع وحدت، اختلاف و روش‌های پیشگیری از آن و چگونگی ایجاد اتحاد اشاره می‌کند که بیانگر اهمیت این موضوع از منظر قرآن است. با اندکی دقت و بررسی در قرآن متوجه می‌شویم که بعد از توحید، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که مورد تأکید قرار گرفته، وحدت مسلمانان و پرهیز از اختلاف و چنددستگی است. قرآن کریم در قالب الفاظ مختلف، به صراحت بر وحدت میان مسلمانان سفارش و تأکید کرده است. برخی از این الفاظ عبارتند از: «اعتصموا» (آل عمران، ۱۰۳)، «أصلحوا» (حجرات، ۹ و ۱۱)، «رابطوا» (انفال، ۱۱؛ آل عمران، ۲۱۱؛ کهف، ۱۱)، «تعاونوا» (مائده، ۲)، «السلام» (بقره، ۲۰۸)، «اصلاح بین الناس» (بقره، ۲۳۴؛ نساء، ۱۱۴؛ انفال، ۱)، «ألف بین قلوبکم» (انفال، ۶۳؛ توبه، ۶۰؛ قریش، ۲۱؛ آل عمران، ۱۰۳)، «أمة واحدة» (انبیاء، ۹۲؛ مؤمنون، ۵۲؛ آل عمران، ۷۳؛ حجرات، ۱۰)، «اخوت» (احزاب، ۵؛ حجر، ۴۷؛ توبه، ۱۱؛ شورا، ۲۳)، و «مودت» (شورا، ۲۳).

این اهمیت از دو جهت قابل توجه است؛ یکی از جهت اوضاع داخلی کشور؛ زیرا وحدت ملی، پایه، مبنا و اساس حفظ امنیت، ثبات سیاسی و پیشرفت جوامع است و در صورت هرگونه اختلال و تزلزل در آن، تمامی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، متوقف می‌شود یا تغییر خواهد کرد.^۱

جهت دوم، ناامیدی و یأس دشمنان است؛ زیرا در سایه همدلی و اتحاد، کارها به سرانجام رسیده، حاکمان، قدرت مواجهه با دشمن می‌یابند؛ همان‌گونه که با اتحاد قطرات آب، مخزن بزرگ سد تشکیل شده و با پیوستن جوی‌های کوچک به همدیگر، رودخانه‌های عظیم ایجاد می‌شود؛ با اتحاد انسان‌ها نیز صفوف بزرگی تشکیل می‌شود که دشمن با نگاهی به وحشت افتاده و فکر تجاوز به آنان را برای همیشه از سر بیرون می‌کند: لذا قرآن کریم می‌فرماید:

«تُزْهِیْبُونِ بِهِ عَذَابَ اللَّهِ وَ عَذَابُكُمْ؛ تا به وسیله فراهم ساختن امکانات، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید».^۲

به همین جهت است که قرآن کریم، از تفرقه نهی کرده، آن را باعث کم شدن عزت و اُبّهت و زمینه‌ساز طمع دشمنان می‌داند. آنجا که می‌فرماید:

«وَاطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است».^۳

بنابراین، یکی از بسترهای کسب عزت و شوکت مسلمانان و از عوامل مهم برای شکست دشمنان، دوری از نزاع و اختلافی است که باعث انهدام کیان و شخصیت جامعه اسلامی شده و عزت و سربلندی را به چالش می‌کشد.

حضرت امام تَمُّ می‌فرماید: بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن؛ انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد می‌باشد.^۴

رهبر فرزانه انقلاب مدظله‌العالی نیز می‌فرماید: امروز ما احتیاج داریم به اتحاد و یکپارچگی. بهانه‌های اختلاف زیاد است. گاهی در يك قضیه‌ای سلیقه يك نفر، دو نفر با هم یکسان نیست؛ این نباید بهانه اختلاف بشود. گاهی در کسی يك گرایشی هست، در دیگری نیست؛ این نباید مایه اختلاف بشود.^۵

دشمنان ملت ایران درصدد آنند که دشمنی خود را از دو راه با ملت ایران به تحقق برسانند (آنچه که امروز در دنیا محسوس است این است). یکی، ایجاد تفرقه در میان صفوف ملت؛ از بین بردن یکپارچگی ملت ایران و از دست ملت ایران، این نیروی عظیم وحدت را ربودن و آن‌ها را به اختلافات داخلی سرگرم کردن. و دومی، ایجاد مشکلات اقتصادی و تلاش برای توقف ملت ایران

۱. مجموعه مقالات همایش ملی «اتحاد ملي راهبردها و سياست‌ها»، ص ۶.

۲. انفال، آیه ۶۰.

۳. انفال/۴۶.

۴. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۶.

۵. بیانات در حرم رضوی در آغاز سال ۹۱ - ۱۳۹۱/۰۱/۰۱.

در زمینه‌های گوناگون سازندگی کشور و رفاه عمومی خود... ملت ما باید هشیار باشد. تلاش برای سازندگی کشور و عمده‌تر و مهم‌تر از آن، تلاش برای اتحاد کلمه و یکپارچگی ملی و اتحاد امت اسلامی ادامه یابد. عاقلانه، هشیارانه، خردمندانه و مدبرانه بایستی این اتحاد را حفظ کرد و روز به روز تقویت کرد.^۱

پیام‌های کاربردی

یکی از جلوه‌های وحدت و به عبارت دقیق‌تر، یکی از دستاوردهای وحدت و همدلی، همراهی توده مردم با نظام و حکومت است که باعث می‌شود اهداف و آرمان‌های مدنظر نظام به پشتوانه حضور و همراهی مردم، محقق شود. گفتنی اینکه:

حاکمیت دین حق و نظام اسلامی - همانند هر نظام دیگری - با آرزوها تحقق نمی‌پذیرد، بلکه حضور مردم و اتحاد آنان بر محور حق را می‌طلبد. مردم، با پذیرش دین اولاً و پذیرش ولایت حاکم اسلامی ثانیاً، دین خدا را در جامعه محقق می‌سازند و چنین مردمی اگرچه اندک باشند، خداوند یاری خود را به آنان می‌رساند و در جنگ با بیگانگان، همه معادلات ریاضی و سیاسی و نظامی را بر هم می‌زند: «كَمْ مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ».^۲

انبیای الهی که با عده‌ای خاص قیام کردند، با اینکه فاقد همه امکانات مادی بودند و دشمنان آنان از همه امکانات مادی برخوردار بودند، چون مؤمنین به قدر میسور، به دستور خدا عمل می‌کردند، خداوند سلاطین ستم و باطل را نابود می‌ساخت؛ عده‌ای از آنان را به صورت: «فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ».^۳ گروهی را «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ».^۴ و برخی را: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا»^۵ و جمعی دیگر را با سایر جنود الهی از میان برد.

پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان، از کمترین امکانات جنگی و مادی برخوردار بودند، ولی در همان جنگ‌های نابرابر، خداوند آنان را یاری کرد و اکنون نیز که انقلاب اسلامی حکومتی دینی برپا کرده است، اگر مردم در صحنه نباشند و حضور جدی نداشته باشند، حتی اگر رهبر آنان در حد وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد، نظام اسلامی سقوط می‌کند.

رهبری مانند علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) که جز شخص پیامبر ﷺ، هیچ کس در روی زمین به عظمت علمی و عملی آن حضرت نمی‌رسد و از نظر شجاعت و سلحشوری و سیاست نظامی نیز، بی‌همانند است و پیروزی بیشتر جبهه‌ها به عهده آن حضرت بود، وقتی که مردم با او هماهنگ نباشند و او را نپذیرند، هرگز پیروز نمی‌شود.

در سوره مبارکه «نور»،^۶ درباره حضور مردم آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری، نوروز ۱۳۸۶.

۲. «به خواست خدا، چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری غلبه کند». بقره/۲۴۹.

۳. «او [فرعون] و سپاهیان‌ش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم». قصص، آیه ۴۰.

۴. «او [قارون] را و ثروتش را به درون زمین بردیم». قصص، آیه ۸۱.

۵. «خداوند این تندباد بنیان‌کن را هفت شب و هشت روز پی در پی، بر آن‌ها مسلط ساخت». الحاقه، آیه ۷.

۶. آیه‌ی ۶۲.

يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ یعنی مؤمنان واقعی کسانی هستند که گذشته از ایمان به خدا و پیامبر، در مسائل اجتماعی نیز رهبران الهی خود را رها نکنند».

در این زمینه، از جهت ملاک حکم، تفاوتی میان آنکه رهبر، پیامبر باشد یا امام معصوم یا جانشینان آنان در عصر غیبت، وجود ندارد.

بنابراین، حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم محقق نمی‌شود و تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های جابر در همین است که حکومت اسلامی، حکومتی مردمی است و بر پایه زور و جبر نیست، بلکه بر اساس عشق و علاقه مردم به دین و حاکم اسلامی صورت می‌پذیرد و هرچه مردم از اخلاق و معارف دینی بهره‌مندتر باشند و هرچه احکام دینی را بیشتر عمل کنند و هرچه از اتحاد و همبستگی و الفت الهی برخوردار بیشتری داشته باشند، حکومت اسلامی نیز استوارتر و در رسیدن به اهدافش موفق‌تر است و هیچ‌گاه نباید تصور نمود که اگر مردم با حکومت اسلامی نباشند و اگر مؤمنان راستین کمر همت نبندند، خداوند حکومت اسلامی را برپا می‌دارد.^۱

بدین‌روی، برای انجام هر کار خطیر، ارزشمند و تحول‌آفرین، همیاری، همکاری و همدلی مردم نیازی ضروری و اساسی است؛ زیرا دولت‌ها به پشتوانه ملت‌هاست که جرئت اقدام می‌یابند و اهداف کلان خود را به اجرا می‌گذارند.

این حقیقت در تمام مسائل حکومتی اعم از جنگ و کارزار، اقتصاد و فرهنگ و... جریان داشته است و هر کجا که حضور مردم کم‌رنگ بوده، موفقیت و حماسه‌آفرینی نیز جلوه‌ای پرفروغ نداشته است. اهداف انبیا و اولیا نیز جز با حضور مردم و همراهی آنان رنگ تحقق نپذیرفته است.

نمونه‌ای قرآنی

قرآن کریم نمونه‌ای از مشارکت مردم در صحنه را در داستان «ذوالقرنین» به تصویر کشیده است. آن هنگام که ذوالقرنین که - اینک دارای مکنّت و قدرت بود -^۲ تصمیم گرفت به درخواست مردم، تحولی شگرف در زندگی آنان پدید آورده، سدی نفوذناپذیر در مقابل دشمنان بسازد. او لازمه ساختن سد را همکاری و همراهی مردم دانست و افزود: «فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَعْلَ بَيْنَكُمْ وَيَبْنِيَهُمْ رُذْمًا؛ مرا با نیروی انسانی کمک کنید تا میان شما و آن‌ها سد محکمی ایجاد نمایم!». به این ترتیب کار سدسازی آغاز شد. «آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا؛ [ذوالقرنین چنین دستور داد: [قطععات بزرگ آهن برایم بیاورید و آن‌ها را روی هم بچینید تا اینکه کاملاً میان دو کوه را بپوشانند. بعد گفت: در اطراف آن آتش بیفروزید و در آن بدمید.]] آنان چنین کردند تا قطععات آهن سرخ و گداخته گردید. «قَالَ آتُونِي أَفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا؛ بعد گفت: اکنون مس مذاب برایم بیاورید تا

۱. رک: فصل دوم کتاب ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، آیت‌الله جوادی آملی.

۲. «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛ ما او را در زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم». کهف/ ۸۴.

روی این بریزم!»^۱.

به این ترتیب، سدی آهنین در مقابل یاجوج و ماجوج ایجاد کرد، چنان که قرآن می گوید: «فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا؛ پس از آن، دیگر آن گروه مفسد قادر نبودند از روی آن عبور کرده یا راه نفوذ و حفره‌ای در آن ایجاد کنند».^۲

با چشم‌پوشی از مسائل حاشیه‌ای این داستان، این نکته به خوبی قابل فهم است که برای ایجاد حماسه و تحول و مقابله با دشمنانی که قصد تخریب و نابودی ملتی را در سر می‌پروراند، همکاری و همراهی مردم امری ضروری و حیاتی است.

امام خمینی علیه السلام پیرامون نقش مردم در حمایت و پشتیبانی از حکومت می‌فرماید: پشتوانه یک حکومت، ملت است، اگر یک ملتی پشتوانه حکومتی نباشد، این حکومت نمی‌تواند درست بشود، این (حکومت) نمی‌تواند برقرار باشد.^۳

و در جای دیگر، خطاب به مردم اظهار می‌دارند: مهم این است که شما (ملت) ایستاده باشید و قائم به امر باشید و حکومت را از خودتان جدا ندانید و ننشینید به اینکه همه کارها را باید حکومت بکند.^۴

رهبر معظم انقلاب نیز حضور مردم در صحنه را عامل قوام جمهوری اسلامی برشمردند و فرمودند: جمهوری اسلامی یعنی «حضور همگانی ملت و حرکت عمومی مردم به سمت آرمان‌ها و آرزوهای بزرگ و عملی»...

اقتدار جمهوری اسلامی به «دل‌ها، عواطف، خرد، اندیشه، بصیرت و حضور مردم» متکی است و اگر این پشتوانه قدرتمند نبود، سلطه‌گران خبیث جهان، نظامی با داعیه‌های جمهوری اسلامی را زنده نگذاشته بودند.^۵

بنابراین، برای آفرینش حماسه‌های ماندگار سیاسی و اقتصادی و تحقق تحول و پیشرفت حقیقی، همراهی و همدلی مردم شرط اساسی است و بدون حضور آنان در صحنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، کسب موفقیت و برداشتن گام‌های عملی به سوی قله‌های پیشرفت و سعادت، امری صعب و چه‌بسا ناممکن خواهد بود.

به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام، در پرتو حمایت مردم از مسئولان و پابندی آنان به آرمان‌های نظام است که بستر رشد و شکوفایی کشور در جنبه‌های گوناگون فراهم آمده، دولت‌مردان در اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های خویش امیدوار و مقاوم به پیش می‌روند. آن حضرت فرمود: «از مهمترین حقوقی که خداوند -سبحانه- واجب کرده است، حق حاکم بر مردم، و حق مردم بر حاکم است. این حق را خداوند برای هر يك نسبت به دیگری واجب کرده و آن را مایه الفت و عزت دینشان قرار داده است، چرا که توده مردم جز با صلاح زمامداران، راه صلاح در پیش نگیرد و زمامداران جز با درستی و پایداری مردم، اصلاح نپذیرند.

اگر ملت حق حاکم را ادا نماید و حاکم نیز چنین کند، حق در بینشان عزت یابد، قواعد دین قوام گیرد، پرچم‌های عدل برافراشته شود، سنت‌ها بر مجاری خود روان گردند و در نتیجه، روزگار اصلاح شود و امیدها به بقای دولت فزونی یابد و دل دشمنان را

۱. کشف/۹۶.

۲. کشف/۹۷.

۳. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۳۰.

۴. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۰۰.

۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دست اندرکاران برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا، ۱۶/۲/۱۳۹۲.

نومیدی فرا گیرد».^۱

حلقه وصل

دشمنان در کربلا نیز از این حربه برای ایجاد تفرقه و دودستگی در لشکر امام حسین (علیه السلام) استفاده کردند. آنان به خیال خام خود درصدد بودند با فرستادن امان نامه برای حضرت عباس (علیه السلام) و برادرانش، آنها را از سیدالشهدا (علیه السلام) جدا کنند تا بتوانند با سهولت بیشتری به جنگ امام حسین (علیه السلام) بیایند و ایشان را شکست دهند. همان کاری که در طول سالیان انقلاب اسلامی با بسیاری از چهره های مطرح کردند و با پیشنهادهای اغواکننده، برخی از آنان را از صف مؤمنان انقلابی پیاده کردند. ولی کسانی که اهل ایمان واقعی بودند و این انقلاب مقدس را ادامه حادثه عاشورا و حلقه واسط رسیدن به حکومت مهدوی می دانستند و به آن از عمق جان باور داشتند، هرگز آرمان فروشی نکردند و اعتقادات و باورهای خود را حراج نزدند.

در لشکر دشمن، شمر بن ذی الجوشن برای ایجاد اختلاف اقدام کرد. وی که از قبیله ام البنین (علیه السلام) بود، مأموریت یافت که به حضرت عباس (علیه السلام) و سه تن از برادرانش عبدالله، جعفر و عثمان امان نامه دهد. وی، در عصر روز تاسوعا به نزدیکی خیمه گاه امام حسین (علیه السلام) رفت و با صدای بلند فریاد زد: خواهرزادگانم کجایند؟

امام حسین (علیه السلام) که منظور شمر را دانسته بود، به برادران خود فرمود: پاسخ شمر را بدهید، اگرچه او فاسق است، ولیکن با شما قرابت و رابطه خویشاوندی دارد. حضرت عباس (علیه السلام) به همراه سه برادر بزرگوارش در نزد شمر حضور یافته و از او پرسیدند: حاجت تو چیست؟

شمر گفت: شما خواهرزادگان من هستید. بدانید تا ساعاتی دیگر شعله های جنگ برافروخته می گردد و از یاران حسین بن علی (علیه السلام) کسی زنده نمی ماند. من برای شما امان نامه ای از عمر بن سعد آوردم. شما از این ساعت در امان ما هستید، مشروط بر این که از یاری برادران حسین دست برداشته و سپاهش را ترک کنید.

حضرت عباس (علیه السلام) که کانون غیرت و وفاداری بود، بر او فریاد زد و فرمود: بریده باد دستان تو و لعنت خدا بر تو و امان نامه تو. ای دشمن خدا! ما را فرمان می دهی که از یاری برادر و مولایمان حسین (علیه السلام) دست برداریم و سر در طاعت ملعونان و ناپاکان درآوریم. آیا ما را امان می دهی ولی برای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امانی نیست؟

شمر از پاسخ دندان شکن فرزندان ام البنین، ناامید و خشمناک شد و با سرافکندگی به خیمه گاه خویش برگشت.^۲

۱. «وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحَقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الزَّعِيَّةِ وَحَقُّ الزَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةُ فَرَضِهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَعْلِيلَةٍ نِظَامًا لِأَهْلِيهِمْ وَعِزًّا لِدِينِهِمْ فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الزَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِإِسْقَامَةِ الزَّعِيَّةِ فَإِذَا أَتَتْ الزَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقُّهُ وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ يَنْبَهُهُمْ وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا الشُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدُّوَلَةِ وَتَيَسَّرَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ». نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۴۰؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱.

حضرت عباس علیه السلام نه تنها امان نامه را نپذیرفت، بلکه لحظاتی رسید که آمد خدمت برادر و عرض کرد: «فِدَاكَ رُوحُ أَخِيكَ يَا سَيِّدِي! قَدْ ضَاقَ صَدْرِي مِنْ حَيَاةِ الدُّنْيَا، وَ أُرِيدُ أَخَذَ الثَّارِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ؛ جان برادرت فدایت، ای سرورم! سینه ام از زندگانی دنیا به تنگ آمده است، می خواهم از این منافقان انتقام [آن خون های پاک را] بگیرم».^۱

اما دیر زمانی نباید که دشمن او را محاصره کرد و از هر سو ضرباتی بر او وارد کردند. عباس علیه السلام از اسب به زمین افتاد: «و نادى بأعلى صوته: أَدْرِكْنِي يَا أَخِي؛ با صدای بلند فریاد زد: برادر مرا دریاب».^۲

هنگامی که امام حسین علیه السلام بر بالینش رسید، وی را کشته دید. حضرت با حالت حزن و گریه فرمود: «الآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي؛ اینک کمرم شکست و راه چاره بر من محدود شد».^۳

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

۲. نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ سماوی نجفی، إِنْصَارَ الْعَيْنِ فِي أَنْصَارِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، ص ۳۰.

۳. نک: مجلسی، همان، ص ۴۱ - ۴۲؛ عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، همان، ص ۴۹۲.

مقاومت در برابر شایعات و جنگ روانی دشمن

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا دِيَارَةَ لَهُ، وَالذَّائِمِ الَّذِي لَا نَفَادَ لَهُ وَالْأَوَّلِ الَّذِي لَا أَوَّلَ لِأَوَّلِيَّتِهِ وَالْآخِرِ الَّذِي لَا مُؤَخَّرَ لِآخِرِيَّتِهِ، الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا، الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.»

اشاره

یکی از مسائلی که امنیت روانی جامعه را به چالش می کشاند، شایعه پردازی جهت القای ترس و ناامیدی در جامعه است. امروزه با گسترش تکنولوژی و رواج شبکه های اجتماعی، بازار شایعات، اخبار جعلی و دروغ های کوچک و بزرگ، فراگیر شده و بخش زیادی از ذهن و فکر مخاطبان، با این گونه محتوای غیر واقعی درگیر شده و به تدریج، باور پذیری ذهنی شکل می گیرد. به مرور زمان، افراد ابتدا دچار شک و تردید و در نهایت به سمت انحراف و تقابل با واقعیات متمایل می گردند. البته هر انسانی، ارزش ها و شاکله ای ذهنی دارد و در مرحله اول اگر مطالبی که دیگران می گویند، تفاوت زیادی با این شاکله ذهنی داشته باشد، انسان، آن را پس می زند. اگر شخص مذهبی، پیامی کاملاً ضد مذهبی دریافت کند، طبیعی است که از همان اول، آن را نمی پذیرد؛ به همین دلیل دشمن می کوشد پیام مورد نظرش را با توجه به شاکله روانی مخاطبان، طراحی کند. ولی این مقاومت با تولید و توزیع مداوم شایعات در سطح گسترده، رفته رفته شکسته شده و ناخواسته دچار تردید می شود.

تبیین بحث

دشمنان، چه در میدان جنگ و چه در فعالیت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، از قدرت خود برای گسترش نفوذ استفاده می کنند. استفاده از اهرم جنگ روانی و زبان رسانه ای دشمنان در این زمینه، ابزاری قوی برای شایعه پراکنی، دروغ پردازی، تبلیغات منفی و ایجاد شبهه است. در نقطه مقابل، با بستن دست ها و زبان های دشمن در فضاهای حقیقی و مجازی و ناکارآمد شدن رسانه های آنان، فضای امن تری برای جبهه حق فراهم می شود، چراکه دشمنان نمی توانند به راحتی اقدام کنند یا روحیه مؤمنان را تضعیف کنند.

«باری هیندس» - نظریه پرداز مشهور - تعبیر هنرمندانه و زیبایی در حوزه تبلیغات و پیامدهای آن دارد. وی می نویسد: علاوه بر شناخت دشمن، مختصات جبهه او را نیز لازم است بشناسیم. امروز به اعتباری می توان گفت که صاحبان قدرت های برتر نظامی و صنعتی، مغول های بافرهنگ عصر حاضرند. صلیبیون قرن اتم اند؛ اما به جای شیپه اسب ها و برق شمشیرها و غبار لشکرها،

آنچه به کار آن‌ها می‌آید و در همه جای جهان دیده و شنیده می‌شود، شبهه بی‌امانی است که از حلقوم رادیوها و تلویزیون‌ها برمی‌آید و برق خیره‌کننده‌ای است که از چشم دوربین‌ها ساطع می‌شود و غبار عالم‌گیری است که از موج ماهواره‌ها برمی‌خیزد. امروز حاجت به قلعه کوب و منجنیق نیست. ماهواره‌ها و دکل‌ها، این منجنیق‌های مستقر در آسمان و زمین، از آخرین غروبگاه خورشید در مغرب، نخستین طلوع‌گاه او در شرق را هدف قرار می‌دهند؛ پیش از آنکه خورشید فرصتی و فراغتی برای طلوع داشته باشد.»^۱

باید دانست که استفاده از جنگ روانی، گسترش شایعات و تضعیف روحیه مؤمنان و مبارزان جبهه حق، از طریق دشمنان یا حامیان و نفوذی‌های داخلی دشمنان در جامعه صورت می‌گیرد. خداوند در آیه ۶۰ سوره احزاب، از گروهی به نام مرجفون یاد می‌کند. مرجفون گروهی در مدینه بودند که اخبار جعلی و دروغ و بی‌پایه را منتشر و جامعه را متزلزل می‌کردند؛ همان منافقان و شایعه‌پراکنان امروزی که امنیت روانی جامعه را مخدوش می‌کنند و در تضعیف جبهه حق و ایجاد شبهه برای شکست مجاهدان، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. خداوند به آنان هشدار می‌دهد که زبان آن‌ها در برابر اراده الهی، بی‌اثر خواهد شد: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ؛ اگر منافقان و آنان که در دل‌هایشان بیماری [ضعف ایمان] است و آنان که در مدینه شایعه‌های دروغ و دلهره‌آور پخش می‌کنند [از رفتار زشتشان] باز نایستند، تو را بر ضد آنان برمی‌انگیزیم [که یا تبعیدشان کنی یا با آنان بجنگی].»

این واژه از جهت لغوی از ریشه «رجف» به معنی لرزاندن یا تزلزل است. در اینجا به معنای کسانی است که شایعات و اخبار نادرست را پخش می‌کنند تا باعث ترس و اضطراب در جامعه شوند. در صدر اسلام، گروهی از منافقان مدینه، هنگامی که رسول خدا ﷺ به بعضی از غزوات می‌رفتند، شایعاتی را در میان مردم منتشر می‌کردند؛ گاه می‌گفتند: پیامبر کشته شده و گاه می‌گفتند اسیر شده است. مسلمانانی که توانایی جنگ را نداشتند و در مدینه مانده بودند، سخت ناراحت می‌شدند، شکایتشان را نزد پیامبر ﷺ آوردند. از این جهت این آیه نازل شد و شایعه‌پراکنان را به سختی تهدید کرد و فرمود: «(اگر از این کارشان دست برندارند) تو را بر ضد آنان برمی‌انگیزیم» و در آیه بعد حتی دستور به قتل آنان را داده، می‌فرماید: «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخَذُوا وَقَتِلُوا قَتِيلًا؛ اینها طردشدگان [از رحمت خدای] اند، هر جا که یافت شوند، باید دستگیر شوند و به سختی به قتل برسند».^۲

بنابراین، جلوگیری از شایعه‌پراکنی و ایجاد اطمینان و آرامش در جامعه، یکی از وظایف اصلی همه‌ی افراد و نهادهای امنیتی و اجتماعی است و بی‌تردید، اطلاع‌رسانی و همکاری مردم نیز کارگشا و سازنده است تا ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی دشمنان را خنثی کنند.

امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در دعای زیبا و عمیق مرزداران، با اشاره به سلب توان عملیاتی و رسانه‌ای دشمنان از خداوند چنین درخواست می‌کند: «وَأَقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسِطِ وَأَخْزِمِ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ؛ قدرتشان را سلب کن و زبان‌هایشان را از سخن گفتن بازدار.»

۱. هیندس، گفتارهای قدرت، ص ۷۹-۷۶.

۲. نک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه.

درخواست حضرت برای «بستن زبان‌های دشمن» به این معناست که خداوند اجازه ندهد آن‌ها با سخنان خود، در مسیر گمراهی، تضعیف جبهه حق و ایجاد فتنه گام بردارند. به دیگر سخن، این دعا یک استراتژی الهی را مطرح می‌کند که در آن، دشمنان از ابزارهای قدرت خود (اعم از فیزیکی یا زبانی) محروم می‌شوند و توان اثرگذاری آن‌ها از بین می‌رود. به عبارتی، یکی از راه‌های شکست دشمنان و تقویت نیروهای جبهه حق، آن است که دشمنان از قدرت اقدام و فعالیت بازمانند و توانایی اثرگذاری آنان از بین برود. در واقع، این دعا به مؤمنان یادآوری می‌کند که پیروزی نهایی جبهه حق، با نصرت الهی محقق می‌شود و باید از خداوند بخواهند که قدرت دشمنان را محدود و زبان‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای آن‌ها را خاموش کند.

پیام‌های کاربردی

آموزه‌های اسلام، شایعه‌سازی، شایعه‌پذیری و شایعه‌گستری را محکوم نموده و گفتن و پذیرفتن بدون تحقیق هر سخنی را ممنوع کرده است. خداوند می‌فرماید: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ؛ به خاطر بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید و آن را کوچک می‌پنداشتید، در حالی که نزد خدا بزرگ است.»^۳

علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌نویسد: «... معنای آیه این است که شما بدون اینکه درباره آنچه شنیده‌اید، تحقیقی کنید و علمی به دست آورید، آن را پذیرفتید و در آن خوض کرده، دهان به دهان گردانیدید و منتشر ساختید و... رفتار خود را کاری ساده پنداشتید و حال آنکه نزد خدا کار بس عظیمی است؛ چون بهتان و افترا است. علاوه بر این، بهتان به پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و باعث می‌شود که آن حضرت در جامعه رسوا گشته و امر دعوت دینی‌اش تباه شود.»^۴

به‌طور طبیعی، اهمیت جلوگیری از انتشار یا بازنشر شایعات، در زمان جنگ و مواقع حساس و بحرانی دوچندان است و امروزه با توجه به دسترسی آسان به فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، امکان این شایعه‌پراکنی مضاعف شده و در لحظه می‌توان ده‌ها و صدها شایعه را رواج داد و دانسته یا ندانسته، در پازل دشمن بازی کرد.

درسی از تاریخ

بدیهی است که مرور تاریخ صدر اسلام موجب می‌گردد که جامعه اسلامی درس‌های لازم را از آن بگیرد و مهم‌ترین درس از این بخش تاریخ «لزوم حفظ انسجام» در برابر دشمن و عدم تبعیت از شایعات است. همچنین مقابله با بازی‌های رسانه‌ای دشمنان و اقدام متقابل و متناسب با آن، یکی دیگر از راهکارها است. همان‌گونه که در جنگ اُحد و لحظاتی که مسلمانان با شکست مواجه شده بودند و در اثر فداکاری حضرت علی علیه‌السلام و چند نفر از شجاعان اسلام به‌تدریج به‌سوی پیروزی مجدد حرکت می‌کردند، ابوسفیان از ترس پیروزی مجدد مسلمانان، فرصت را غنیمت شمرد و پایان جنگ را اعلام نمود و دست به تبلیغ عقیده باطل خود

۳. نور، آیه ۱۵.

۴. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۳۲.

[بت‌پرستی] زد و به همراه «عکرمه بن ابی جهل» و عده‌ای از اطرافیان، بالای بلندی رفته و شعار دادند: «أَغْلُ هُبْلُ أُغْلُ هُبْلُ» بدین وسیله می‌خواستند اعلام کنند که پیروزی به برکت بت‌پرستی ما بوده است!

پیامبر ﷺ متوجه شدند که دشمن در لحظات حساس برنامه خطرناکی اجرا می‌کند؛ لذا به حضرت علی ﷺ فرمود: در جواب آن‌ها بگوید «اللَّهُ أَعْلَى وَ أَجَلُّ» ابوسفیان دوباره فریاد زد: «نَحْنُ لَنَا عُزَّى وَ لَا عُزَّى لَكُمْ» پیامبر ﷺ دستور داد بگویند: «اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَى لَكُمْ» وقتی ابوسفیان دید شکست خورده است، فریاد زد: کشته‌های امروز شما در مقابل کشته‌های بدر ما (پس اکنون مساوی هستیم) پیامبر ﷺ دستور داد بگویند: «لَا سَوَاءٌ قَتَلْنَا فِي الْجَنَّةِ وَ قَتَلَكُم فِي النَّارِ؛ هرگز تساوی نیست، کشته‌های ما در بهشت و کشته‌های شما در آتش دوزخند.»

فرمانده سپاه کفر که خود را در جنگ اعتقادی و تبلیغی شکست خورده دید، با گفتن «وعده ما و شما سال آینده در بدر» و شنیدن جواب مثبت از سوی پیامبر ﷺ، میدان جنگ اُحد را ترک کرد.

این نخستین گام عقب‌نشینی از طرف فرمانده سپاه کفر به‌شمار می‌آمد و اعترافی ضمنی بود به اینکه به اهداف خود دست نیافته‌اند.^۵

درسی که از این جریان می‌توان گرفت این است که نباید در مقابل دشمن سکوت کرد و به فرموده رهبر معظم انقلاب مدظله العالی، با جهاد تبیین، به مقابله با شایعه‌سازان و کسانی که قصد ایجاد ترس و یأس در دل‌های مردم دارند، بپردازند و آنان را در دستیابی به اهدافشان، ناکام بگذارند. این مهم از طریق تولید یا بازنشر اخبار صحیح و قطعی و پرهیز از انتشار اخبار جعلی، ضعیف یا بدون سند در شبکه‌های مجازی و از طریق گفتگو و سخنرانی و تبیین واقعیات در فضای حقیقی و مواجهه با مردم امکان‌پذیر است. این جهاد باعث گشوده شدن گره‌های ذهنی و شبهات مخاطبان و به‌ویژه نسل جوان و چه‌بسا نجات آنان از انحراف، کمی گردد.

امام حسین ﷺ به مردی که در محضرش بود، چنین فرمود: «کدام یک از دو کار را بیشتر دوست داری: مرد ستمگری می‌خواهد فرد ناتوانی را به قتل برساند و تو او را یاری می‌کنی و از دست ظالم نجات می‌دهی و یا اینکه فرد دگراندیشی که اعتقادات فاسد دارد و می‌خواهد یکی از شیعیان ما را که توانایی دفاع فکری و عقیدتی از باورهای خود ندارد، گمراه کند و تو دری از علم و معرفت به روی او می‌گشایی و آن مستضعف فکری را یاری می‌کنی و در مقابل هجوم فرهنگی و عقیدتی تجهیزش می‌نمایی و او با دلایل محکم و منطقی بر دشمن عقیدتی خود پیروز می‌شود؟» آن‌گاه در ادامه فرمود: «این ناتوان فکری را یاری کردن افضل است، چراکه خداوند متعال فرموده: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً؛ هر کس فردی را زنده کند، مثل این است که تمام مردم را زنده کرده است»،^۶ یعنی اینکه از کفر به‌سوی ایمان راهنمایی و ارشادش نماید».^۷

۵. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۹۴.

۶. مائده، آیه ۳۲.

۷. تفسیر الامام العسکری (ع)، ص ۳۴۸.

حلقه وصل

یکی از کارهای مهم امام حسین (ع) و یارانش در جریان واقعه کربلا، جهاد تبیین برای مقابله با انحرافات و تحریفات، روشنگری و مبارزه با شایعات دشمن مبنی بر خارجی بودن و شورش و قیام سیدالشهدا (ع) بر ضد حکومت بود. ضمن اینکه با توجه به جو حاکم و تبلیغات مسموم چندین ساله معاویه، خاندان پیامبر در نگاه بسیاری از مردم ناآگاه از اصل دین، از واقعیت فاصله گرفته بود؛^۸ لذا حضرت در چند مرحله خود را معرفی کرد و همین مسئله باعث شد تعدادی از لشکریان دشمن به صف جبهه حق پیوندند. ابن عساکر در گزارشی می نویسد: نزدیک به سی نفر از کسانی که عمر بن سعد را همراهی می کردند، در اثر سخنان امام حسین (ع) دگرگون شده و به آن حضرت پیوستند و به شهادت رسیدند.^۹

این جهاد تبیین شامل معرفی خود به عنوان رهبر دینی و بیان اهداف قیام، پاسخ به شبهات قیام حضرت، تبیین انحرافات موجود در جامعه و حکومت وقت و تشریح وظایف و مسئولیت های دینی مردم بود. به عنوان مثال، پیش از آنکه امام حسین (ع) در اجابت دعوت کوفیان، سرزمین مکه را ترک گویند، گرچه بارها از هدف خود و سرنوشتی که در انتظارشان است سخن گفته بودند، باین حال یک روز پیش از حرکت، در حضور جماعتی از زائران بیت الله، آخرین اتمام حجت را در تبیین آنچه پیش روست بیان داشتند: «حُطَّ الْمَوْتُ عَلَىٰ وَلَدِ آدَمَ مَخَطَ الْقِلَادَةِ عَلَىٰ جِيدِ الْفَتَاةِ وَ مَا أَوْلَاهُنِي إِلَىٰ أَسْلَافِي اِشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَىٰ يُونُسَ وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَاقِيهِ... رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرٌ عَلَىٰ بَلَائِهِ وَ يُوفِينَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ... مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَىٰ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيُرْحَلْ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ مرگ همچون گردنبند دختران، آویزه گلوی بنی آدم است و من چون اشتیاق یعقوب به یوسف، مشتاق دیدار گذشتگان خود هستم. شهادتگاهی برایم گزیده اند که به یقین به آن خواهم رسید...؛ خشنودی خدا خشنودی ما خاندان پیامبر (ع) است و بر بالای او شکیباییم که او پاداش کامل صابران را به ما عطا کند...؛ هرکس خون خود را در راه ما می بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، با ما رهسپار شود که من به خواست خدا فردا رهسپارم».^{۱۰}

کلمات تبیین کننده امام حسین (ع) در طول مسیر به سوی کوفه همچنان در جریان بود و در دیدار با برخی چهره های شاخص، تکرار می شد. این سخنان در افرادی همچون زهیر بن قین اثر کرد و او را که از هر دو جبهه فاصله گرفته بود، به امام ملحق کرد. در افرادی همچون عبیدالله بن حر جعفری هم اثر نکرد و او از یاری امام حسین (ع) بازماند.

همچنین پس از آنکه خبر شهادت حضرت مسلم و پیمان شکنی کوفیان به امام حسین (ع) رسید، گرچه دیگر کاروان امام در محاصره سپاه حرّ بود، اباعبدالله الحسین (ع) نامه ای خطاب به سلیمان بن صرد و دیگر سران شیعه در کوفه نوشتند تا با تبیین حقایق، غبار فتنه از دیدگان آن ها بزدایند: «فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بَقُولَ وَ لَا فِعْلَ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفَقَى وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ وَ إِنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ أَتَيْتَنِي كُتُبُكُمْ وَ قَدِمْتُمْ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِبَيْعَتِكُمْ أَنَكُمْ لَا تُسَلِّمُونَنِي وَ لَا تَخْذُلُونَنِي فَإِنْ وَفَيْتُمْ لِي بِبَيْعَتِكُمْ فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَقَّكُمْ وَ رُشِدَكُمْ... وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ نَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ وَ خَلَعْتُمْ بَيْعَتَكُمْ فَلَعَمْرِي مَا هِيَ مِنْكُمْ بِنَكْرٍ لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي؛ دانستید که رسول خدا (ﷺ) در حیات

۸. تبلیغات گسترده بنی امیه آن چنان بر افکار شامیان تاثیر منفی نهاده بود که به هنگام ورود کاروان اسیران کربلا به این سرزمین، لباس نو پوشیدند و شهر را به بهترین

صورت آذین نمودند و به آوازخوانی و شادی پرداختند.

۹. ابن عساکر، ترجمه الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۲۳.

۱۰. مشیر الأحرار، ص ۴۱.

خود فرمود: هرکس فرمانروایی ستمگر را ببیند که حرام‌های خدا را حلال می‌شمارد، پیمان خدا را می‌شکند، برخلاف سنت رسول خدا ﷺ رفتار می‌کند، در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز رفتار می‌کند و او با گفتار و کردار خود بر او نشورد، بر خداست که او را در جایگاه آن ستمگر درآورد. بدانید این جماعت به پیروی شیطان چسبیده، اطاعت خدای رحمان را ترک گفته، تباهی‌ها را آشکار ساخته، حدود خداوندی را تعطیل کرده، بیت‌المال را در انحصار خود درآورده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام ساخته‌اند و من از هرکس دیگر سزاوارترم که بر اینان شوریده، در برابرشان بایستم. نامه‌های شما به دستم رسید و فرستاده‌های شما درآمدند که شما با بیعت خود مرا به دشمن نسپرده، رهایم نمی‌کنید. اگر بر بیعت خود بمانید، به رشد می‌رسید...؛ اگر این کار را نکردید و پیمان شکسته، دست از بیعت خود برداشتید، به جانم سوگند از شما این رفتار ناشناخته نیست. شما قبلاً با پدر و برادر و پسرعمویم مسلم نیز چنین کردید.^{۱۱}

در سخنرانی کربلا نیز این هدایت‌گری و نصیحت کردن برای نجات مردم ناآگاه ادامه داشت. گاهی می‌فرمود: «يَمْ تَسْتَجْلُونَ دَمِي؛ چرا و به چه جرمی ریختن خون مرا حلال می‌دانید.»^{۱۲} گاهی می‌فرمود: «هَلْ ابْنُ النَّبِيِّ غَيْرِي فِي الْأَرْضِ؛ آیا در روی این کره زمین پسر پیامبری غیر از من هست؟»^{۱۳}

این جهاد تبیین بعدها با اسارت خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام)، بر عهده امام سجاد (علیه‌السلام) و حضرت زینب (علیها‌السلام) قرار گرفت. کاروان اسیران کربلا در کوفه، شام و سپس مدینه، با خواندن خطبه، سرودن شعر، پاسخگویی به مخالفان و سوگواری، پیام حماسه حسینی را به مردمان این نواحی انتقال دادند و بزرگترین تأثیر را برجای نهادند. اثری که سخنان فرزندان و خواهران امام حسین (علیه‌السلام) در اجتماع کوفه و شام برجای گذاشت، از اثر کشته شدن شهیدان کربلا کمتر نبود.

در مجلسی که با حضور یزید، سران حکومت، مردم و اهل بیت (علیهم‌السلام) در مسجد شام برقرار شد، فرزندان معاویه درحالی که نسبت به سر مقدس امام حسین (علیه‌السلام) اسائه ادب می‌نمود، به خطیبی دستور داد بر منبر پانهد و خاندان عصمت و طهارت را مورد ناسزا قرار دهد. او چنین کرد و در این حال امام سجاد (علیه‌السلام) فریاد زد: «وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ إِشْتَرَيْتَ مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ فَتَبَوَّأَ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ؛ وای بر تو ای سخنگو! خشنودی مخلوق را با سخط و خشم خداوند به دست آوردی؛ پس جایگاهت از آتش پر باد.»

سپس رو به یزید کرد و فرمود: «يَا يَزِيدُ إِذْنٌ لِي حَتَّى أَصْعَدَ هَذِهِ الْأَعْوَادَ فَأَتَكَلَّمَ بِكَلِمَاتٍ لِلَّهِ فِيهِنَّ رِضًا وَ لَهْؤُلَاءِ الْجُلَسَاءِ فِيهِنَّ أَجْرٌ وَ ثَوَابٌ؛ ای یزید! به من اجازه بده بالای این چوب‌ها بروم و سخنانی بگویم که رضایت خدا در آن باشد و برای حاضران، در آن اجر و ثوابی باشد.»

یزید که بر حالات معنوی و مقام علمی امام واقف بود امتناع کرد، ولی با اصرار مردم قبول کرد که امام بر منبر رود. امام چنان خطبه‌ای خواند^{۱۴} و چنان سخن گفت که دل‌ها از جا کنده شد و اشک‌ها فرو ریخت و شیون از میان مردم برخاست.

۱۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۱۲. همو، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۶.

۱۳. همان، ص ۳۳۹.

۱۴. حضرت در سخنان خویش محورهای ذیل را مطرح فرمود: ۱. فضایل و ویژگیهای خاندان عترت؛ ۲. ایثار و فداکاری این خاندان در راه خدا، عزت اسلام و تثبیت ارزشهای الهی؛ ۳. معرفی خویش و پیوستگی آن امام با خوبان و نیکان و حامیان مسلمین و قاتلان منافقین و ناکثین؛ ۴. چگونگی کشته شدن امام حسین علیه السلام و جنایات دشمنان در کربلا؛ ۵. ماجرای اسارت زنان و کودکان امام سوم از عراق تا شام. (نک: خوارزمی، مقتل خوارزمی، ص ۷۸ - ۷۶، ابن شهر آشوب، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۸؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۴).

امام سجاد (ع) در ورودی شهر مدینه نیز برای آنکه شهر را برای یک تحرک عمومی و جنبش فراگیر مهیا سازد، بشیر بن جذلم را - که در رکاب آن حضرت بود - به حضور طلبید و فرمود: ای بشیر! به مدینه برو و مردم را از شهادت امام حسین (ع) آگاه ساز. او متابعت کرد و با چشم گریان اشعاری خواند که دو بیت آن چنین است:

یا اهل یثرب لا مقام لکم بها قتل الحسین فادمعی مدرارا
الجسم منه بکربلا مخرج والراس منه علی القنّاة یدارا

«ای مردم یثرب (مدینه) دیگر در شهر نمانید، زیرا حسین (ع) کشته شد و به دلیل شهادتش من چنین می‌گیرم. بدن مقدسش در کربلا به خون آغشته شد و سر او بر بالای نیزه در شهرها گردانده شد...»^{۱۵}

در این هنگام زنان و مردان مدینه گریه‌کنان از شهر بیرون آمدند و پیرامون خیمه امام سجاد (ع) اجتماع کردند. حضرت با استفاده از فرصت پیش آمده، حقایق و فجایع قیام عاشورا و جنایات امویان را برای مردم مدینه بازگفت و ماجرای اسارت خود و عده‌ای از بازماندگان شهیدان کربلا را برایشان شرح داد. پس از آن مدینه به‌طور جدی چهره‌ای ماتم‌زده به خود گرفت و سوگواری و اشک و ناله مردم، به‌عنوان تبلیغات وسیع و مؤثری علیه امویان و تثبیت موقعیت اهل بیت (ع) قلمداد گردید و نفرت و انزجار شدیدی در دل‌های آحاد جامعه نسبت به آل ابی‌سفیان ایجاد نمود.

حضرت زینب (ع) نیز با قیام افشاگرانه خویش، از تغییر و انحرافی جلوگیری کرد که از سوی حاکمانی چون معاویه و یزید در حال شکل گرفتن بود؛ همان‌ها که سعی داشتند نام مبارک پیامبر و آموزه‌های الهی ایشان را به فراموشی بسپارند و قبله مسلمانی را به سمت شهوات شیطانی و امیال و هوس‌های باطل خویش، همراه و هماهنگ سازند. اما با شهادت برادرش حسین (ع) و یاران و فرزندان ایشان، هشداری جانانه و همه‌جانبه بر پیکر خواب‌زدگان آن عصر زده شد و با مدیریت و رهبری حضرت زینب (ع)، نقشه‌های شوم دشمنان نقش بر آب شد و حقایق آشکار گردید.

سرّی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت بعد از آن توفان رنگ پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود
چشمه فریاد مظلومیت لب‌تشنگان در کویر تفته جا می‌ماند اگر زینب نبود

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ
أَخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ.

ترس و یأس، دو حربه کاری شیطان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَ الصَّلَاةُ عَلَى خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَفْضَلِ السُّفَرَاءِ، طَبِيبِنَا، شَفِيعِ دُنُوبِنَا، حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْمُعْصُومِينَ سَيِّمًا الْكَهْفِ الْحَصِينِ، مَوْلَانَا الْحُجَّةَ، بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ، أَزْوَاحَنَا وَ أَزْوَاحَ مَنْ سِوَاهُ قَدَاهُ وَ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ، وَ رَزَقَنَا اللَّهُ صُحْبَتَهُ وَ نُصْرَتَهُ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ».^۱

اشاره

یکی از واقعیت‌های جهان، وجود شیطان و انصار و اعوان فراوان آن است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ؛ شیطان، همانند گردش خون در تن آدمی جریان دارد!».^۲ این مفهوم در منابع اهل سنت به این صورت آمده است که رسول الله ﷺ در دهه پایانی ماه مبارک رمضان در مسجد معتکف بودند که در یکی از شب‌ها همسر گرامی ایشان به نام صفیه به دیدار ایشان می‌رود و مدتی با ایشان مشغول صحبت می‌شود؛ سپس برمی‌خیزد تا به خانه‌اش بازگردد که رسول خدا ﷺ برای بدرقه ایشان از جا بلند می‌شود؛ در این هنگام دو مرد انصاری از آنجا می‌گذرند و وقتی حضرت را می‌بینند، بر سرعت خود می‌افزایند!

رسول الله ﷺ آن‌ها را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: عجله نکنید، او همسر من صفیه است.

آن دو نفر می‌گویند: سبحان الله! آیا ظن و گمان بد نسبت به شما هم در ذهن می‌آید؟!

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: شیطان همواره مشتاق و مترصد فریب دادن انسان است و قدرت و توان زیادی در این زمینه دارد تا جایی که از کمترین راه‌های نفوذ، مانند خون در بدن انسان جاری می‌گردد.^۳ در واقع متذکر این نکته شدند که شیطان از هر فرصتی برای ضربه زدن به مؤمنان استفاده می‌کند و حتی ممکن است شخصیتی مانند پیامبر اعظم ﷺ را در نگاه اصحاب در معرض قضاوت و مورد تهمت قرار دهد؛ لذا حضرت پیشگیری کرده و از خودشان رفع تهمت کردند و راه را برای سوءاستفاده شیطان مسدود کردند.

یکی از نکات جالب توجه، تنوع در لشکریان شیطان است. از آیات قرآن برمی‌آید که شیطان لشکر مجهزی مرکب از لشکر سواره و پیاده دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ؛ و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها [آدمیان] گسیل دار».^۴

۱. مجادله، ۲۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۴۹؛ شهاب الاخبار، ص ۳۵۹.

۳. «عن صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: ان النَّبِيَّ ﷺ مُعْتَكِفًا، فَأَتَتْهُ أَرْوُؤُهُ لَيْلًا، فَحَدَّثَتْهُ، ثُمَّ قُمْتُ لِأَتَقَلِّبَ، فَقَامَ مَعِيَ لَيْقَلْبِي -وكان مسكنها في دار أسامة بن زيد-، فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُسْرَعَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: عَلَى رُسُلِكُمَا، إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ، فَقَالَا: سبحان الله يا رسول الله، فقال: إن الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْدَفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرٌّ -أو قال: شيئاً-. نك: جامع السعادات، مرحوم نراقی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۴. اسراء، آیه ۶۴.

نکته سوم اینکه: شیطان برای هر امتی از امت‌های پیامبران، برنامه‌ها و ابزارهای خاصی استفاده می‌کند تا آنان را به دام خود بیندازد و اهداف سیاه خود را محقق کند.

روزی شیطان به صورت پیرمردی درآمد و نزد حضرت سلیمان علیه السلام رفت. حضرت سلیمان علیه السلام از او پرسید: «تو با امت موسی علیه السلام چه می‌کنی؟»

گفت: «حب دنیا را بر دل‌هایشان می‌اندازم».

پرسید: «با امت عیسی علیه السلام چه می‌کنی؟»

گفت: «آنها را با تثلیث و شرک، اغوا خواهم نمود».

پرسید: «با امت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله چه می‌کنی؟»

گفت: «آنها را وانمی‌گذارم تا درهم (پول و ثروت) و دنیا را برایشان محبوب‌تر از لا اله الا الله قرار دهم».^۱

تبیین بحث

طبیعتاً شیطان برای عملیاتی کردن وسوسه‌های خود، از برخی ابزار و ترفندها بهره می‌گیرد که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام بدان‌ها اشاره شده است. برخی ابزارهای شیطان در گمراه ساختن انسان عبارتند از:

۱. به فراموشی انداختن:

«وَأَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعُدَّ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، دیگر با ستمکاران منشین».^۲

۲. دشمنی و کینه انداختن در دل‌ها:

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ؛ به‌درستی که شیطان می‌خواهد بین شما کینه و دشمنی اندازد».^۳

۳. تزئین اعمال ناپسند:

«فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ شیطان کردار ایشان (امت‌های پیشین) را در نظرشان زینت داد، پس او امروز دوستدارشان است و برای آن‌ها عذابی دردناک است».^۴

۴. وعده‌های دروغین:

۱. دستغیب، داستان‌های شگفت، ص ۱۹۵.

۲. انعام، آیه ۶۸.

۳. مائده، آیه ۹۱.

۴. نحل، آیه ۶۳.

«يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» [شیطان] وعده‌شان می‌دهد و به آرزو کردن وادارشان می‌کند و جز فریب، شیطان وعده‌شان ندهد.^۱

۵. ترساندن از فقر:

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ؛ شَيْطَانٌ بِهِ فَقْرٌ وَ تَهْدِي سُبُلَ الْفَقْرِ وَعِدَّة تَانِ مِی‌دهد».^۲

۶. وسوسه:

«مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ؛ از شر وسواس خناس (شیطان) که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند».^۳

۷. کوچک‌انگاری اشتباهات:

امام کاظم علیه السلام به یکی از شاگردان برجسته خود به نام «هشام» توصیه‌هایی بس زیبا و هشداردهنده دارند و در فرازی از این توصیه‌نامه می‌فرمایند:

«يَا هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ... إِنَّ صِغَارَ الذُّنُوبِ وَ مُحَقَّرَاتِهَا مِنْ مَكَائِدِ إِبْلِيسَ؛ ای هشام!... بدان که گناهان کوچک که چندان به چشم مردم نمی‌آیند، از ترفندهای شیطان است و او با همین نوع از گناهان، مردم را فریب داده و آن‌ها را در دام خود سخت می‌فشارد و اسیر خود می‌کند».

آن‌گاه امام کاظم علیه السلام شگرد آن دشمن دیرین در این دغل‌بازی را هم تشریح کرده و می‌فرمایند: «يُحَقِّرُهَا لَكُمْ وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَغْيُنِكُمْ؛ کاری که شیطان می‌کند این است که ابتدا گناه را در نظر ما خوار و بی‌ارزش نشان می‌دهد».

سپس آن حضرت در تشریح پیامد و نتیجه دنباله‌روی این‌گونه از شیطان، می‌فرماید: «فَتَجْتَمِعُ وَ تَكْثُرُ فَتُحِيطُ بِكُمْ؛ نتیجه این کوچک دیدن‌ها و سهل‌انگاری‌ها و بالطبع استغفار نکردن‌ها، این می‌شود که گناهان انسان متراکم و به هم تنیده می‌شوند و این توری که خود بافت و به روی خود انداخت، تمام جان او را در بند می‌کند».^۴

لذا کسانی که اهل دقت و توجه در مسائل معنوی هستند، به شدت مراقب تمامی رفتارها و گفتارهای خود هستند و از هرگونه گفتار یا حرکتی که بوی عقب‌ماندگی معنوی و سقوط در سرایشی گناه از آن به مشام برسد، پرهیز می‌نمایند و با احساس حضور شیطان، فوراً از آن فاصله می‌گیرند؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ؛ کسانی که پرهیزگاری می‌کنند چون از شیطان وسوسه‌ای به آن‌ها برسد، خدا را یاد می‌کنند، زیرا مردمی صاحب بصیرت‌اند».^۵

۱. نساء، آیه ۹.

۲. بقره، آیه ۲۶۸.

۳. ناس، آیات ۴ و ۵.

۴. حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۲.

۵. اعراف، آیه ۲۰۱.

۸. یادآوری شهوات، لذت‌های زودگذر و آرزوهای بلند:

امام رضا علیه السلام فرمود: «شیطان در دل آدمی وسوسه می‌کند و او را به یاد شهوات و لذت‌های نفسانی می‌اندازد و او را سرگرم آرزوها می‌کند و وسوسه را در قلب او می‌افکند که در نتیجه او را نسبت به آفریدگارش در شک و تردید واقع کند و هرگاه که آن بنده بگوید: پناه می‌برم به خداوند شنوای دانا، خرطومش را از قلب او بیرون می‌کند».^۱

۹. یأس و ناامیدی:

ناامیدی یکی از ابزارهای اصلی شیطان برای گمراه کردن انسان است. شیطان با استفاده از این حربه، تلاش می‌کند در حوادث و اتفاقات گوناگون زندگی فردی یا اجتماعی، روح یأس و ناامیدی را میان اهل ایمان رواج دهد و با تضعیف روحیه و تلقین احساس شکست، آنان را به شکست واقعی بکشانند. این مسئله به‌ویژه در جنگ‌ها و حوادث اجتماعی از اهمیت و کارکرد بیشتری برخوردار است؛ لذا مؤمنین باید تلاش کنند نه تنها خود را از این حربه و فریب شیطان رها کنند، بلکه با تبیین واقعیات و تزریق روحیه امید به آینده و نیز با ضریب دادن به نقاط مثبت، فضای امیدآفرینی را تقویت کنند.

پیام‌های کاربردی

سیاه‌نمایی و بزرگ‌نمایی از مشکلات جهت ناامیدکردن مردم و خصوصاً جوانان از آینده خود و انقلاب، یکی از ترفندهای پیوسته و تا حدودی موفق دشمنان و شیاطین انسی است که از طریق ماهواره‌ها، شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی به‌شدت روی آن کار و حساب می‌کنند تا در نهایت بتوانند افراد جامعه را به یأس و بی‌تفاوتی بکشانند و زمینه نفوذ نظامی خود را فراهم کنند. چه باید کرد؟

۱. شناخت دشمن و اهداف او

خداوند متعال بر ضرورت پایداری در برابر شیطان اشاره نموده و بر چند نکته مهم تأکید می‌فرماید:

۱. شیطان دشمن انسان است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا؛ شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن خود بدانید».^۲
۲. مراقب فریب شیطان باشید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ؛ ای فرزندان آدم! [مراقب باشید] شیطان فریبتان ندهد چنان‌که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند».^۳
۳. مراقب حيله‌ها و ابزارهای رنگارنگ شیطان باشید: «و لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ از گام‌های شیطان پیروی نکنید، چراکه او دشمنی آشکار برای شماست».^۴

۱. «إِنَّ إِبْلِيسَ ... وَاضِعَةً عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ يُذَكِّرُهُ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ وَيَأْتِيهِ بِالْأَمَانِي وَيَأْتِيهِ بِالْوَسْوَسَةِ عَلَى قَلْبِهِ يُشَكِّكُهُ فِي رَبِّهِ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ أَخْرَجَ خُرْطُومَهُ مِنْ قَلْبِهِ». مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۴۹.

۲. فاطر، آیه ۶.

۳. اعراف، آیه ۲۷.

نکته جالب‌تر آنکه شیطان، منحصر در شیاطین جنی نیست و شیطان‌های انسی نیز جزئی از اعوان و انصار فراوان او به شمار می‌روند. در واقع، شیطان لشکریان زیادی از جنس خود و از انسان‌ها دارد که گاهی در میان شیاطین انسانی، افرادی پیدا می‌شوند که از شیاطین جن هم بدترند. پیامبر اکرم ﷺ به ابوذر فرمود: «هَلْ تَعَوَّدْتَ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ؛ آیا از شر شیاطین جن و انس به خدا پناه برده‌ای؟!»

ابوذر عرض کرد: یعنی شیاطینی از انسان‌ها نیز وجود دارد؟

پیامبر فرمود: «نَعَمْ هُمْ شَرٌّ مِنْ شَيَاطِينِ الْجِنِّ؛ بله، آن‌ها از شیاطین جن نیز بدترند».^۱

از این رو باید دشمنان امروزی را شناخت و باور کرد که آن‌ها خیرخواه مردم و کشور نیستند و کلمات به‌ظاهر دلسوزانه آنان، در واقع تکمیل پازل نفوذشان است.

۲. خودباوری و اعتماد به نفس

به گواه تاریخ، مستکبران برای تسلط بر یک ملت، با بهره‌گیری از عوامل گوناگونی که در اختیار دارند، آنان را دچار بحران هویت نموده، نسبت به واقعیت و جایگاه و شأن تاریخی، سیاسی، فرهنگی و... خودشان بیگانه نموده و تلاش می‌نمایند تا با تحمیل شخصیت جعلی وارداتی، آن‌گونه که خود می‌پسندند، با آنان برخورد نمایند. زیرا کسی که هویت و جایگاه خود را نشناسد و دچار بحران هویت شود، استقامت و پایداری را از دست می‌دهد و برای ادامه حیات خود نیازمند قدرتی خواهد شد تا به آن متکی شود و این از سیاست‌های استکباری فرعون است که برای تداوم سلطه فرعون‌ی خود و استثمار مستضعفان به کار می‌گرفت: «فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ؛ پس قوم خود را سبک‌مغز شمرد (و آنان را تحقیر کرد) و اطاعتش کردند، چرا که آن‌ها مردمی منحرف بودند».^۲

به عبارتی، جوامعی که دچار بحران شخصیت و هویت می‌شوند، بازپچه قدرت‌های استثمارگر و مستکبر قرار می‌گیرند و در برابر هیمنه شیطانی آنان خود را می‌بازند.

آموزه‌های الهی برای مقابله با چنین تخریبی، با تأکید بر عزت و شرافت مؤمنان،^۳ کرامت انسانی را زیربنای بسیاری از مراتب والای انسانی و اساس ترقی و تکامل انسان دانسته، انسان‌های فاقد چنین روحیه‌ای را، حماسه‌آفرین و تأثیرگذار نمی‌داند، همان‌گونه که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرْجُ خَيْرَهُ؛ آنکه برای خویش شخصیت قائل نباشد، به خیرش امیدی نداشته باش».^۴

قرآن کریم نیز به صراحت از برتری اهل ایمان سخن گفته و می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و [در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیش آمده‌ها و حوادث و سختی‌هایی که به شما می‌رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید».^۵

۱. بقره، آیه ۱۶۸.

۲. فخرالدین رازی، مفاتیح‌الغیب، ج ۱۳، ص ۱۲۰.

۳. زخرف، آیه ۵۴.

۴. امام صادق ﷺ فرمودند: «الْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا؛ مؤمن، پیوسته عزیز و سرافراز است و خوار و زیون نیست». کافی، ج ۵، ص ۶۳.

۵. عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۶۵.

۶. آل‌عمران، آیه ۱۳۹.

در مورد نزول این آیه و چهار آیه بعد از آن، روایات متعددی وارد شده که از آن‌ها استفاده می‌شود این چند آیه دنباله آیاتی است که درباره جنگ اُحد بوده است و این آیات تجزیه و تحلیلی است روی نتایج جنگ اُحد؛ زیرا جنگ اُحد بر اثر نافرمانی و عدم انضباط نظامی جمعی از سربازان اسلام، در پایان به شکست انجامید و جمعی از شخصیت‌ها و چهره‌های برجسته اسلام از جمله «حمزه» عموی پیامبر، در این میدان شربت شهادت نوشیدند.

پیامبر ﷺ همان شب با یاران خود به میان کشتگان رفت و برای بزرگداشت ارواح شهدا بر سر جنازه یکایک آن‌ها می‌نشست و اشک می‌ریخت و طلب آمرزش می‌نمود و سپس اجساد همه آن‌ها در دامنه کوه اُحد در میان اندوه فراوان به خاک سپرده شد، در این لحظات حساس که مسلمانان نیاز شدید به تقویت روحی و هم استفاده معنوی از نتایج شکست داشتند این آیات نازل گردید.

در واقع در این آیه به مسلمانان هشدار داده، می‌گوید: افراد بیدار و هوشیار همان‌طور که از پیروزی‌ها استفاده می‌کنند، از شکست‌ها نیز درس می‌آموزند و در پرتو آن نقاط ضعفی را که سرچشمه شکست شده، پیدا می‌کنند و با برطرف ساختن آن، برای پیروزی نهایی آماده می‌شوند؛ لذا آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و سست نشوید و غمگین مگردید، شما برترید اگر ایمان داشته باشید.» یعنی، شکست شما در حقیقت به‌خاطر از دست دادن روح ایمان و آثار آن بوده است.^۱

۳. پناه بردن به خدا

به گفته قرآن کریم، از بهترین راه‌های رهایی از وسوسه‌های شیطان، استعاذه به پروردگار است. همان‌گونه که حضرت یوسف علیه السلام از طریق استعاذه و با ذکر «مَعَاذَ اللَّهِ»^۲ به خدا پناه برد و از شرّ شیطان رهایی یافت. خداوند هنگام خواندن قرآن نیز به پیامبرش سفارش می‌کند که از شرّ شیطان رجیم به او پناه ببرد: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ پس هنگامی که قرآن می‌خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر».^۳

همچنین در دو آیه پیاپی، خداوند متعال ضرورت این پناه‌جویی را گوشزد کرده است: «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ؛ و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌آورم، و پروردگارا! به تو پناه می‌آورم از اینکه [شیطان‌ها] نزد من حاضر شوند».^۴

فایده پناه بردن به خداوند این است که شیطان بر کسانی که ایمان آورده‌اند و به پروردگارشان توکل کرده‌اند، نفوذ و سلطه‌ای ندارد^۵ و وقتی انسان با سلاح ایمان به خدا پناهنده می‌شود، خداوند نیز از او دفاع خواهد کرد: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا».^۶ امام سجاد علیه السلام نیز در دعای هفدهم صحیفه سجادیه، با اشاره به ترفندهای شیطان، برای رهایی از مکر و وسوسه شیاطین انسی و جنی طلب یاری می‌نماید و از خداوند می‌خواهد که دشمن‌شناسی و شناخت ترفندهایش را به مؤمنان بیاموزد تا از فریفته شدن

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه.

۲. یوسف، آیه ۲۳.

۳. نحل، آیه ۹۸.

۴. مؤمنون، آیات ۹۷ و ۹۸.

۵. إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. نحل، آیه ۹۹.

۶. حج، آیه ۳۸.

به جذابیت‌های تدارک شده توسط شیطان‌ها، آگاه و بیدار شوند. آن حضرت در این دعا، تعدادی از دام‌ها و ابزار نفوذ شیطان را چنین معرفی می‌نماید:

خدایا به تو پناه می‌بریم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ»

از وسوسه‌های شیطان: «مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»،

و مکر پنهانی و چاره‌اندیشی‌های نهانی‌اش: «و كَيْدِهِ»،

و از انواع مکرهای او: «و مَكَائِدِهِ»،

و از اطمینان به آرزوهای باطل او: «و مِنَ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ»،

و وعده‌های دروغین: «و مَوَاعِيدِهِ»،

و فریب شیطان: «و غُرُورِهِ»،

و دام‌های او: «و مَصَائِدِهِ».

آن حضرت با اشاره به دیگر راه‌های نفوذ شیطان می‌فرماید:

گمراه کردن در طاعت: «وَأَنْ يُطْمَعَ نَفْسُهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ»،

خوار کردن به واسطه معصیت خدا: «وَأَمْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ»،

یا تسویل و تزیین زشتی‌ها: «أَوْ أَنْ يَحْسَنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا»،

یا دشوار جلوه دادن اعمال عبادی از سوی شیطان: «أَوْ أَنْ يَنْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ إِلَيْنَا».

آن حضرت سپس راه‌های مقابله با شیطان را نیز آموزش می‌دهند و می‌فرمایند:

۱. عبادت خدا: «اللَّهُمَّ احْسَأْ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ؛ خدایا! به عبادت و بندگی ما، او را از عرصه‌گاه زندگیمان طرد کن و بران»،

۲. با تلاش و استمرار در محبت خدا: «وَاكْبِتْهُ بِدُعَاؤِنَا فِي مَحَبَّتِكَ؛ و به سبب جدّیت و تلاشمان در راه محبّت، او را ذلیل و خوار گردان».^۱

سپس حضرت درخواست بسته شدن راه‌های نفوذ شیطان مطرح می‌کند و خطاب به پروردگار عرضه می‌دارد:

«وَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ، وَرَدْمًا مُضْمِتًا لَا يَفْتَقُهُ؛ و بین ما و او پرده‌ای قرار ده که آن را ندرد؛ و حجابی ضخیم برقرار کن که آن را نشکافد».

ما نیز همانند سیدالساجدین علیه السلام از پروردگار متعال چنین می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ، وَاعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ، لَا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا، وَ لَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا، نَأْمُرُ بِمُؤَاوَنَةِ؛ الهی ما را در سلک دشمنانش قرار ده، و از شمار دوستانش برکنار کن، تا چون ما را بفریبد او را پیروی نکنیم، و چون ما را بخواند از اجابتش سرباز زنیم».^۲

۱. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الهي لم يكن لي حول فانتقل به عن معصيتك إلا في وقت أيقظتني لمحببتك وكما أردت أن أكون كنت؛ خداوندا، من قدرت نداشتم که از معصیت و نافرمانی تو فاصله بگیرم، جز در هنگامی که مرا متوجه محبت خود نمودی و بیدار ساختی، و آن گونه شدم که میل تو بود».

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۱۷، فراز ۱۴.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِثْنَانِ: شَيْطَانُ الْجَنِّ وَ يَبْعُدُ بِأَحْوَلٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ شَيْطَانُ الْإِنْسِ وَ يَبْعُدُ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ ﷺ»؛ شیطان بر دو قسم است: شیطان جنّی که با ذکر «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» طرد می‌شود و شیطان انسی (آدمی) که با صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ از انسان رانده می‌گردد.^۱

حلقه وصل

تقابل انسان و شیطان در حادثه کربلا نیز نمودهای بسیاری داشت. اساساً در هر برهه‌ای از زندگی بشر، شیطان به گونه‌ای عداوت خود را آشکار کرد و هربار در قالبی پای در میان نهاد، تا بشر را از مسیر خداخواهی بازدارد؛ گاه در قالب نمرد برای مقابله با ابراهیم و گاه در شکل فرعون برای رویارویی با موسی، گاه در قالب ابوسفیان‌ها و معاویه‌ها در برابر پیامبر اعظم ﷺ و... .

یکی از پررنگ‌ترین نبردهای حق و باطل در حادثه کربلا به وقوع پیوست که در آن شیطان در قالب یزیدیان، پای در میدان نهاد تا حق را برای همیشه تاریخ خاموش کند، ولی زمان نشان داد که نور خدا هیچ‌گاه خاموش نخواهد شد: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند.^۲

کربلا به معنای واقعی کلمه، صحنه دوستی و دشمنی با شیطان است. یک‌طرف، یاران اباعبدالله الحسین ﷺ هستند که شیطان بر قلب و دل آنان تسلطی ندارد و طرف دیگر، لشکر کوفه‌ای که امام حسین ﷺ درباره آنان می‌فرماید: «لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكُمْ ذَكَرَ اللَّهُ الْعَظِيمِ؛ شیطان بر شما تسلط یافته و خدای بزرگ را از یاد شما برده است».^۳

البته سیدالشهدا ﷺ در هر فرصتی تلاش کرد تا سپاهیان دشمن را از ترفندهای شیطانی جنی و انسی آگاه کند، بلکه به آغوش دین و اسلام ناب برگردند؛ ولی غبارهای گناه، حرام‌خواری، غفلت از یاد خدا و مسائلی از این قبیل، گاهی کار را به جایی می‌رساند که حتی سخنان ولی خدا در آنان اثر نمی‌کند.

قبل از اعلام رسمی جنگ، عمر بن سعد سپاهش را برای جنگ با امام حسین ﷺ آماده کرد، لشکر را آراسته و هرکسی را در جای خویش قرار داد و پرچم‌ها را برافراشت. سیدالشهدا ﷺ نیز یارانش را در جناح راست و چپ قرار داد. دشمن از هرسو امام حسین ﷺ را محاصره کرد و مانند حلقه‌ای او را در میان گرفت. سپس امام از خیمه خود بیرون آمد و به‌سوی آن قوم رفت، تا با آنان سخن بگوید. پس از لحظاتی امام حسین ﷺ از آن‌ها خواست که ساکت شوند، ولی آن‌ها سکوت نکردند. حضرت فرمود:

۱. مستدرک، ج ۵، ص ۳۴۲.

۲. توبه، آیه ۳۲.

۳. امام سجاد ﷺ می‌فرماید: «صَبَّحَ [عَاشُورَا]، چُونِ اِمَامِ حُسَيْنٍ ﷺ چَشْمِ گَشُودِ وَ لَشْكَرِ رَا دِيدِ، دَسْتَانِش رَا بَالَا بَرْدِ وَ گَفْت: «اللَّهُمَّ أَنْتَ بَقِيَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلٌ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ؛ خداوند! تو تکیه‌گاه من در هر سختی و امید من در هر گرفتاری هستی. در هر امری که بر من درآمده، تو تکیه‌گاه و ساز و برگ منی... تا آنجا که فرمود: لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكُمْ ذَكَرَ اللَّهُ الْعَظِيمِ». مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴.

۴. این جمله اقتباس از آیه ۱۹ سوره مجادله است که خداوند از ویژگی‌های حزب شیطان را خدافراموشی برمی‌شمارد: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ». بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴؛ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۵۳.

«وای بر شما! شما را چه شده است که سکوت نمی کنید تا سخنم را بشنوید؟ من شما را به راه حق فرامی خوانم. هرکسی از من پیروی کند، از راه یافتگان خواهد بود و هرکسی از من سرپیچی کند، اهل هلاکت خواهد بود. شما همگی سرپیچی می کنید و به گفتارم گوش فرا نمی دهید. زیرا حقوق شما از حرام داده شده است، شکم هایتان از حرام آکنده گشته و خداوند بر دل هایتان مهر زده است.»^۱

وای بر شما! چرا سکوت نمی کنید و به سخنم گوش فرا نمی دهید؟»

در این هنگام برخی از سپاه ابن سعد همدیگر را ملامت نموده و دیگران را به سکوت دعوت کردند. حضرت در پایان خطابه و موعظه خود فرمودند: «آگاه باشید که حرام زاده فرزند حرام زاده [عبیدالله بن زیاد] بر یکی از دو چیز پای می فشارد: یا کشتن و یا ذلت [پذیرفتن ما]؛ هیئات که ما ذلت را بپذیریم و به پستی تن دهیم. خدا و رسولش ﷺ و نیاکان پیراسته و دامن های پاک و سرفرازان غیور و با مناعت [این امر را] نمی پذیرند و پیروی از فرومایگان را بر کشته شدن شرافتمندانه بر نمی گزینند».^۲

سیدالشهدا علیه السلام در واپسین لحظات نبرد و مبارزه حق علیه باطل نیز برای آنکه حجت را بر دشمنانش تمام کرده باشد، مقابل ایشان ایستاد و با صدایی بلند فریاد زد: «هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟ هَلْ مِنْ مَوْحِدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُعِيثٍ يَرْجُوا اللَّهَ فِي إِغَاثَتِنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَاثَتِنَا؟

آیا مدافعی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ آیا خداشناسی هست که در حق ما هراس خدا را در پیش گیرد؟ آیا فریادرسی هست که به امید رحمت خدا به فریاد ما برسد؟ آیا یآوری هست که به امید آنچه در نزد خداست ما را یاری رساند؟».^۳

ولی نصیحت و خیرخواهی حضرت در دل سپاه آن مردم اثر نکرد و زمانی رسید که تنها و بی یاور ماند.^۴ در این هنگام علی اکبر علیه السلام اجازه میدان خواست: «فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرٌ آيسٍ مِنْهُ وَ أَزْحَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنُهُ وَ بَكَى؛ از پدرش اجازه جنگ خواست. حضرت بلافاصله به او اجازه داد. سپس نگاهی مأیوسانه به او کرد و چشمان خود را به زیر افکند و اشک ریخت».

«ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشَبَّهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كُنَّا إِذَا اسْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَاحَ وَ قَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي؛

سپس فرمود: بارالها! شاهد باش جوانی که در صورت و سیرت و گفتار شبیه ترین مردم به پیامبرت بود، به جنگ این مردم رفت. ما هرگاه به دیدن پیامبرت مشتاق می شدیم به این جوان نگاه می کردیم. سپس به فریاد بلند صدا زد: ای پسر سعد! خدا رجم تو را قطع کند همچنان که رجم مرا قطع کردی».

۱. «لما عبأ عمر بن سعد أصحابه لمحاربة الحسين بن علي عليه السلام و رتبهم مراتبهم و أقام الرايات في مواضعها و عبأ أصحاب الميمنة و الميسرة فقال لأصحاب القلب اثبتوا. و أحاطوا بالحسين من كل جانب حتى جعلوه في مثل الحلقة فخرج عليه السلام حتى أتى الناس فاستنصتهم فأبوا أن ينصتوا حتى قال لهم ويلكم ما عليكم أن تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلِكِينَ وَ كُلُّكُمْ غَاصٍ لَأُمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مِلْتُمْ بِطُغُونِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَلِكُمْ أَلَا تَنْصِتُونَ أَلَا تَسْمَعُونَ فَتَلَاوَمَ أَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ بَيْنَهُمْ وَ قَالُوا أَنْصِتُوا لَهُ».

مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۲. «أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ الْقَلَةِ [السَّلَةِ] وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مَا أَخَذَ الدَّيْتَةَ». مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸؛ خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۶.

۳. سید بن طاوس، اللهوف على قتلى الطفوف، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۴. «فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ مَعَهُ سِوَى أَهْلِ بَيْتِهِ خَرَجَ عَلَيَّ ابْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ كَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا وَ أَحْسَنِهِمْ خُلُقًا».

علی اکبر علیه السلام به سمت لشکر دشمن رفت و جنگ سختی نمود و عده‌ای را کشت و به نزد پدرش بازگشت و عرض کرد: پدرجان! تشنگی جانم را به لب رساند و از سنگینی اسلحه آهنین سخت ناراحتم آیا جرعه آبی هست؟ امام حسین علیه السلام گریه کرد و فرمود: «پسرجانم کمی دیگر به جنگ ادامه بده ساعتی بیشتر نمانده است که جدّت محمد صلی الله علیه و آله را ملاقات کنی و او با کاسه‌ای لبریز از آب تو را سیراب خواهد کرد؛ آبی که پس از آشامیدن آن هرگز تشنه نخواهی شد».

آن بزرگوار به میدان بازگشت و کارزار عظیمی نمود: «فَرَمَاهُ مُنْقِذُ بْنُ مُرَّةَ الْعَبْدِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَصَرَعَهُ فَنَادَى يَا أَبَتَاهُ عَلَيْنِكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُقْرِؤُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجَلِ الْقُدُومِ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً فَمَاتَ؛

تا آنکه منقذ بن مرّه عبدی لعین، تیری به سوی او پرتاب نمود و او را از پای درآورد. علی اکبر صدا زد: پدرجان، خداحافظ. این جدم است که بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: هرچه زودتر نزد ما بیا. پس ناله‌ای زد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود.

«فَجَاءَ الْحُسَيْنُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَ قَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى انْتِهَاكِ حُزْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ. قَالَ الرَّاوي: وَ خَرَجَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ تُنَادِي يَا حَبِيبَاهُ يَا ابْنَ أَخَاهُ وَ جَاءَتْ فَأَكْبَتْ عَلَيْهِ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ فَأَخَذَهَا وَ رَدَّهَا إِلَى النِّسَاءِ؛

امام حسین علیه السلام آمد تا بر بالینش نشست و صورت خود را بر صورت علی اکبر گذاشت و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند. چه جرئتی نسبت به خدا و هتک احترام پیغمبر داشتند، بعد از تو خاک بر سر دنیا باد. راوی گفت: زینب دختر علی علیه السلام از خیمه‌ها بیرون آمد و فریاد می‌زد: ای دل‌بندم! ای فرزند برادرم! آمد تا آنکه خود را به روی کشته آن جوان انداخت. امام حسین علیه السلام آمد و بازوی خواهر را گرفت و به‌سوی زنان حرم برگردانید».^۱

و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

^۱ . سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ج ۱، ص ۱۰۲.

یهودشناسی و مواجهه با یهود از دیدگاه قرآن

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَغْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ».

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَ لَا جَعَلَ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ. السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ».

اشاره

در قرآن کریم سرگذشت اقوام و ملت‌های متعددی ذکر شده است و خداوند متعال برای عبرت و درس‌آموزی مؤمنین از این اتفاقات و نیز لزوم آمادگی و تجهیز برای مقابله با دشمنان دین خدا، آیات متعددی را نازل فرموده است. یکی از این اقوام که آیه‌های فراوانی درباره آن‌ها نازل شده است یهودیان هستند. قبل از هرچیز باید دانست که یهود از نسل بنی‌اسرائیل هستند. «اسرائیل» نام دیگری برای یعقوب پیامبر است.^۱ کلمه اسرائیل به‌تغلی اسم دوم حضرت یعقوب و به‌تغلی لقب آن حضرت و به‌معنای بنده خدا است.^۲ اسر یعنی بنده، ایل یعنی خدا؛ از این رو چون نسب ایشان به اسرائیل پیغمبر (یعقوب) می‌رسد، بنی اسرائیل خوانده شدند. در زبان عبری اسرائیل به‌معنای برگزیده خدا و یا بنده خدا است.^۳

«بنی اسرائیل» از اقوام یهودی است که در قرآن کریم به‌صورت مفصل به بیان زندگی، ویژگی‌ها و نوع برخورد آنان با پیامبران پرداخته شده است. در قرآن کریم، ۴۱ بار از این قوم نام برده شده است.^۴

گفتنی اینکه واژه «یهود» و «بنی اسرائیل» اغلب به‌عنوان مترادف به کار می‌روند، اما در عین حال بنی اسرائیل به تمام فرزندان یعقوب اشاره دارد، درحالی که یهودی به‌طور خاص به بازماندگان پادشاهی یهودا (یکی از فرزندان بنی اسرائیل) اشاره می‌کند. آنچه مسلم اینکه یهودیان از ابتدا با مسلمانان دشمنی داشتند و حتی در دنیای قبل از اسلام خود را ملت برتر می‌دانست و سیادت و تقدم بر سایر اقوام را حق مسلم خود می‌پنداشت، خود را اهل کتاب و سایر اقوام آن روز را اُمّی، بی‌سواد و وحشی می‌نامید و به دنیای آن روز فخر می‌فروخت. خصوصاً «یهود» در مدینه معروف‌ترین جمعیت پیروان اهل کتاب بودند و قبل از

۱. ابی‌بکر محمد بن عزیز سجستانی، غریب القرآن، تحقیق احمد عبدالقادر اصلاحیه، دمشق، دارطالاس للدراسات والترجمة والنشر، ۱۹۹۳م، ص ۱۲۶؛ محمد بن جریر طبری،

تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. نک: قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص ۱۰۶، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۶۶.

۳. دهخدا، لغت‌نامه، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۲۲۴۶.

۴. نک: روحی، ابوالفضل، «سیمای بنی اسرائیل در قرآن و عهدین»، در مجله معرفت، شماره ۹۵، آبان ۱۳۸۴ش. ص ۵۵ تا ۵۸.

ظهور پیامبر ﷺ طبق کتب مذهبی خود، انتظار چنین ظهوری را داشتند و دیگران را به آن بشارت می‌دادند. از نظر اقتصادی نیز وضع آن‌ها بسیار خوب بود و روی هم‌رفته نفوذ عمیقی در مدینه داشتند اما با ظهور اسلام، از آن جهت که اسلام راه‌های منافع نامشروع آن‌ها را می‌بست و جلوی انحرافات و خودکامگی آن‌ها را می‌گرفت، نه تنها غالباً دعوت اسلام را نپذیرفتند، بلکه در آشکار و نهان بر ضد آن قیام کردند.^۱ همان مبارزه‌ای که هنوز هم بعد از چهارده قرن ادامه دارد؛ به همین جهت، قرآن آن‌ها را زیر شدیدترین سرزنش‌های خود گرفت تا آنجا که خداوند متعال آن‌ها را از سخت‌ترین مردم در دشمنی با مؤمنان معرفی می‌کند. امروزه نیز یهود در چهره‌ای نو به نام صهیونیسم نمایان شده و به عنوان تهدید بزرگی برای اسلام و مسلمانان و کشورهای اسلامی جلوه نموده است.

یکی از بارزترین این تهدیدات، جنایات، ظلم و ستم یهودیان صهیونیست نسبت به مسلمانان مظلوم فلسطین است که سال‌هاست نقل محافل سیاسی و خبری است و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران امام خمینی علیه السلام از همان ابتدای پیروزی انقلاب، برای همبستگی مسلمانان علیه صهیونیسم و به فراموشی سپرده نشدن این امر، جمعه آخر ماه مبارک رمضان هر سال را به عنوان روز قدس مطرح فرمودند. اکنون نیز اقدامات غیر دینی و به دور از انسانیت صهیونیست‌ها تحولات منطقه را وارد مرحله‌ای حساس کرده و این مسئله را از یک بحران منطقه‌ای به بحرانی جهانی و بین‌المللی مبدل ساخته است.

تبیین بحث

توهمات یهود به نقل قرآن کریم

یکی از مسائل مهم درباره شناخت یهودیان این است که بدانیم آنان چه نگاهی نسبت به خود دارند که این‌گونه برای رسیدن به اهداف خود، تمام خطوط قرمز و مسائل شناخته شده جهانی را زیرپا می‌گذارند. بهترین منبع شناخت، قرآن کریم است. در ادامه به چند نمونه از این آیات اشاره خواهیم کرد:

اول: یهودیان، دوستان خاص و فرزندان خداوند!

یکی از ادعاهای بی‌اساس و امتیازات موهومی که آن‌ها برای خود قائل هستند، دوستی و قرابت با خدا و حتی ادعای فرزند خدا بودن است. قرآن کریم در آیه ششم سوره جمعه به این اندیشه یهود اشاره کرده، می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که [فقط] شما دوستان خدايید نه سایر مردم، پس اگر راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید [تا به لقای محبوبتان برسید].»

همچنین قرآن کریم در سوره مائده آیه هجدهم به ادعای دیگر آنان در مورد فرزندى خداوند اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ؛ يهود و نصاری گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان [خاص] او هستیم. بگو: پس چرا خدا شما را به خاطر گناهانتان مجازات می‌کند؛ بلکه شما بشری هستید از مخلوقاتى که او آفریده است. او، هرکسى را بخواهد [و شایسته بداند]، مى‌بخشد و هرکس را بخواهد [و مستحق بداند]، مجازات می‌کند.»

^۱. نک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۱.

منطق بی‌بدیل قرآن در برابر تحریفات اعتقادی آن‌چنان مستحکم است که جایی برای دفاع نمی‌گذارد و جز این لحن استوار نمی‌تواند پاسخ کسانی باشد که به پیامبر می‌گفتند: «لَا تَخَوْفُنَا فَإِنَّا أَبْنَاءُ اللَّهِ وَاجِبَاؤُهُ فَإِنْ غَضِبَ عَلَيْنَا فَإِنَّمَا يَعْصِبُ الرَّجُلُ عَلَى وَلَدِهِ يَعْنِي إِنَّهُ يَزُولُ عَنْ قَرِيبٍ؛ ما را تهدید مکن؛ چراکه ما فرزندان و دوستان خداوندیم. در صورت خشم نیز خداوند بر ما به مانند عصبانیت پدر از فرزندش است؛ یعنی به‌زودی خشمش فرو خواهد نشست.»^۱

دوم: قوم بخشیده شده

ازجمله اعتقادات متوهمانه یهودیان گمراه، نجات و بخشایش الهی است. ایشان معتقدند اگرچه یهود ممکن است مرتکب برخی گناهان شود، اما این گناهان بخشوده خواهد شد و آنان در زمره رستگاران قرار خواهند گرفت. «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَى وَ يَقُولُونَ سَيُعَذِّبُنَا؛ پس از آن‌ها، فرزندان جای آن‌ها را گرفتند که وارث کتاب [آسمانی تورات] شدند؛ [اما با این حال] متاع این دنیای پست را گرفته و می‌گویند: به‌زودی بخشیده خواهیم شد.»^۲

قرآن کریم در ادامه همین آیه با لحن توبیخ‌آمیزی این عقیده را رد و آن را دروغ می‌داند: «أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا فِيهِ؛ آیا پیمان کتاب [خدا] از آنان گرفته نشده که بر خدا [دروغ نبنند، و] جز حق نگویند و آنان بارها آن را خوانده‌اند».

سوم: قوم برگزیده

نژادپرستی از مهم‌ترین تعالیم یهود شمرده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که «یهود» و «نژادپرستی» در طول تاریخ هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نبوده؛ بلکه با یکدیگر پیوند عمیقی داشته‌اند.

این عقیده یهود که خود را نژاد برتر و «قوم برگزیده» می‌دانند، بر سایر عقاید آن‌ها مانند چتری سایه افکنده است، تاجایی که حتی آیین حضرت موسی (علیه السلام) را در نژاد خود محصور ساخته‌اند و اگر کسی از غیر نژاد یهود بخواهد این آیین را بپذیرد، برای آنان پذیرفتنی نیست؛ و لذا در میان ملل دیگر، تبلیغی نداشته و ندارند و آیین یهود را آیین انحصاری خویش دانسته‌اند.

از آیات مورد بحث استفاده می‌شود که روح تبعیض نژادی یهود - که امروزه نیز در دنیا سرچشمه بدبختی‌های فراوان شده است - از آن زمان در یهود بوده و آنان برای نژاد بنی اسرائیل امتیازات موهومی قائل بوده و هستند. متأسفانه همچنان آن روحیه بر آن‌ها حاکم است و در واقع، پیدایش کشور غاصب اسرائیل نیز از همین روح نژادپرستی است.

آن‌ها نه فقط در این دنیا برای خود برتری قائل هستند؛ بلکه معتقدند که «این امتیازات نژادی در آخرت نیز به کمک آن‌ها می‌شتابد و گنهکارانشان برخلاف افراد دیگر، تنها مجازات کوتاه‌مدت و خفیفی خواهند دید و همین پندارهای غلط، آن‌ها را آلوده انواع جنایات، بدبختی‌ها و سیه‌روزی‌ها کرده است.»^۳

مسلم است که قومی با این همه ادعا و سراسر غرور، هرگز حاضر نخواهد شد، از پیامبری تبعیت کند که از قوم و قبیله آن‌ها

^۱. مجمع البیان، فضل بن الحسن الطبرسی، ج ۳، ص ۲۷۳ - ۲۷۲.

^۲. اعراف، آیه ۱۶۹.

^۳. نک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.

نمی‌باشد.

چهارم: یهود قوم نجات‌یافته از عذاب!

ازجمله دیگر امتیازاتی که ملت یهود برای خویش قائل است، دوری از عذاب و آتش دوزخ است «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید.^۱

قرآن با این رویکرد انحرافی نیز به مبارزه برمی‌خیزد و این خودبرتربینی ناروا را سخت مورد هجوم قرار می‌دهد و می‌فرماید: «قُلْ اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ بگو: آیا پیمانی از خدا گرفته اید - و خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی‌ورزد - یا آنچه را نمی‌دانید (به ناروا) به خداوند نسبت می‌دهید.»^۲

این عقیده یهود در رفتارهای آنان تبلور یافته است، تاجایی که قرآن این توهّم را نادرست می‌داند. به‌عنوان مثال، در آیه ۱۱۱ سوره بقره ادعای آن‌ها را درباره اینکه «غیر از آنان کسی داخل بهشت نمی‌شود و بهشت مخصوص یهود و نصاری است» بیان کرده و ابطال می‌نماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.»

واقعیت یهود از نگاه قرآن

اکنون بجاست چند نمونه از نگاه قرآن به این قوم پرمدها و متوهم نیز بازخوانی شود تا حقیقت قوم یهود، بیش از پیش آشکار گردد.

یک: یهود، قوم مغضوب

خداوند عملکرد ناپسند یهود را مشمول غضب و خشم خود دانسته، ضمن پرهیز دادن مؤمنان از دوستی با یهود، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنان از آخرت مأیوسند همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند.»^۳

دو: یهودیان، دشمن مؤمنان

قرآن کریم با یادآوری دوستی یهودیان با کافران و اتحاد استراتژیک آنان بر علیه مسلمانان می‌فرماید: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ؛ بسیاری از آن‌ها را می‌بینی که کافران [و بت‌پرستان] را دوست می‌دارند [و با آن‌ها طرح دوستی می‌ریزند]، نفس سرکش آن‌ها چه اعمال بدی را از پیش برای آن‌ها فرستاده که نتیجه آن خشم خداوند بود و در عذاب [الهی] جاودانه خواهند ماند.»^۴

۱. بقره، آیه ۸۰.

۲. همان.

۳. ممتحنه، آیه ۱۳.

۴. مائده، آیه ۸۰.

با همین نگاه است که آیات الهی، یهود را از بدترین مردم نسبت به مؤمنان ارزیابی می‌کند و می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا؛ به‌طور مسلم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی یافت.»

سه: قوم نژادپرست

از جمله علت‌هایی که یهودیان همواره خود را صاحب امتیاز می‌دانسته‌اند و به آن تکیه می‌نموده‌اند، تبار آن‌ها است. آنان خویشتن را از تبار یعقوب فرزند اسحاق می‌دانند و به این وسیله نسب خود را به پیامبر اولوالعزم الهی حضرت ابراهیم خلیل الله ﷺ می‌رسانند و به آن مباهات می‌کنند. از این‌رو دیگر اقوام را از خود پست‌تر و حقیرتر شمرده، برای آنان احترامی قائل نیستند. قرآن کریم با نسب‌گرایی و مباهات افراطی بر نژاد به مبارزه برمی‌خیزد و ملاک نزدیکی و برتری را نه در نسب بلکه در طاعت و تبعیت می‌داند: «ما كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود. سزاوارترین مردم به ابراهیم آن‌ها هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند [از همه سزاوارترند] و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است.»^۱

چهار: یهودیان، پیروان شیطان

از جمله انتقاداتی که قرآن کریم متوجه یهود می‌سازد آن است که آنان حتی در دوران طلایی و عصر حاکمیت پیامبر قدرتمند الهی، یعنی حضرت سلیمان علیهِ نیز دست از خیره‌سری برنداشتند و به دنبال آن چیزی رفتند که آخرت آنان را بر باد داد، در دنیا نیز چیزی جز ضرر و زیان برای آن‌ها به بار نیاورد: «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَيْتُمْ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ و [یهود] از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز کافر نشد ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند و [نیز یهود] از آنچه بر دو فرشته بابل، هاروت و ماروت، نازل شد پیروی کردند. [آن دو، راه سحر کردن را برای آشنایی با طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند] و به هیچ‌کس چیزی یاد نمی‌دادند مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: «ما وسیله آزمایش هستیم، کافر نشو [و از این تعلیمات سوءاستفاده نکن]، ولی آن‌ها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند، ولی هیچ‌گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند به انسانی زیانی برسانند. آن‌ها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌رسانید و مسلماً می‌دانستند هرکس خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند.»^۲

۱. آل عمران، آیات ۶۷ - ۶۸.

۲. بقره، آیه ۱۰۲.

پنج. پیمان شکن و بدعهد

شکستن پیمان‌ها از جمله نکاتی است که قرآن کریم در رابطه با یهود مکرراً بیان می‌دارد. این پیمان‌ها لزوماً توحیدی نیست، بلکه یهود پیمان‌های توحیدی، اجتماعی، عبادی و اقتصادی خویش را شکسته است: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» و [یادآورید] زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم نیک بگویید و نماز برپا دارید و زکات بدهید. سپس [با اینکه پیمان بسته بودید] همه شما - جز عده کمی - سرپیچی کردید و [از وفای به عهد] رویگردان شدید.^۱

در ادامه همین آیات خداوند به دیگر موارد نقض پیمان یهود اشاره کرده، کشتار، تجاوز، غصب سرزمین‌های یکدیگر را از جمله جنایات قوم یهود برمی‌شمارد و پایان این همه پیمان‌شکنی را چنین یادآور می‌شود: «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ» برای کسی که از شما این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین الهی) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌شوند.^۲

موارد نقض پیمان‌ها از سوی یهود به اینجا ختم نمی‌شود و موارد متعددی را می‌توان در قرآن برشمرد که به دلیل اختصار از این موارد گذر می‌کنیم. امروزه این صفت شاخص یهود کاملاً در رفتارهای رژیم صهیونیستی مشهود است. نقض قراردادهایی نظیر مادرید، اسلو، شرم الشيخ، نقشه راه و... همگی حکایت از ماندگاری این ویژگی در یهود امروز دارد.

قاعده کلی درباره این قوم که باید مدنظر همه سیاست‌مداران و مسئولان باشد، این آیه است: إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ؛ آنان را [نسبت به پیمان‌هایشان] هیچ تعهدی نیست.^۳

شش. حریص به دنیا و اهل آرزوهای طولانی

دل‌بستگی به دنیا از خصوصیات و ویژگی‌های این قوم به اصطلاح برگزیده است. جالب آنکه این صفت حتی تا به امروز ادامه یافته و دست‌های یهودیان امروزی را به راحتی می‌توان در کارتل‌ها (شرکت‌های فراملیتی) مشاهده نمود. قرآن کریم به همین ویژگی اشاره می‌فرماید و آن را در تضاد با ادعاهای گذشته آنان مبنی بر دوستی ویژه با خداوند ارزیابی می‌کند: «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضٍ بِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» و آن‌ها را حریص‌ترین مردم - حتی از مشرکان - بر زندگی [این دنیا و اندوختن ثروت] خواهی یافت: [تا آنجا] که هر یک از آن‌ها آرزو دارد هزار سال به او عمر داده شود؛ درحالی که این عمر طولانی، او را از کیفر [الهی] باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آن‌ها بینا است.^۴

۱. بقره، آیه ۸۳.

۲. بقره، آیه ۸۵.

۳. توبه، آیه ۱۲.

۴. بقره، آیه ۹۶.

هفت. مورد لعنت خداوند

قرآن کریم با یادآوری گمراهی آنان، می‌فرماید: «فَمَا تَقْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ؛ ولی به‌خاطر پیمان‌شکنی، آن‌ها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان [خدا] را از موردش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آن‌ها گوشزد شده بود فراموش کردند و هر زمان از خیانتی [تازه] از آن‌ها آگاه می‌شوی، مگر اندکی از آنان.»^۱

هشت. قاتل پیامبران و خوبان

یکی دیگر از خصوصیات یهود، روحیه ستمگری و سرکشی آن‌هاست؛ به‌طوری که تاریخ پرماجرای یهود نشان می‌دهد آن‌ها علاوه بر انکار آیات الهی، در کشتن پیامبران و منادیان حق، فوق‌العاده جسور بوده، مجاهدانی را که به حمایت آن‌ها برمی‌خاستند از دم شمشیر می‌گذرانند.^۲

ازجمله پیامبرانی که به‌دست آن‌ها به قتل رسیدند، یحیی و زکریا (علیهم‌السلام) بودند که فقط به‌خاطر آنکه آن‌ها را از فحشا و منکرات منع می‌کردند، مستحق قتل شدند.

در قرآن، آمده است: «لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ؛ ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و رسولانی به‌سوی آن‌ها فرستادیم، [ولی] هرزمان پیامبری حکمی برخلاف هوس‌ها و دلخواه آن‌ها می‌آورد، عده‌ای را تکذیب می‌کردند و عده‌ای را می‌کشتند.»^۳

و همچنین در آیه ۲۱ سوره آل عمران، بعد از آنکه خداوند کشتن پیامبران الهی را عملی ناحق و غیرقابل توجیه دانسته، بنی اسرائیل را قاتل پیامبران الهی و حامیان آنان معرفی نموده است و به بنی اسرائیل، به‌جهت قتل چهل و سه پیامبر و صد و دوازده آمر به معروف و ناهی از منکر وعده عذاب دردناک می‌دهد؛ و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را بناحق می‌کشند، و [نیز] مردمی را که امر به عدالت می‌کنند به قتل می‌رسانند، به کیفر دردناک [الهی] بشارت ده!»

افرادی با این روحیه سرکش که کشتن پیامبران الهی آن‌قدر برایشان راحت به نظر می‌رسد، هیچ‌گاه نسبت به احکام الهی و امرونی خداوند خاضع نخواهند بود و همین خصلت، خود عاملی است که با اسلام - که دین عبادت و بندگی است و همه را به فروتنی و تواضع نسبت به خداوند دعوت می‌کند - مخالفت ورزند.

پیام‌های کاربردی

بررسی رفتار یهودیان از صدر اسلام تاکنون بیانگر این حقیقت است که تاریخ اسلام از همان آغاز با توطئه‌های آن‌ها آمیخته

۱. مائده، آیه ۱۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۷۹.

۳. مائده، آیه ۷۰.

۴. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

شده بود. عجب اینکه آنان به عشق پیامبر موعود به سرزمین حجاز آمدند؛ ولی بعد از ظهور او، از دشمنان سرسخت حضرت شدند، امروز نیز در بیشتر توطئه‌های ضد اسلامی، یهود را آشکار و یا در پشت پرده مشاهده می‌کنیم و این عبرتی برای صاحبان بصیرت است!

همان‌گونه که تاریخ پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد، تنها طریق دفع آنان، برخورد قاطعانه است، به‌خصوص «صهیونیست‌ها» که در منطقشان هیچ‌گونه مدارا، عدل و انصاف نیست و جز با زور و قدرت نمی‌توان با آن‌ها سخن گفت؛ ولی با این حال، از مؤمنان راستین بیش از هرچیز می‌ترسند. اگر مسلمانان امروز، همانند یاران پیامبر ﷺ از ایمان، استقامت و قاطعیت کافی برخوردار باشند، ترس و وحشت آنان بر دل‌های این دشمنان خون‌خوار چیره می‌شود و می‌توان با همین لشکر الهی، آن‌ها را از زمین‌های اشغال‌شده مسلمین بیرون راند.^۱

به شرطی که به سخن خداوند با همه وجود پایبند باشیم. اینکه حضرت حق می‌فرماید لازمه و طبیعت جنگ، بروز مشکلات، گرفتاری، تلخی و درد است، ولی: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ؛ شما در درگیری با این‌ها دچار سستی نشوید. اگر در مبارزه با این‌ها رنج و سختی و مشکلی هم برای شما پیش بیاید، «إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ» آن‌ها هم مانند شما رنج می‌کشند: «فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ». پس در اصل رنج کشیدن برابرید. لکن اینجا یک مسئله‌ای است که برای شما یک برد و امتیاز حساب می‌شود و آن این است که «وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ؛ شما از خدا امیدوارید، آن‌ها دیگر این امیدواری را ندارند». ^۲ امید خدایی چیست؟ فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؛ خداوند متعال به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که آنان را در زمین جانشین سازد! آن‌گونه که پیشینیان را جانشین ساخت.»^۳

ضمن اینکه آیات نصرت الهی نیز یاور و پشتیبان مسلمانان و مجاهدان است، چراکه بدون یاری خداوند، حتی بهترین برنامه‌ریزی‌ها و قوی‌ترین نیروها نیز ممکن است شکست بخورند. قرآن کریم نیز در این مورد می‌فرماید: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ و نصرت فقط از جانب خداوند است.»^۴ و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.»^۵ همچنین قرآن کریم بارها به نصرت الهی اشاره کرده و آن را شرط پیروزی معرفی می‌کند: «إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ؛ اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما پیروز نمی‌شود.»^۶

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۲۳، ص ۹-۵۰۸.

۲. نساء، آیه ۱۰۴.

۳. نور، آیه ۵۵.

۴. آل عمران، آیه ۱۲۶.

۵. محمد، آیه ۷.

۶. آل عمران، آیه ۱۶۰.

امام سجاد علیه السلام تعبیر زیبایی در دعای ۲۷ صحیفه دارد و می فرماید: «فَإِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَ عَدُوَّهُ فَقَلَّلَهُمْ فِي عَيْنِهِ وَ صَغَّرَ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَ أَدِلَّ لَهُ مِنْهُمْ وَ لَا تُدِلُّهُمْ مِنْهُ؛ وَ هرگاه به مصاف دشمنان تو و خویش ایستاد، شمار آن‌ها را در چشم او اندک نشان ده و جایگاهشان را در دلش بی‌ارزش کن. او را بر آنان پیروز گردان و اجازه نده دشمنان بر او مسلط شوند».

عبارت «وَ صَغَّرَ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ»، به کوچک کردن اهمیت دشمن در قلب و احساس مجاهدان و مبارزان اشاره دارد. اگر شأن دشمن در قلب کوچک شود، حس برتری معنوی در مجاهدان تقویت می‌شود؛ زیرا مجاهد به اهمیت معنوی و اهداف خود واقف است و دشمن را در مقایسه با قدرت خداوند، ناچیز می‌بیند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَ لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱

حلقه وصل

یکی از نکات قابل تأمل پیرامون حادثه عاشورا، شباهت شهادت سیدالشهدا علیه السلام با حضرت یحیی علیه السلام است. سال‌ها قبل از شهادت امام حسین علیه السلام، وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله، خبر از شباهت داشتن شهادت امام حسین علیه السلام در امت اسلام با شهادت حضرت یحیی علیه السلام در دین مسیحیت داده بودند. آن حضرت فرمودند: «یهود، عهد خدا را نقض و رسولان او را تکذیب کردند و اولیای الهی را کشتند. آیا به شما مشابه آنان از یهود این امت را خبر بدهم؟» گفتند: بله یا رسول الله!

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «قومی از امت من که خود را از اهل ملت من می‌دانند، افاضل ذریه مرا می‌کشند، شریعت و سنت مرا عوض می‌کنند، فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام را می‌کشند، همان‌گونه که یهود، زکریا و یحیی علیهما السلام را کشتند. آگاه باشید، خداوند این جماعت را لعن می‌کند، همان‌طور که در قرآن نیز لعن را ذکر کرده است و قبل از قیامت، مهدی امت اسلام از نسل حسین مظلوم علیه السلام، آنان و اولیایشان را به جهنم خواهد فرستاد»^۲

خود امام حسین علیه السلام نیز در کربلا پیوسته از این شباهت سخن گفته است. امام سجاد علیه السلام می‌فرمود: «عَلَىٰ بَنِي الْحُسَيْنِ علیهم السلام قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ فَمَا نَزَلَ مَنَزِلًا وَ لَا اِزْتَحَلَ عَنْهُ إِلَّا وَ ذَكَرَ يَحْيَىٰ بَنَ زَكَرِيَّا وَ قَالَ يَوْمًا مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَسَ يَحْيَىٰ أَهْلِي إِلَىٰ بَغْيٍ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ همراه حسین علیه السلام بیرون آمدیم. در هیچ منزلگاهی فرود نمی‌آمد و از آنجا کوچ نمی‌کرد، مگر آنکه یحیی بن زکریا را یاد می‌نمود. روزی فرمود: از پستی دنیا در نظر خدا همین بس که سر حضرت یحیی برای یکی از زنان بدکاره بنی اسرائیل هدیه برده شد»^۳.

۱. آل عمران، آیه ۱۳۹.

۲. «أَفَلَا أَنْبِئُكُمْ بِمَنْ يَضَاهَهُمْ مِنْ يَهُودِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَنْتَحِلُونَ بِأَنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِي، يَقْتُلُونَ أَفْضَلَ ذُرِّيَّتِي، وَ أَطَايِبَ أَرْوَمَتِي، وَ يَبْدُلُونَ شَرِيعَتِي وَ سُنَّتِي، وَ يَقْتُلُونَ وَلَدِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ، كَمَا قَتَلَ أَصْلَافُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى. أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يَلْعَنُهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ، وَ يَبْعَثُ عَلَىٰ بَقَايَا ذُرَارِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَادِيَا مَهْدِيَا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، يَحْرِقُهُمْ بِسَيْفٍ أُولِيَانَهُ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ». بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۸، ذیل آیه ۸۴ در سوره بقره.

۳. در ادامه سیدالشهدا علیه السلام فرمود: «يَا وَلَدِي يَا عَلِيَّ وَ اللَّهُ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّىٰ يَبْعَثَ اللَّهُ الْمَهْدِيَّ فَيَقْتُلَ عَلَيَّ دَمِي مِنَ الْمُنَافِقِينَ الْكَفَرَةِ الْفَسَقَةِ سَبْعِينَ أَلْفًا؛ ای پسر من! ای علی! بخدا سوگند خون من (نیز) از جوشش باز نمی‌ایستد تا آنکه خداوند مهدی علیه السلام را مبعوث کند، پس در مقابل خون من هفتاد هزار از منافقین کافر فاسق را می‌کشد» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۸؛ معجم احادیث المهدی علیه السلام، جمعی از نویسندگان، سازمان تبلیغات اسلامی قم، ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۷۰۵.

بر این باور، شباهت‌های فراوانی بین این دو شهید مظلوم وجود دارد؛ اگرچه مصیبت سیدالشهدا (ع) با هیچ مصیبتی قابل قیاس نیست و اعظم مصائب عالم است.

یکی از شباهت‌ها گریه آسمان است. پس از شهادت این دو نفر آسمان خون گریه کرد. امام صادق (ع) فرمود: «وَلَمْ تَبْكِ السَّمَاءُ إِلَّا عَلَيْهِمَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. قِيلَ لَهُ: وَمَا كَانَ بُكَاءُهَا؟ قَالَ: كَانَتْ [أَيَّ الشَّمْسِ] تَطْلُعُ حَمَرَاءَ، وَتَغِيْبُ حَمَرَاءَ؛ آسَمَان، جز بر این دو- که [برای هر کدام] چهل روز گریست-، بر کسی گریه نکرده است». گفته شد: گریه آسمان چیست؟ فرمود: «خورشید، سرخ سرخ طلوع می‌کرد و سرخ سرخ نیز غروب می‌کرد».^۱

یکی دیگر از شباهت‌ها این است که سر مبارک امام حسین و حضرت یحیی (ع) در طشت طلا و به‌عنوان هدیه، برای ظالمان، فرستاده شد.^۲

اما امان از سومین شباهت...

شباهت بعدی، کشتن آن‌ها به شیوه قتل صبر است.^۳ امام باقر (ع) می‌فرماید: «جوری جدّم حسین (ع) را کشتند که پیغمبر از آن شکل کشتن نهی کرده بودند: «وَلَقَدْ قَتَلُوهُ قَتْلَةً نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَقْتُلَ بِهَا» که معروف به قتل صبر است. هر موجودی را به يك نوع ضربت می‌کشند، شتر را نحر می‌کنند، گوسفند را سر می‌برند و... اما امام باقر (ع) می‌فرماید: «لَقَدْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ وَالسَّانِ وَ بِالْجِجَارَةِ وَ بِالْخَشَبِ وَ بِالْعَصَا وَ لَقَدْ أُوتِعَهُ الْخَيْلُ بَعْدَ ذَلِكَ؛ جدّم ابی‌عبدالله (ع) را (درحالی که در آخرین لحظات، قدرت بر دفاع و حرکت نداشت)، با شمشیر، با نیزه، با سنگ، با چوب، با عصا کشتند و بعد هم اسب بر بدن او تاختند».^۴

امام زین‌العابدین (ع) هنگام اسارت، در بیان این مظلومیت و مصیبت عظمی، در جمع کوفیان چنین فرمودند: «أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَذْبُوحِ بِسَطِّ الْفُرَاتِ مِنْ غَيْرِ دَخْلٍ وَلَا تَرَاتٍ، أَنَا ابْنُ مَنْ انْتَهَكَ حَرِيمَهُ وَ سَلَبَ نَعِيمَهُ وَ انْتَهَبَ مَالَهُ وَ سَبَى عِيَالَهُ، أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا؛ من علی، فرزند حسینی هستم که در کنار فرات بدون گناه سر بریده شد. من فرزند کسی هستم که حریم او هتک شد و اموالش به تاراج رفت و خاندانش اسیر شدند. من فرزند کسی هستم که با زجر و شکنجه کشته شد».^۵

الا لعنة الله على القوم الظالمين.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۷۹.

۲. ابن شهر آشوب، در کتاب المناقب، به نقل از امام سجاد (ع)، داستان شهادت حضرت یحیی (ع) و شباهت آن با سر مبارک امام حسین (ع) را چنین نقل می‌کند: «وَفِي حَدِيثٍ مُقَاتِلٍ عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ (ع) عَنْ أَبِيهِ (ع): إِنَّ امْرَأَةً مَلَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كِبَرَتْ، وَأَرَادَتْ أَنْ تَزُوجَ بِنْتَهَا مِنْهُ لِلْمَلِكِ، فَاسْتَشَارَ الْمَلِكُ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا (ع) فَنَهَاهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَرَفَتِ الْمَرْأَةُ ذَلِكَ، وَزَيَّنَتْ بِنْتَهَا وَبَعَثَتْهَا إِلَى الْمَلِكِ، فَذَهَبَتْ وَلَعَبَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ. فَقَالَ لَهَا الْمَلِكُ: مَا حَاجَتُكِ؟ قَالَتْ: رَأْسُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا (ع). فَقَالَ الْمَلِكُ: يَا بُنَيَّةُ، حَاجَةٌ غَيْرُ هَذِهِ! قَالَتْ: مَا أَرِيدُ غَيْرَهُ. وَكَانَ الْمَلِكُ إِذَا كَذَبَ فِيهِمْ غَزَلَ عَنْ مُلْكِهِ، فَخَيَّرَ بَيْنَ مُلْكِهِ وَبَيْنَ قَتْلِ يَحْيَى (ع)، فَقَتَلَهُ، ثُمَّ بَعَثَ بِرَأْسِهِ إِلَيْهَا فِي طَلَشٍ مِنْ ذَهَبٍ؛ در حدیث مقاتل، از امام زین‌العابدین (ع)، از پدرش (ع) آمده است: «زن پادشاه بنی‌اسرائیل، پیر شد و خواست دخترش را به‌جای خود، به ازدواج پادشاه درآورد. پادشاه با یحیی بن زکریا (ع) رایزنی کرد و یحیی، او را از این کار، باز داشت. زن، این مطلب را فهمید. دخترش را آرایش کرد و نزد پادشاه فرستاد. او رفت و نزد شاه، بازی کرد. شاه به او گفت: چه نیاز داری؟ گفت: سر یحیی فرزند زکریا را. شاه گفت: فرزندم! چیزی جز این بخواه. گفت: جز این نمی‌خواهم. رسم آنان، چنین بود که شاه، اگر دروغ می‌گفت، از شاهی برکنار می‌شد. پس میان پادشاهی و کشتن یحیی (ع)، مخیر شد. پس یحیی را کشت و سرش را در طشتی از طلا برای او فرستاد. (ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۸۵). سر مبارک امام حسین (ع) نیز، بر طشتی از طلا، در مجلس ابن‌زیاد، روبروی وی، قرار داده شد. شیخ صدوق در کتاب الامالی، چنین نقل می‌کند:

إِنَّهُ لَمَّا جَاءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ (ع) أَمَرَ فَوْضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي طَلَشٍ مِنْ ذَهَبٍ...؛ هنگامی که سر حسین (ع) آورده شد، ابن‌زیاد، فرمان داد که آن را جلوبیش در طشتی از طلا گذاشتند. (شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۲۹).

۳. «قتل صبر»، نوعی از کشتن حیوانات است که رسول خدا (ص) از آن نوع کشتن نهی نموده است و عبارت است از اینکه جاننداری را در حال حیات به نحوی حبس کنند و سپس اشیائی را (آن قدر) به او بزنند تا کشته شود. به عبارت دیگر قتل صبر نوعی زجرکشی است. (النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۳، ص ۸).

۴. تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء (ع) (استاد مهدی پیشوایی و جمعی از تاریخ‌پژوهان)، ج ۱، ص ۸۷۴.

۵. الاحتجاج علی أهل اللجاج، مرحوم طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۵.